

عیار حماسه طلبگی

قوام هویت حوزویان

محمد عالم‌زاده نوری

# فهرست

[فهرست 1](#_Toc127200372)

[مقدمه 3](#_Toc127200373)

[پرسش‌ها 5](#_Toc127200374)

[این اثر 6](#_Toc127200375)

[طلبگی و روحانیت 7](#_Toc127200376)

[فصل اول: هویت 8](#_Toc127200377)

[معنا و تعریف هویت 8](#_Toc127200378)

[اقسام هویت 9](#_Toc127200379)

[فردی، نوعی، صنفی، تخصصی و... 9](#_Toc127200380)

[هویت فردی و هویت جمعی 10](#_Toc127200381)

[هویت سرشتی و هویت اختیاری؛ هویتی که هست و هویتی که باید باشد 11](#_Toc127200382)

[انتخاب هویت 12](#_Toc127200383)

[آسیب‌ها و اختلالات هویتی 12](#_Toc127200384)

[حل مشکل هویت؛ هویت‌آفرینی و تقویت هویت 14](#_Toc127200385)

[فصل دوم: پرسش هویتی طلبه و حوزه 16](#_Toc127200386)

[بحران هویت طلبگی 16](#_Toc127200387)

[بحران هویت در سازمان روحانیت 20](#_Toc127200388)

[هویت و کارآمدی 21](#_Toc127200389)

[تقویت هویت طلبگی و حل مشکل هویتی طلبه و حوزه 24](#_Toc127200390)

[فصل سوم: معنا و ماهیت طلبگی 28](#_Toc127200391)

[تمایز اصناف به مأموریت و نوع نقش‌آفرینی اجتماعی 29](#_Toc127200392)

[اختصاص عمده‌ی توان و زمان؛ معیار کمّی انتساب به یک صنف اجتماعی 29](#_Toc127200393)

[ضرورت نقش‌آفرینی و خدمت اجتماعی طلبه 30](#_Toc127200394)

[هویت مدارس علمیه؛ نیروپروری برای نقش‌آفرینی اجتماعی 33](#_Toc127200395)

[مأموریت عالمان دین و نوع نقش‌آفرینی آنان؛ حد فاصل طلبه از غیرطلبه 35](#_Toc127200396)

[خدمات، کارویژه‌ها و نقش‌های طلبگی پس از دوران تحصیل 36](#_Toc127200397)

[نیاز به تزکیه و تهذیب نفس 43](#_Toc127200398)

[سازه‌های شخصیتی و عناصر هویتی طلبه 46](#_Toc127200399)

[حد پایه‌ی عناصر هویتی و نصاب دارایی‌های طلبه 48](#_Toc127200400)

[۱. اقل دارایی‌های طلبه برای رشد و تحصیل حوزوی 50](#_Toc127200401)

[۲. اقل دارایی‌های طلبه برای خدمت و نقش‌آفرینی اجتماعی 50](#_Toc127200402)

[الف) تفقّه یا دین‌شناسی 51](#_Toc127200403)

[ب) تزکیه و خودسازی 52](#_Toc127200404)

[ج) نقش‌آفرینی اجتماعی 52](#_Toc127200405)

[نصاب دانایی دینی و دارایی علمی طلبه 53](#_Toc127200406)

[جایگاه علوم اسلامی در شناخت دین 63](#_Toc127200407)

[نسبت برنامه‌ی آموزشی حوزه با دین‌شناسی 64](#_Toc127200408)

[گسست هویتی و بیگانگی تدریجی طلبه؛ ریزش‌های حوزه علمیه 66](#_Toc127200409)

[مصادیق مرزی و خاکستری 68](#_Toc127200410)

[۱. کارمند ادارات 68](#_Toc127200411)

[۲. فعالیت‌های جذاب 68](#_Toc127200412)

[۳. موسسات خیریه 69](#_Toc127200413)

[۴. فعالیت‌های پاره‌وقت 69](#_Toc127200414)

[۵. راننده تاکسی متدین 70](#_Toc127200415)

[۶. کارگردان متدین 70](#_Toc127200416)

[۷. تبلیغ عمومی 70](#_Toc127200417)

[۸. فراگیری علوم دیگر 70](#_Toc127200418)

[۹. دانشگاهیان رشته‌های معارف و سایر کنشگران دینی 72](#_Toc127200419)

[۱۰. مناصب اجرایی در حکومت اسلامی 73](#_Toc127200420)

[۱۱. فعالیت‌های جهادی عمرانی 73](#_Toc127200421)

[۱۲. امامت و راهبری جامعه 74](#_Toc127200422)

[۱۳. معماری، هنر، طب و علوم انسانی اسلامی 75](#_Toc127200423)

[۱۴. روان‌درمان‌گری مستند به دانش غربی 78](#_Toc127200424)

[خسارت‌های حوزه‌ی علمیه و عذر ناموجه ریزش‌ها 80](#_Toc127200425)

[مقیاس تمدنی هویت طلبگی 81](#_Toc127200426)

[اعلام هویت و لباس روحانیت 84](#_Toc127200427)

# مقدمه

ثبت نام برای ورود به حوزه‌های علمیه «انتخاب یک هویت جدید» است؛ به این معنا که شخص، تصمیم گرفته تمام سرمایه‌ی وجودی خویش - یعنی عمر و توان و استعداد و جوانی و ذهن و خلاقیت و دانش و مهارت و بیان و قلم و ... خود - را وقف اقامه‌ی دین خدا و مکتب اهل بیت: کند. بی‌شک لازمه‌ی چنین سرمایه‌گذاری بلندمدت و خطیری این است که طلبه، حوزه‌ی علمیه را به خوبی بشناسد و درک روشنی از مسیر طلبگی داشته باشد؛ یعنی هویت صنفی طلبگی را شناخته باشد و تعریف جامع و مانع و قاطعی از حوزه و ماهیت طلبگی داشته باشد. آینده‌ی طلبگی را ببیند. مأموریت‌ها و رسالت‌های حوزه را درک کند. ارزش‌ها، افتخارات و دستاوردهای حوزه را بشناسد و ...

خلاصه در این انتخاب عالمانه و هوشمندانه عمل کرده باشد به گونه‌ای که اگر همه‌ی اهل زمان به او انتقاد و اهانت کنند ذره‌ای احساس ندامت و خسارت نکند و با همه‌ی مشکلات اجتماعی و اقتصادی در این حرکت بزرگ کنار بیاید. الگوی طلبه در این حرکت پرشور و پرشکوه، وجود قدرتمند پیامبر رحمت6 است آنگاه که رسالت خود را با شعار «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» آغاز کرد. در آن روزگار مشرکان که همه‌ی هویت و موجودیت خود را در معرض خطر می‌دیدند تلاش کردند تا آن حضرت را با تطمیع و تهدید از میدان به در کنند. پیامبر اکرم6 در مقابل چرب‌ترین تطمیع‌های آنان فرمود: «اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپم قرار دهید از رسالت خود دست نخواهم کشید» و در مقابل سخت‌ترین تهدیدها و بدترین توهین‌ها، متلک‌ها و شکنجه‌ها چون کوه استوار ایستاد و مؤمنان را به پایداری و استقامت توصیه کرد. همه‌ی آن تلاش‌ها در اراده‌ی آهنین آن حضرت اندک خدشه‌ای ایجاد نکرد.

طلبه باید در مسیر پرحماسه‌ی طلبگی به این اسوه‌ی ایمان و استقامت تأسی کند و باورمندانه و مشتاقانه، تا پای جان بر این عهد بماند. اگر چنین بصیرت و معرفت صنفی عمیقی وجود داشته باشد انبوه فشارهای اجتماعی و اقتصادی خللی در عزم پولادین طلبه پدید نمی‌آورد و هرگز شور و تصمیم و حرکتش را کند نخواهد کرد. طلبه‌ی باورمند در مواجهه با مشکلات و در مقابل اعتراض‌ها و اهانت‌ها نه تنها احساس سرافکندگی و ندامت نمی‌کند که سربلند و پرافتخار، به شکوه پاسداری از آیین الهی بر خود می‌بالد و به خاطر نعمت توفیق ادامه‌دهندگی راه پیامبران و وراثت انبیا و اولیا، خدا را از صمیم جان سپاس می‌گوید؛ اما اگر انتخاب مسیر طلبگی با ابهام و اجمال و سستی و کوتاهی همراه باشد و حد نصاب معرفت و آگاهی در این موضوع حاصل نیامده باشد چه بسا عشری از این مشکلات برای پشیمانی و نگرانی کافی باشد و طلبه را از این مسیر نورانی محروم سازد.

بی‌شک ابلیس لعین و شیطان‌صفتان انسان‌نما که از این عزم و اقتدار طلبه برای یک عمر تلاش خالصانه در پاسداری از دین خدا سخت بیمناک‌اند تمام تلاش خود را برای شکستن تصمیم طلبه و انحراف او از این مسیر نورانی به کار می‌گیرند. امیر مؤمنان علی7 فرمودند: «فَقِيهٌ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ؛[[1]](#footnote-1) وجود یک عالم دین‌شناس بر ابلیس از وجود هزار عابد سخت‌تر و سنگین‌تر است». از این روی بر مدیران و مسئولان است که با ایجاد معرفت و بصیرت صنفی، هویت طلبه را تقویت کنند و او را از بحران وساوس سخت، پرطنین و پرجاذبه‌ی شیطانی ایمن سازند.

در بررسی گسترده‌ای که از مشکلات محتمل و آسیب‌های موجود در عالم طلبگی صورت گرفته، بالاترین نرخ فراوانی به مشکل هویتی اختصاص داشته است. بیش از صد استاد حوزه در گفتگوهایی با هدف شناخت مهم‌ترین بحران‌ها، بر این سخن متفق بودند که مسأله‌ی اصلی حوزویان، هویت طلبگی، سرگردانی صنفی و عدم احساس ارزشمندی است؛ مشکلاتی مانند فقدان اعتقاد قلبی و ایمان نسبت به خروجی نظام آموزشی و پرورشی حوزه، ابهام در هدف، مسیر و کارکردهای طلبه در جامعه، تصور دست خالی بودن در برابر اجتماع و ناهماهنگی تحصیلات حوزوی با رسالت اجتماعی، ابهام در آینده‌ی اجتماعی، تأثیرگذاری فرهنگی و مانند آن، تردید نسبت به جایگاه والای اجتماعی و عدم اعتماد به نفس در جامعه‌ی کنونی، احساس تضییع عمر و عدم رضایت از تلاش‌ها و در نهایت تزلزل روحی.

وقتی هویت طلبگی، درک یا باور نشده باشد، تحمل سختی‌ها از بین می‌رود و با مختصر فشار یا مشکلی، طلبه از تعلق صنفی خود استعفا می‌دهد؛ اما اگر طلبه به شخصیت طلبگی خود ایمان داشته باشد، با وجود همه‌ی دشواری‌ها بر عهد خود می‌ماند به این میثاق افتخار می‌کند.

درک تفصیلی هویت و توجه آگاهانه به آن، مایه‌ی احساس رضایت از عالم طلبگی و احساس تعلق شدید به آن است و انگیزه و امید حرکت را در سخت‌ترین شرایط تأمین می‌کند. همچنین کاوش عمیق در هویت طلبه، دستور کار و وظایف او را نیز به‌روشنی نشان می‌دهد و تکلیف و مأموریت او را در مواجهه با جامعه و مسائل آن معلوم می‌سازد و از گسست ناخودآگاه هویتی و ریزش‌های پنهان نیز جلوگیری می‌کند؛ بدین معنا که طلبه مسیر خود را گم نمی‌کند و از جایگاه خود بیرون نمی‌رود.

همچنین آشنایی با هویت اصناف اجتماعی (راننده، کارمند، کاسب، طلبه) دورنمای وظایف و بخش عمده‏ای از برنامه‌ی شبانه‏روزی آنان را روشن می‏گرداند. وقتی می‏گوییم «فلان‏کس راننده است.» دورنمای فعالیت‏های او را به­نحو کلی می‏توان حدس زد. یک پزشک، عمده‌ی زمان مفید و توان خود را به کار در مطب یا بیمارستان می‏گذراند. طلبه نیز عمده‌ی وقت مفید و توان خود را به «طلبگی» باید بپردازد؛ اما پرسش اساسی این است که «کار طلبگی» چیست؟

انواع تلقی از هویت طلبگی، به تغییر در برنامه‌ی زندگی فردی طلبه و تغییر در ساختار حوزه، در نظام جذب و پذیرش طلبه، در نظام ارزش‌یابی و ارزش‌گذاری، در شئون تبلیغی،‌ تحصیلی، پژوهشی، برنامه تربیتی، نظام آموزشی و کتب درسی و در نوع حضور روحانیت در مسائل سیاسی و اجتماعی می‌انجامد. همچنین مساله‌ی ضرورت یا عدم ضرورت آموزش زبان خارجی، علوم انسانی غربی، فلسفه و عرفان و برخی محورهای جدید یا انحصار هویت طلبگی در فقه و اصول مصطلح و ... به قضاوت ما درباره‌ی هویت طلبگی وابسته است.

ترسیم حدود و ثغور طلبگی از این جهت نیز مهم است که مانع رکود نقش‌های طلبگی و باعث استمرار یا تجدید حیات طلبگی می‌گردد؛ ضمن اینکه به عنوان یک معیار و محک، افرادی را که از نقش طلبگی فاصله گرفته و دچار گسست هویتی شده‌اند آشکار می‌سازد.

برخلاف بسیاری از اصناف و اقشار جامعه، هویت طلبه دچار نوعی ابهام و اجمال است و اگر در این باره به تفصیل سخنی نداشته باشیم خطر سرگردانی و پرتاب‌شدگی از جایگاه هویتی، طلبه را تهدید خواهد کرد.

## پرسش‌ها

مهم‌ترین پرسش‌های مرتبط با هویت که این اثر در پی پاسخ به آنها پدید آمده است عبارت‌اند از:

* هویت طلبگی چیست؟
* چه چیزهایی هویت طلبگی را تقویت می‌کند؟
* چه چیزهایی به هویت طلبگی آسیب می‌زند؟
* بحران هویت طلبگی چه تعریفی دارد؟
* عوامل خروج طلبه از هویت طلبگی چیست؟
* تقویت هویت طلبگی و راه برون‌رفت از بحران‌ها چیست؟
* عناصر اصلی تأمین کننده نصاب طلبگی چیست؟
* عناصر شتاب‌دهنده به هویت‌یابی طلاب در عصر حاضر چیست؟
* نسبت هویّت طلبه با الف) کارآمدی علوم حوزوی، ب) کارآمدی نهاد حوزه در مجموعه‌ی ساختارهای اجتماعی و ج) کارآمدی طلبه در حل چالش‌های پیرامونی او در ابعاد فردی و خانوادگی و اجتماعی و تمدنی چیست؟
* آیا علوم حوزوی ربطی به هویت تمدنی او دارد؟
* آیا علوم و تحصیلات حوزوی کارآمدی لازم برای نقش‌آفرینی اجتماعی و حل مشکلات جامعه را تأمین می‌کند؟ افزوده‌های لازم برای کارآمدی آن چیست؟
* مسأله‌های نوپدید در هویت طلبه چیست؟
* رابطه استاد و طلبه و مدیر مدرسه چه تأثیری در هویت‌یابی و استحکام و مقاومت هویتی طلاب دارد؟
* هویت طلبگی با عنایت به عصر انقلاب، بیانیه‌ی گام دوم و مرحله‌ی تحقق دولت اسلامی چگونه تعریف می‌شود؟

این کتاب به دنبال پاسخ به برخی از این پرسش‌ها و نه همه‌ی آنها است.///

## این اثر

بحث هویت طلبگی پیش‌تر در کتاب *راه و رسم طلبگی* خصوصاً دفتر اول و دوم، نیز کتاب *میثاق طلبگی*، دفتر اول و کتاب *لباس روحانیت* و مقدمه‌ی کتاب *سیمای آرمانی طلبه* طرح شده بود. این بحث مهم در این اثر با بسط و تفصیل بیشتری عرضه شده و محتوای کتاب‌های پیشین، تکمیل شده است. طبعاً در چنین اثری لازم است برخی از مباحث گذشته تکرار شود تا مخاطب بسته‌ی محتوا را کامل دریافت کند و نیازی به مراجعه و جستجو نداشته باشد.

مخاطب اصلی این متن خود طلبه است؛ البته مدیران مدارس علمیه، مربیان و راهنمایان طلاب، اساتید، مشاوران و همه‌ی کسانی که دغدغه‌مند تربیت طلبه و علاقه‌مند به تربیت عالمان ربانی نقش‌آفرین هستند همچنین سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان و مدیران ستادی باید با توجه به محتوای این اثر، فعالیت خود را در راستای خطوط اصلی هویتی طلبه قرار دهند. شناخت هویت صنفی روحانی برای پدر و مادر و همسر و فرزندان طلبه و نیز توده‌ی مردم هم ضروری است تا انتظارات خود را از او سامان بخشند و درخواست‌های نابجا و پیشنهادهای غیرمرتبط به او ندهند.

در این اثر برای انتقال بهتر مطالب از ادبیات خشک پژوهشی صرف نظر شده و قواعد کلی با ارائه‌ی نمونه‌های عینی و مثال‌های متعدد، ملموس و بیان شده است. البته رعایت چارچوب علمی و ضوابط روشی، همواره ملحوظ است.

## طلبگی و روحانیت

زندگی حوزویان دو فصل و دو دوره دارد؛ اول: دوره‌ی رشد و تحصیل و بالندگی و دوم: دوره‌ی ثمردهی و نقش‌آفرینی و خدمت. در دوره‌ی رشد و بالندگی طلبه از دیگران استفاده می‌کند و در دوره‌ی دوم دیگران از طلبه بهره می‌گیرند. در دوره‌ی اول طلبه، شکوفا و بالفعل می‌شود و در دوره‌ی دوم، فعلیت‌های خود را برای رفع نیازهای دیگران خرج می‌کند. حوزویان در دوره‌ی اول «طلبه» و در دوره‌ی دوم «روحانی» نامیده می‌شوند.

طلبگی فصل اول حیات روحانی است، و روحانیت امتداد طبیعی طلبگی. طلبگی فصل آموختن و پرورده شدن است؛ به غایت نقش‌آفرینی اجتماعی خاصی که در فصل دوم حیات او صورت می‌گیرد. بدین ترتیب روحانیت بدون طلبگی یعنی انجام خدمت بدون آمادگی و آموزش، و طلبگی بدون تعهدِ خدمت یعنی فراهم آوردن، بدون بهره!

این نامگذاری در صورتی است که بخواهیم دقیق سخن بگوییم؛ اما در بسیاری موارد این دو واژه به جای همدیگر به کار می‌روند؛ مثلاً امام خمینی که یک «روحانی» تمام‌عیار بود، خود را از سر شکسته‌نفسی و تواضع یا به اعتبار احوال گذشته «طلبه» می‌دانست؛ یا گاهی به طلاب تازه‌وارد حوزه به اعتبار احوال آینده، واژه‌ی «روحانی» اطلاق می‌شود.

با ورود به عالم طلبگی و ثبت نام در حوزه‌های علمیه شخص به سازمان روحانیت وارد می‌شود و اطلاق واژه‌ی روحانی با نظر به برنامه‌ی آینده‌ی او بی‌وجه نیست. روحانی‌ای هم که به خدمات اجتماعی دینی مشغول است طلبه است از آن جهت که هر عنصر خدوم اجتماعی موظف است همواره بهره‌های خود را افزایش دهد و فرمان تاریخی پیامبر اکرم6 به طلب دانش تا پای گور را اطاعت کند.[[2]](#footnote-2)

ما در این اثر مفهوم «طلبگی» و «روحانیت» را با این دقت تفکیک نکرده‌ایم و همان اطلاق فراگیر عرفی را در نظر گرفته‌ایم؛ بنابراین در این کتاب «هویت صنفی طلبه» همان «هویت صنفی روحانی» است. اگر بخواهیم دقیق سخن بگوییم باید از عنوان عامّ «حوزوی» که شامل طلبه و روحانی است استفاده کنیم و عنوان اثر را «هویت صنفی حوزویان» بگذاریم.

# فصل اول: هویت

امروزه مباحث فراوانی درباره‌ی هویت طرح می‌شود: شکل‌گیری هویت، هویت‌سازی، هویت‌یابی، ویژگی‌ها و شاخصه‌های هویت، ضعف هویت، معضل یا بحران هویت، تعارض هویتی، سردرگمی هویتی، یک‌پارچگی یا تجزیه هویت، انحراف هویتی، اختلال هویت و مانند آن. مناسب است در ابتدا معنا، مفهوم و تعریف هویت را بررسی کنیم تا مراد جدی از این واژه معلوم‌تر گردد، سپس درباره‌ی هویت طلبگی سخنی داشته باشیم.

## معنا و تعریف هویت

واژه‌ی «هویت» با کلمه‌ی «ماهیت» تقریباً مترادف است. ماهیت یا ماهویت مصدر جعلی از «ما هِیَ؟» یا «ما هُوَ؟» و به معنای «چیستی» است. در بیان ماهیت یک چیز باید تعریفی از آن بیان کرد که او را آشکار سازد. منطقیان درباره‌ی ویژگی‌های تعریف درست گفته‌اند مهم‌ترین عنصر در تعریف یک چیز، فصل ممیّز آن است؛ بنابراین اگر در تعریف چیزی به بیان امور مشترک آن اکتفا شود چیستی آن چیز به خوبی آشکار نمی‌گردد؛ مثلاً اگر در تعریف آینه بگوییم «آینه جسمی شیشه‌ای است» برای مخاطبی که با آینه آشنا نیست حقیقت آن آشکار نمی‌گردد؛ پس برای آشکار شدن هویت آینه باید چیزی بگوییم که به او اختصاص دارد؛ مثلاً بگوییم «آینه جسمی شیشه‌ای است که تصویر اشیای مقابل را منعکس می‌کند».

کلمه‌ی هویت نیز مصدر جعلی عربی از ماده «هُوَ = او» و به معنای «شخصیت» و «خود» است؛ یعنی ویژگی‌هایی که یک فرد را تشخص و تعیّن می‌بخشد و او را «او» یعنی قابل اشاره‌ی مشخص می‌کند.[[3]](#footnote-3) هویت هر کس اوصاف ویژه‌ی او است که در کسان دیگر دیده نمی‌شود؛ یعنی اموری که وجه تمایز او از سایرین است و موجب بازشناسی او از دیگران می‌شود. سؤال از هویت سؤال از «من چه کسی هستم؟» است و پاسخ به این سؤال باید احساس موجودیت متمایز از سایر افراد و انواع را پدید آورد.

تفاوت این دو واژه در این است که «ماهیت» به‌شکل عام درباره‌ی همه‌ی امور و اشیا به کار می‌رود و به معنای «چیستی» است؛ اما هویت بیشتر درباره‌ی افراد و اشخاص به کار می‌رود و در زبان فارسی معادل «کیستی» است.

بحث کنونی ما درباره‌ی «هویت افراد و انسان‌ها» است و با «ماهیت اشیا» کاری نداریم.

## اقسام هویت

کلمه هویت، اندکی ابهام و اجمال دارد. این ابهام درونی با وصفی که پس از آن می‌آید از بین می‌رود. اوصاف مذکور اقسام هویت را معلوم می‌کنند.

### فردی، نوعی، صنفی، تخصصی و...

هویت انسان یعنی چیستی و واقعیت او به «هویت فردی»، «هویت نوعی»، «هویت خانوادگی»، «هویت ملی»، «هویت صنفی»، «هویت تخصصی»، «هویت تاریخی» و مانند آن تقسیم می‌شود.

«هویت» یا «خودِ» فردی یعنی آنچه باعث تشخص فرد می‌شود و او را از سایر افراد متمایز می‌سازد؛ مانند قد و قواره و صورت و چهره و توانایی‌ها. این ویژگی‌های شخصی بیانگر چیستی ماست و هویت فردی ما را می‌نمایاند.

هویت نوعی، چیستی نوعی است که یک نوع کلی را از سایر انواع مشخص می‌کند؛ اما نمی‌تواند تمایزات میان افراد را معلوم کند؛ مثلاً هویت انسان یعنی آنچه نوع انسان را از سایر انواع متمایز می‌سازد. ویژگی‌هایی مانند «عقل» و «اختیار» و «تکلیف» و «قابلیت کمال تا مرتبه‌ی خلیفه‌اللهی» که در نوع انسان هست و در سایر جانداران وجود ندارد. این ویژگی‌ها مشخصات فردی ما را نشان نمی‌دهد.

به همین ترتیب هویت خانوادگی، شجره‌نامه‌ی ما و ویژگی‌هایی است که در خاندان ما وجود دارد و هویت ملی، ویژگی‌هایی که در میان هم‌وطنان ما وجود دارد و ملت ما را از سایر ملت‌ها جدا می‌کند.علاوه بر این هویت‌ها، انسان در مرحله‌ای از حیات خود به یک صنف یا قشر اجتماعی تعلق می‌یابد و خدمت اجتماعی خاصی را بر عهده می‌گیرد. در اینجا انسان «هویت صنفی» پیدا می‌کند. هویت صنفی تمایز یک صنف را نسبت به سایر اصناف تحت یک نوع بیان می‌کند.[[4]](#footnote-4)

به همین ترتیب در یک صنف مشخص می‌توان انواع تخصص‌ها را در نظر گرفت؛ مثلاً در صنف پزشکی تخصص ارتوپدی و دندان‌پزشکی یا در صنف روحانیت تخصص تبلیغ یا پژوهشگری. ورود انسان به یک عرصه‌ی تخصصی، برای او هویت تخصصی و تعریف جدید ایجاد می‌کند. هویت صنفی طلبگی از بدو ورود به حوزه پدید می‌آید؛ اما هویت تخصصی طلبه، با فاصله‌ای بیشتر مثلاً پس از پایان سطح یک یا سطح دو و با انتخاب رشته‌ی تخصصی شکل می‌گیرد.

«هویت» همان‌گونه که تمایزهای یک گروه را از دیگران بیان می‌کند اوصاف مشترک میان افراد یک نوع یا صنف را نیز بیان می‌کند؛ یعنی تمام کسانی که تحت یک نوع یا صنف هستند در آن هویت مشترک‌اند و با همان هویت از دیگران جدا می‌شوند. در این کتاب به «هویت صنفی و هویت تخصصی حوزویان» می‌پردازیم.

### هویت فردی و هویت جمعی

هویت فردی، مربوط به تمایزاتی است که یک فرد با دیگران دارد و در آن بر «من» تأکید می‌شود. در مقابل، هویت اجتماعی به احساس مشترک یک جمع بازمی‌گردد که همه‌ی افراد آن را به هم وصل می‌کند. در واقع هویت جمعی شناسه‌ی حوزه‌ای از حیات اجتماعی است که فرد به‌عنوان عضوی از یک پیکره‌ی کلان با ضمیر «ما» خود را متعلق و مدیون به آن می‌داند و در مقابل آن احساس تعهد و تکلیف می‌کند. بارزترین فرق میان هویت فردی و جمعی در این است که هویت فردی بیشتر بر «تفاوت» و هویت جمعی بیشتر بر «شباهت» تأکید دارد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هویت | | چگونگی |
| هویت فردی | | موهوبی و خدادادی و البته اندکی قابل تصرف اختیاری |
| هویت جمعی | هویت نوعی | اصل انسانیت: موهوبی و البته قابل تقویت اختیاری |
| هویت خانوادگی | در بدو خلقت موهوبی و در تشکیل خانواده اختیاری |
| هویت ملی | در ابتدا جبری و در ادامه اختیاری |
| هویت صنفی | اختیاری |
| هویت تخصصی | اختیاری |
| ... | ... |

### هویت سرشتی و هویت اختیاری؛ هویتی که هست و هویتی که باید باشد

هویت با اعتبار دیگر به دو قسم «جبری/ سرشتی» و «اختیاری/ اکتسابی» تقسیم می‌شود. بخشی از چیستی انسان در اختیار او نیست و به شکل طبیعی یا فطری به او عطا شده است؛ مثلاً ویژگی‌های فردی یا اصل انسانیت ما موهوبی است و به خواست و انتخاب ما رقم نخورده است. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم انسانیم، مرد یا زن آفریده شده‌ایم و این ویژگی‌های جسمی و ذهنی و روحی را به شکل خدادادی داریم. در این ویژگی‌های سرشتی کسی از ما نظر نخواسته و اختیار ما را رسمیت نداده است؛ اما بخشی از هویت و چیستی ما حاصل انتخاب و اراده و خواست خود ماست؛ مثلاً هویت صنفی یا هویت تخصصی را خودمان انتخاب می‌کنیم و با این انتخاب تعریف جدیدی برای خود پدید می‌آوریم. ما «زید» بودن و «انسان» بودن خودمان را انتخاب نمی‌کنیم؛ اما طلبه بودن یا مبلغ شدن خودمان را انتخاب می‌کنیم.

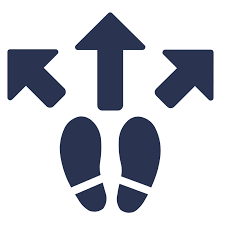
در بیان هویت‌های موهوبی و سرشتی باید «چگونه هستیم» و «چگونه آفریده شده‌ایم» را بیان کنیم و در بیان هویت‌های اختیاری «چه چیز انتخاب کرده‌ایم» و «چه چیز را باید انتخاب می‌کردیم» را.

هر جا سخن از اختیار و انتخاب است حالت موجود و حالت مطلوبی تصور می‌شود. اگر فاصله‌ی بین حالت موجود با حالت مطلوب زیاد باشد، بحران هویت پدید می‌آید.

## انتخاب هویت

انسان صاحب اختیار و اراده است و می‌تواند هویت فطری مطلوب و ارزشمند خویش را با علم و آگاهی بیابد یا اینکه از خود واقعی غافل شود و دچار خودفراموشی و ازخود بیگانگی گردد. همچنین انسان می‌تواند با اراده و اختیار خود راه تعالی بخشیدن به هویت ذاتی خویش را برگزیند و یا اینکه دچار انحطاط و پستی شود و در مرتبه‌ی هویت حیوانی باقی بماند.

برای انتخاب هویت نیز در مواردی که هویت اکتسابی است باید مقدماتی را طی کرد؛ زیرا در عالم انسانی، هر انتخابی باید آگاهانه و عاقلانه باشد و به شناخت و معرفتی درست متکی باشد. ممکن است کسی در انتخاب هویت خود دچار ابهام و مشکل باشد و نداند که چه صنف یا تخصصی را برگزیند. اگر بتوانیم او را در این برهه یاری و راهنمایی کنیم، برای او هویتی پدید آورده و او را از بحران هویت رهانده‌ایم.

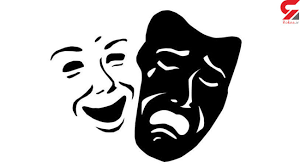
تلاشی که برای جذب طلبه به حوزه‌های علمیه می‌شود کمک به انتخاب و ایجاد هویت صنفی طلبگی است. همچنین یاری کردن طلبه در استعدادیابی و کشف مأموریت‌های خود پس از عبور از مقدمات و سطوح ابتدایی کمک به انتخاب هویت تخصصی و ایجاد یک جهت‌گیری خاص است.

## آسیب‌ها و اختلالات هویتی

بر اساس تعریفی که از هویت ارائه شد «آسیب یا بحران هویت» به معنای «بحران در چیستی»، «خود درگیری» و «چالش با خود» است. دست‌کم چهار آسیب یا اختلال هویتی وجود دارد: نشناختن هویت، علاقه‌نداشتن و ارزشمند ندانستن هویت، ناتوانی در عمل به هویت و تعارض هویتی؛

**الف)** اختلال شناخت هویت: ممکن است کسی به هویت خود، آگاهی نداشته باشد و تعریف و شخصیت خود را نداند؛ مثلاً کودک سر راهی، اسم و فامیل و خانواده و تاریخ و نسب خود را نمی‌داند و هویت خانوادگی‌اش برای او مبهم است. یا کسی شخصیت انسانی و هویت نوعی خود را نمی‌شناسد و تمایز انسان با سایر حیوانات را درک نکرده است. در این صورت به مشغولیت‌های مادی سرگرم می‌شود، در سطح نازل یک حیوان زندگی می‌کند و به مرتبه‌ی شایسته‌ی انسان ارتقا نمی‌یابد[[5]](#footnote-5) یا مثلاً طلبه‌ای از تعریف و رسالت‌های طلبگی آگاه نباشد و عمر خود را در فعالیت‌های مفید غیرطلبگی صرف کند. نقطه‌ی مقابل این آسیب، خودآگاهی و خودشناسی است.

این اختلال گاهی به هویت سرشتی و گاهی به هویت انتخابی وارد می‌شود؛ یعنی ممکن است کسی هویت سرشتی خود و پاسخ سؤال «من چه کسی هستم؟» را نداند و ممکن است کسی هویت اختیاری و پاسخ سؤال «من چگونه باید بشوم؟» را نداند. گاهی تعریفی از صورت موجود خود ندارد و گاهی تعریفی از صورت مطلوب خود.

**ب)** اختلال تعلق به هویت: ممکن است کسی تعریف و هویت خود را می‌شناسد؛ اما علاقه و اعتقادی بدان نداشته و بر آن غیرت نمی‌ورزد؛ یعنی بدان افتخار نمی‌کند و اگر آن را از دست بدهد نگران نیست؛ در مواردی که هویت، جبری است از داشتن آن، ناراضی و ناراحت است و در مواردی که با اختیار خود هویتی را برگزیده است پشیمان و شرمسار و سرافکنده است. به بیان معروف، اعتماد به نفس ندارد و از چیستی خود راضی نیست؛ مانند کسی که از انسان بودن خود ناخرسند است و شخصیت انسانی خود را دوست نمی‌دارد یا طلبه‌ای که از طلبگی پشیمان است و در آن احساس ارزشمندی نمی‌کند یا دست‌کم اشتیاق و انگیزه‌ای برای عمل کردن بر اساس آن ندارد.

**ج)** اختلال إعمال هویت: ممکن است کسی هویت خود را می‌شناسد و بدان علاقه‌مند و غیور است؛ اما از عمل کردن بر اساس آن ناتوان باشد؛ مانند طلبه‌ای که معنا و ماهیت طلبگی را به خوبی می‌شناسد و بدان عشق می‌ورزد؛ اما به جهت پاره‌ای از مشکلات جسمی، اقتصادی، خانوادگی و مانند آن، توان انجام رسالت‌های طلبگی را ندارد و همواره از وظایف خود عقب می‌افتد.

**د)** اختلال تعارض هویت: ممکن است کسی هویت انسانی و معنوی خود را با هویت صنفی یا تخصصی سازگار نبیند و چنین گمان کند که اگر بخواهد بر هر یک محافظت کند دیگری را از دست می‌دهد. این نگاه نیز برای شخص، تعارض هویتی می‌آورد و وحدت‌یافتگی و انسجام شخصیت را تهدید می‌کند.

«اختلال در انتخاب هویت» را به شکل مستقل در کنار موارد چهارگانه بالا نیاوردیم؛ زیرا انتخاب نادرست یک هویت به یکی از آن موارد بازمی‌گردد. یا بدان جهت است که شخص، درک درستی از آن نداشته و بدون تحقیق و تفحص کافی آن را برگزیده است، یا آن را می‌شناخته ولی بدان علاقه‌ای ندارد و فقط تحت تأثیر جوّ حاکم یا عوامل درجه‌ی دو به آن روی آورده است، یا علاقه هم داشته ولی توان و شرایط و استعداد حضور در آن را ندارد، یا اینکه با انتخاب آن هویت، سایر مطلوبیت‌ها را از دست می‌دهد؛ مثلاً کسی هویت و رشته‌ی هنر را انتخاب کرده در حالی که تصویر روشنی از آن ندارد و پس از ورود، تازه متوجه مسائل دشوار آن می‌گردد یا علاقه‌ای بدان نداشته و تحت تأثیر تبلیغ اطرافیان یا رودربایستی با خانواده و فامیل بدان راه رفته است یا اساسا ذوق و سلیقه‌ی ذاتی برای این کار را ندارد و یا با ورود در وادی هنر، تقوا و دینداری و ایمان خود را در مخاطره می‌بیند. در هر حال انتخاب او غلط بوده و باید از راه نادرستی که آغاز کرده بازگردد.

همچنین اختلال «فقدان هویت» را در فهرست بالا نیاوردیم؛ زیرا این تعبیر، یک استعمال مجازی است و معنای مطابقی آن اراده نشده است. بی‌هویتی و بی‌شخصیتی، شبیه بی‌تربیتی و بی‌فرهنگی به معنای حقیقی مصداق خارجی ندارد؛ یعنی هرکس در هر شرایطی که باشد بالاخره تربیتی و فرهنگی دارد؛ البته ممکن است تربیت و فرهنگ او خوب نباشد. در این صورت به‌جای اینکه گفته شود او تربیت درستی ندارد یا بد تربیت شده است گفته می‌شود بی‌تربیت است. به همین ترتیب بی‌هویتی هم یک تعبیر مجازی است که در حقیقت به‌معنای عدم درک هویت، عدم تعلق به هویت یا انتخاب نادرست هویت است.

## حل مشکل هویت؛ هویت‌آفرینی و تقویت هویت

برای حل مشکل هویت چند کار باید انجام داد:

**۱. معرفت دادن**: قدم اول در حل مشکل هویتی، معرّفی چیستی و نشان‌دادن حد و مرزهای ماهیت است. انسان باید انسانیت خود را بداند و از خطوط تمایز خود با سایر حیوانات به خوبی آگاه باشد. طلبه باید طلبگی خود را بشناسد و با محدوده مرزی آن از سایر اصناف آشنا باشد.

**۲. بیان ارزش‌ها و افتخارات**: قدم دوم در حل مشکل هویتی بیان امتیازات و نشان دادن عظمت و شکوه این هویت است. وقتی به ارزش و عظمت یک چیز آگاه می‌شویم به آن دلبستگی پیدا می‌کنیم و از داشتن آن خرسند و مبتهج خواهیم بود. وقتی بهای یک گوهر گرانقدر را نشناسیم چه بسا آن را به راحتی معاوضه کنیم؛ اما اگر به قدر و قیمت آن واقف گردیم، عشق و اشتیاق ما به آن افزوده خواهد شد و از آن مراقبت بیشتری خواهیم کرد.

**۳. نشان‌دادن نمونه‌های باعظمت**: اگر نمونه‌های افتخارآمیز و شگفت‌انگیز یک ماهیت را نمایان سازیم ذهن‌ها و دل‌ها را به سوی آن جلب کرده‌ایم. شخصیت‌های ممتاز و تلاش‌های اعجاب‌آور، این قدرت را دارند که ناشدنی‌ها را شدنی و غیرممکن‌ها را ممکن سازند. ارتباط با انسان‌های بزرگ آدمی را بزرگ می‌کند؛ زیرا انسان در شرایط روزمره، چه بسا خود را با افراد عادی مقایسه می‌کند و همت و اراده‌ی ویژه‌ای برای حرکت به افق متعالی ندارد؛ اما وقتی با انسان‌های بزرگ و افراد برجسته مواجه می‌شود به توان عظیم و قابلیت‌های باورناپذیر خود واقف می‌شود و همّ و عزم تازه‌ای برای حرکت در وجود او شکل می‌گیرد. اینکه انسان خود را در چه کسی متجلی می‌بیند و چه کسی را آینده‌ی خود می‌داند و آرزوی رسیدن به چه کسی را دارد به او هویت می‌دهد. اینکه از ویژگی‌های چه کسی لذت می‌برد و کدام چگونگی را می‌پسندد برای او هویت ایجاد می‌کند؛ بنابراین الگوسازی و معرفی نمونه‌های تاریخی ویژه، یکی از راه‌های حل مشکل هویت است، مشروط بر اینکه آن نمونه‌های ویژه، اسطوره‌های دست‌نایافتنی تصور نشوند.



**۴. تجربه کارآمدی**: با تجربه‌های موفق، انسان توان خود را باور می‌کند و از چیستی خود لذت می‌برد. اگر کسی در عرصه‌ی عمل موفقیت و کارگشایی خود را ببیند مشعوف و مبتهج خواهد بود و اعتماد به نفس پیدا می‌کند. در مقابل کسی که در میدان واقع، ناکام و ناموفق است و توان حل مسأله را ندارد، از وجود خود ناخرسند و شاکی خواهد بود و به بحران هویت می‌رسد؛ بنابراین زمینه‌سازی برای تجربه‌های موفق یکی از راه‌های حل مشکل هویتی است.

**۵. نشان دادن میزان اهتمام دیگران به هویت**: وقتی عظمت یک چیز را در نظر دیگران می‌بینیم، ناگزیر در نظر ما هم شکوه و عظمت خواهد یافت. اعتنای مردم خصوصاً شخصیت‌های خاص به یک چیز او را در نظر ما بزرگ می‌کند و ما را بدان دلبسته می‌سازد؛ برعکس بی‌اعتنایی آنان، ناخودآگاه در روان ما اثر منفی می‌گذارد و آن را پست و کوچک می‌سازد.

**۶. توان‌افزایی**: بخشی از مشکلات هویتی ناشی از ناتوانی و درماندگی است؛ درماندگی اقتصادی، جسمی، خانوادگی و مانند آن. خدمت، کارگشایی، رفع نیاز و توان‌بخشی راه حل چنین مشکلاتی است.

۷. حل و رفع تعارض‌ها: اگر بتوانیم نشان دهیم که مطلوبیت‌های مورد نظر با یک‌دیگر تعارض ندارند و جمع آنها امکان‌پذیر است یا اگر برای برون‌رفت از تعارض، قاعده‌ی روشنی ذکر کنیم یا اگر بتوانیم اهم و مهم را به خوبی تبیین کنیم به گونه‌ای که شخص نسبت به از دست دادن یک طرف نگرانی نداشته باشد مشکل تعارض هویتی هم حل می‌شود.

# فصل دوم: پرسش هویتی طلبه و حوزه

طلبه پیش از آنکه طلبه باشد انسان است؛ یعنی دارای هویت نوعی انسانی است و وظایف انسانی بر دوش دارد. این فرد با ورود به عالم طلبگی و انتخاب حوزه‌ی علمیه، دارای یک «هویت»، «شخصیت» و «خودِ» صنفی می‌گردد و علاوه بر وظایف انسانی رسالت‌های طلبگی نیز بر دوش او می‌آید.

هویت صنفی طلبه از یک سو مایه‌ی امتیاز طلبه از غیرطلبه است و از سوی دیگر مایه‌ی اشتراک طلبه‌ها با یک‌دیگر. در بیان هویت طلبه باید اوصافی ذکر شود که اختصاص به طلبه دارد و طلبه را از سایر اصناف اجتماعی ممتاز می‌گرداند؛ یعنی موجب می‌شود مصداق طلبه از غیرطلبه به‌خوبی بازشناخته شود. به بیان دیگر تعریف طلبه باید چنان دقیق باشد که مرز آن را با سایر کنشگران دینی در جامعه مانند دانشگاهیان رشته­های معارف و الهیات، مداحان و ستایشگران اهل بیت: و نیروهای فرهنگی تربیتی فعال در مساجد و مراکز معلوم سازد.

## بحران هویت طلبگی

بحران هویت طلبگی نیز به یکی از عوامل پیش‌گفته بازگشت دارد.

**الف) بحران عدم درک هویت طلبگی یا تلقی نادرست از آن**: یعنی طلبه تعریف طلبگی را نمی‌داند، تصویری از ارزش‌ها، رسالت‌ها، کارکردها، وظایف، آرمان، افق و آینده‌ی طلبگی و نیز موفقیت‌ها یا ناکامی‌ها در آن ندارد. چنین کسی هر قدر علاقه‌مندانه عمل کند و شور و انگیزه داشته باشد معلوم نیست این شور و علاقه و انگیزه را در طلبگی صرف کند. ممکن است کسی طلبگی را با پیش‌نمازی، استخاره، تعبیرخواب یا روضه‌خوانی یکسان پندارد یا هر کار خوبی را طلبگی تلقی کند و با رضایت و خرسندی در کسوت روحانیت به فعالیت‌هایی بپردازد که به تحصیل علوم دینی در حوزه نیازمند نیست و چندان ربط و نسبتی با طلبگی ندارند. یا اینکه شخص در حوزه بماند و بماند و بماند و پیوسته به درس و بحث و مطالعه و رشد علمی مشغول باشد و تا پایان، احساس مسئولیت اجتماعی نکند. یا اینکه طلبگی را معادل عبادت و سلوک معنوی بپندارد و تمام زمان خود را صرف آن کند. یا کسی طلبگی را شغل و راهی برای کسب درآمد تلقی کند یا وصف طلبگی را با استادی دانشگاه و تخصص در یک رشته‌ی علمی مساوی دانسته و تعریفش از خود، نه «عالم دین» که «فیلسوف، جامعه‌شناس، اقتصاددان، روان‌شناس، سیاست‌مدار و ...» باشد ... بسیاری از این موارد، ناشی از عدم درک هویت طلبگی و اختلال در فهم رسالت‌های حوزوی است.

نیز طلبه‌ای که «آنچه هست» و «آنچه باید باشد» را نمی‌شناسد و تصویر شایسته‌ای از خود ندارد. با طبیعت طلبگی و هویت صنفی خود بیگانه و دچار پوچی و بی‌هدفی است و در آن احساس ارزشمندی نمی‌کند؛ زیرا حقانیت، سودمندی و کارآمدی طلبگی برای او معلوم نیست. واقعاً نمی‌داند به چه دردی می‌خورد و چه مشکلی را حل می‌کند؟ طلبه‌ای که ارزش طلبگی را نمی‌داند و جایگاه تاریخی و هویتی خود را والا نمی‌بیند دچار انبوهی از تردید و نگرانی نسبت به آینده و افقی است که باید به آن برسد. این سردرگمی مایه‌ی نارضایتی و بی‌اعتمادی نسبت به مسیر پرشکوه طلبگی است. این ازخودبیگانگی یا بی‌خویشتنی صنفی بر کاهش پویایی و بهره‌وری از فرصت طلبگی اثر مستقیم دارد، و موجب بی‌علاقگی و بی‌انگیزگی می‌شود.

**ب) بحران عدم تعلق به هویت طلبگی**: ممکن است کسی به عظمت و شکوه طلبگی آگاه باشد و ارزش و افتخارات آن را بداند؛ اما به آن وابستگی عاطفی نداشته باشد و بر آن غیرت نورزد، یعنی علاقه و اعتقادی به آن ندارد و بدان افتخار نکند؛ بنابراین اگر آن را از دست بدهد نگران نمی‌شود و برایش اهمیتی ندارد؛ اشتیاق و انگیزه‌ای برای عمل کردن بر اساس آن در خود نمی‌بیند، به کارهای دیگر اهتمام بیشتری نشان می‌دهد و برای خروج از طلبگی آماده است. از عنوان طلبه برای خود می‌پرهیزد و اگر در شرایطی لازم باشد خود را معرفی کند طلبگی خود را مخفی می‌کند و ترجیح می‌دهد مثلاً خود را دانشجوی الهیات بنامد.

اعتماد به نفس و اعتماد به صنف خود ندارد، تکلیفش با خودش روشن نیست. هرچند به فعالیت‌های طلبگی مشغول است اما احساس خوشی ندارد و بیشتر با خود در ستیز است. مرغ همسایه را غاز تلقی می‌کند و در آرزوهای خود به دنبال نقش و کارکرد دیگری است. همچنین برای فعالیت‌های طلبگی احساس و جوشش درونی ندارد و تلاش‌های او بیشتر بر پایه‌ی جبر عوامل بیرونی و الزامات محیطی است.

علاقه به عنوان «دکتر» و عناوین دانشگاهی در میان برخی طلاب، نشان از بحران هویت طلبگی دارد و گاهی بدان معنی است که هویت آخوندی برای شخص مقدس، مبارک و مطلوب نیست، از آن احساس عزت و احترام نمی‌کند و برای تأمین احترام و جایگاه اجتماعی به جای عناوین حوزوی به عناوین دیگر پناه می‌آورد.

همچنین استقبال نکردن از لباس روحانیت در بین طلابی که زمان معمم‌شدن‌شان فرارسیده است در مواردی علامت ضعف هویت طلبگی و عدم تعلق به آن است. گویا طلبگی را قابل افتخار و مایه‌ی سربلندی نمی‌بینند و بدان باور و اعتقاد ندارند و از اعلام رسمی آن، احساس نگرانی و شرمندگی می‌کنند.

نشان دیگر این اختلال هویتی، استفاده از الفاظ غربی و اصطلاحات و مفاهیم علوم جدید است. گویا شخص دارایی‌های طلبگی را قابل عرضه و ارزشمند نمی‌داند و با خود مشکل دارد. این اختلال در صورت حادّ خود به این شکل است که طلبه، هویت و شخصیت طلبگی را برای خود ننگ می‌شمارد و آن را مخفی می‌سازد یا از آن فرار می‌کند. چنین کسی اگر در طلبگی بماند دائم با خود درگیر است و احساس ازخودبیگانگی بلکه احساس ازخودبیزاری می‌کند.

یکی از دوستان قدیم را در نوشته‌ای «حجت‌الاسلام» خطاب کردم. برآشفته و معترض برای من نوشته بود: «من برای کسب عنوان دکتر زحمت طاقت‌فرسا کشیده‌ام. این عنوان هیچ بار خودنمایی و ظاهرفریبی ندارد و صرفاً معرف مدرک علمی من است و برای من قابل اثبات است؛ درحالی‌که عناوینی مثل حجت‌الاسلام قابل اثبات نیست و لااقل نسبت به شخص خودم عوام‌فریبانه است».[[6]](#footnote-6)

این عبارات نشان از بحران هویت طلبگی دارد. این دوست به هر جهت طلبگی را شکوهمند نمی‌بیند، از طلبگی احساس ارزشمندی نمی‌کند و به آن بر خود نمی‌بالد.

جابجایی نقش‌ها یعنی اینکه برخی از روحانیون از معنا و تعریف سنتی و از نقش صنفی اصیل خود منفصل شده و به دنبال هویت تازه‌ای هستند نشان از بحران یا اختلال هویتی دارد. در خبرها شنیده‌ایم که یک روحانی به ریاست هیئت بولینگ، بیلیارد و بوکس یا به داوری فوتبال انتخاب شده است یا برخی روحانیون به تدریس علوم غیردینی،‌ فروش داروهای گیاهی، طبابت، حجامت و درمان سنتی، مداحی، مجری‌گری برنامه‌های کودکانه، نگه‌داری از حیوانات، تیمار سگ‌های ولگرد، کافه‌داری، نواختن موسیقی، دعانویسی و آموزش طلسمات و علوم غریبه و مشاغلی مانند آن روی آورده‌اند و در نقش‌هایی قرار گرفته‌اند که جزو شئون هویتی روحانیت محسوب نمی‌شود. این درحالی است که بخش عمده‌ای از مساجد کشور امام‌جماعت ندارند و جایگاه‌های فراوانی از نقش‌های متناسب با فلسفه وجودی روحانیت یعنی تبلیغ و ترویج و اقامه‌ی دین خالی مانده است.

**ج) بحران ناتوانی در طلبگی**: به این ترتیب که طلبه، ارزش و افق طلبگی را می‌شناسد و بدان عشق و اشتیاق می‌ورزد؛ اما موانعی از قبیل بیماری جسمی، مشکلات اقتصادی و تعارضات خانوادگی مانع از تلاش مستمر او در طلبگی می‌شود و در نهایت موفقیت چندانی در این راه کسب نمی‌کند.

**د) بحران تعارض هویتی**: این بحران در صورتی رخ می‌دهد که طلبه، هم نسبت به هویت طلبگی آشنا و آگاه است و هم سرمایه‌ی عشق و ارادت و اشتیاق فراوان بدان را دارد. از سوی دیگر توان و ظرفیت لازم برای پی‌گیری اهداف طلبگی را در خود می‌بیند و امیدوار است که با شکوفایی این ظرفیت به مراتب بالای حوزوی دست پیدا کند و عالم اثرگذاری شود؛ اما چنین گمان می‌کند که دستیابی به این اهداف با پی‌گیری امور معنوی یا پی‌گیری رسالت اجتماعی او ناسازگار است؛ از یک سو علاقه دارد عارف روشن‌بین اهل باطن شود و برای این منظور به خلوت و فراغت معنوی نیاز دارد و از سوی دیگر می‌خواهد عالم مجتهد باشد و برای این منظور به زمان قابل توجهی برای تمرکز علمی و تلاش پژوهشی نیاز دارد؛ از طرفی هم می‌خواهد یک عنصر فعال و اثرگذار اجتماعی باشد و این مطلوبیت‌ها را با هم قابل جمع نمی‌بیند.

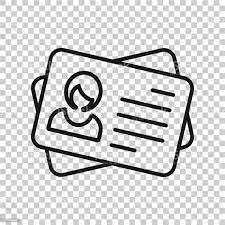
با محوریت هویت صنفی این سؤال‌ها طرح می‌شود:

* آیا هویت صنفی روحانی با هویت معنوی و الهی جمع می‌شود؟
* آیا هویت صنفی روحانی با انجام رسالت‌های اجتماعی جمع می‌شود؟
* آیا هویت صنفی روحانی با مقتصیات عصر جدید جمع می‌شود و در زمانه‌ی جدید، امکان تبلیغ و اقامه‌ی دین هست؟
* آیا هویت صنفی روحانی با زندگی اجتماعی و تأمین معیشت جمع می‌شود؟

اگر پاسخ این سؤال‌ها منفی باشد طلبه به بحران هویت مبتلاست و از درون، احساس تناقض و ازهم‌گسیختگی می‌کند.

با پیروزی انقلاب اسلامی، میدان نقش‌آفرینی بسیار گسترده‌ای پیش روی طلاب قرار گرفته و تصدی مشاغل متفاوتی نیز تسهیل شده است؛ اما طلبه در بسیاری از این کارها احساس تعارض با هویت طلبگی می‌کند. همچنین هر یک از ویژگی‌های طلبه ممکن است نسبت به هویت صنفی او همسو، متعارض یا خنثی باشند؛ مانند اینکه یک طلبه ورزشکار حرفه‌ای، مهندس یا موسیقی‌دان باشد. از این میان لازم است موارد تعارض را شناسایی کنیم و به طلبه برای رفع تعارض ارشاد شایسته‌ای ارائه دهیم.

## بحران هویت در سازمان روحانیت

بحران هویت طلبگی را در ابعاد کلان می‌توان به حوزه نیز نسبت داد. «بحران هویت حوزه و روحانیت» یعنی حوزه کاری را که برای آن به وجود آمده نمی‌شناسد، یا می‌شناسد ولی بدان اقبال ندارد، یا علاقه دارد ولی به هر جهت نمی‌تواند انجام دهد و در قبول نقشی که جامعه از او انتظار دارد ناتوان است.

کار حوزه‌های علمیه، اصلاح اجتماعی و راهبری اقامه‌ی دین در جان انسان‌ها و جوامع انسانی بر اساس علم دینی است. اگر سازمان و مدیریت حوزه‌های علمیه ناظر به این هدف تنظیم نشده باشد یا برای این هدف مانع ایجاد کند و به شکل قاعده و نه استثنا چنین خروجی‌ای نداشته باشد اختلال هویتی دارد. اگر برنامه‌ی علمی حوزه‌ها چنین غایتی را پشتیبانی و تأمین نکند حوزه به کلیت خود توان نقش‌آفرینی و اثرگذاری ندارد و چیستی خود را نمی‌یابد. بحران هویت حوزه یعنی اینکه آموزش‌های حوزه و خروجی‌های آن با نیازهای دینی جامعه هماهنگ نباشد و حوزه‌ی علمیه خود را در رفع آن نیازها توانا نبیند. چنین بحرانی آرام آرام حوزه علمیه را به یک زائده‌ی تشریفاتی بدل می‌سازد و از میدان روابط واقعی خارج می‌سازد. طبعاً یک شبکه‌ی فکری توانا با هویّت کاملاً حوزوی باید رسالت انتقال چالش‌های صحنه‌ی واقع به نهاد حوزه و تلاش برای کشف ظرفیت‌های حوزوی در گره­گشایی از پرسش‌ها و معضلات را بر عهده داشته باشد.

دشمنان اسلام و رسانه‌های معارض، همه‌روزه بر علیه روحانیت سم‌پاشی و شبهه‌پراکنی می‌کنند و این نهاد را یک نهاد بی‌فایده، بدون کارکرد، مدعی،‌ مفت‌خور و بی‌سواد معرفی می‌کنند. از سوی دیگر در شرایط پیچیده‌ی اجتماعی، انتظارات مردم از روحانیت عوض شده و از آنان مطالبه‌ی ایفای نقش‌هایی را دارند که ارتباط آن با طلبگی چندان روشن نیست. در این شرایط یکی از وظایف نهاد روحانیت پاسداری از هویت صنفی خود و جلوگیری از تحریف هویتی در تلقی مردم است. برای این منظور لازم است اولاً روحانیت تعریف درست خود را به توده‌ی مردم بیاموزد. ثانیاً در مقام عمل به گونه‌ای باشد که ‌آن تعریف آرمانی مخدوش نگردد؛ از جمله سخت‌گیری کردن در جذب طلبه‌ی واجد صلاحیت یا سرعت عمل در پالایش افراد بدون صلاحیت و نیز اصلاح در نظامات آموزشی و تربیتی، به ترمیم تصویر مخدوش‌شده روحانیت در ذهنیت مردم می‌انجامد.

فروکاهش مرجعیت و منزلت اجتماعی روحانیت و تنزل اعتبار علمی، اعتبار اخلاقی معنوی و اعتبار اجرایی حوزه‌های علمیه در جامعه، به اختلال هویتی می‌انجامد. بنابراین «حوزه‌‌ها و روحانیت باید نبض تفكر و نیاز آینده‌ی جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهیای عكس‌العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه‌‌‌های رایج اداره‌ی امور مردم در سال‌‌‌های آینده تغییر كند و جوامع بشری برای حل مشكلات خود به مسایل جدید اسلام نیاز پیدا كند؛ علمای بزرگوار اسلام از هم اكنون باید برای این موضوع فكری كنند».[[7]](#footnote-7)

## هویت و کارآمدی

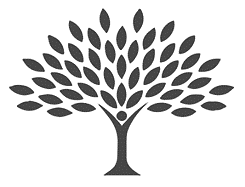
عمده‌ترین عامل مشکلات هویتی «ناکارآمدی و اختلال در کارکردها» است و چالش‌های هویتی با آن رابطه‌ی مستقیم دارند. احساس ناکارآمدی انسان را نسبت به تعریف خود مردد می‌سازد (بحران عدم درک هویت) احساس بی‌فایدگی و بی‌ارزشی را القا می‌کند (بحران عدم تعلق به هویت) و در بسیاری از موارد، ناشی از ناسازگاری مطلوبیت‌هاست (بحران تعارض هویت). ناکارآمدی «خودباوری» را به خودباختگی و ازخودبیگانگی تبدیل می‌کند و هویت و شخصیت را فرومی‌ریزد. رابطه‌ی «کارآمدی» و «هویت» رابطه‌ی متقابل و تأثیر و تأثر دوسویه است؛ هرچه کارآمدی بیشتر شود احساس هویت بیشتری حاصل خواهد شد و هرچه احساس هویت بیشتر باشد کارآمدی افزایش خواهد یافت.

اگر طلبه خود را در ایفای نقش طلبگی ناتوان تلقی کند، تعلق خود را به هویت طلبگی از دست می‌دهد و از آن دانسته یا نادانسته استعفا می‌دهد. اگر طلبه احساس کند که بود و نبودش مساوی است و عرصه‌ای برای اثرگذاری و اظهار وجود ندارد، منزوی و ناامید به کارهای دیگر روی می‌آورد؛ اما اگر خود را مفید و منشأ اثر ببیند، دل‌گرم و مشتاق و پرانرژی پیش خواهد رفت.

در حکایت لطیفی آمده است: در یکی از کشورهای شرق آسیا گروهی از جوانان با پرداخت شهریه‌ی بسیار سنگین در «دوره‌ی آموزشی اژدهاکُشی» که در روند بسیار جذابی تبلیغ شده بود ثبت نام کردند. بخشی از این گروه با تحمل تمرین‌های سخت و طاقت‌فرسا در مدت زمان بسیار طولانی، این دوره را با موفقیت به پایان رساندند و در مراسم جشن فارغ‌التحصیلی، گواهی و جوایز ارزشمندی دریافت کردند. آنان خدمت استاد آمده و درخواست راهنمایی برای ادامه‌ی مأموریت خود داشتند. استاد نگاه عمیقی به چهره‌ی این شاگردان سخت‌کوش انداخت و با صدای ضعیفی گفت: «حقیقت آنکه سال‌ها بلکه قرن‌هاست گونه‌ی اژدها منقرض شده و وجود خارجی ندارد». این جوانان که پرداخت آن شهریه‌ی سنگین، گذران آن مدت طولانی و تحمل آن همه رنج و تلاش را در شرایطی که هیچ بازار کاری وجود ندارد برای خود نهایت خسارت و تهی‌دستی می‌دیدند و راه بازگشت یا جبرانی هم نمی‌دانستند با خشم و پرخاش به استاد اعتراض کردند «پس چرا ما را فریب دادید و این موضوع را زودتر نگفتید؟». استاد با آرامش وصف‌ناپذیری پاسخ داد: «نگران نباشید؛ شما هم در شهر‌های مختلف سراسر کشور دوره‌های اژدهاکشی برگزار کنید و از این طریق روزگار بگذرانید!».

می‌توان حدس زد که این جوانان به خاطر احساس بیهودگی و بی‌فایدگیِ ناشی از انتخاب نادرست اولیه دچار بحران هویت شوند. در این صورت یا باید به کار مفید دیگری روی آورند و از همه‌ی آن تمرین‌ها و مهارت‌ها صرف نظر کنند یا اینکه به دنبال بازار مصرف دیگری برای نیرو و مهارت خود باشند.

اگر بتوانیم بازار مصرف دانایی‌ها و توانایی‌های حوزوی را نشان دهیم و گره‌گشایی مهارت‌های حوزویان را در دنیای امروز آشکار سازیم، بهترین خدمت را به تقویت هویت او کرده‌ایم.

تحصیل علوم حوزوی صرفاً یک مشغولیت بی‌فایده‌ی تشریفاتی برای پر کردن اوقات فراغت یا دارای یک مقصد موهوم، شبیه «تیزشدن ذهن» نیست؛ یک ضرورت بدون جایگزین و بی‌رقیب است. حل مشکل انسان امروز و ساخت تمدن نوین اسلامی، به حضور عالمان دین و همین علوم حوزوی وابسته است. زخم‌های دیرین و نیازهای نوین بشر تنها با مراجعه به منابع دینی (قرآن و حدیث) درمان می‌گردد؛ بنابراین لازم است برای طلبه به شکل روشن و جزئی مشخص شود که علوم حوزوی چه توانایی‌هایی ایجاد می‌کند و چه جاهایی مصرف دارد.

بیان احادیثی که در آن ارزش علوم دینی و عالمان دینی بیان شده است؛ برای انگیزش طلبه بسیار سودمند است؛ اما از آن مفیدتر این است که عالم دین، اثر کار خود را مستقیم ببیند و از نمای نزدیک درک کند. در آن صورت احساس ارزشمندی، رضایت و آرامش خواهد داشت:

طلبه باید آثار و فواید دانش‌های حوزوی را نظراً بداند و عملاً نیز تجربه کرده باشد. اگر طلبه بتواند اثری خلق کند یا مسأله‌ای حل کند و سودمندی و کارگشایی خود و توانمندی‌های حوزوی خود را شهود کند و بیش از یک عنصر منفعل مصرف‌کننده، فعال و نقش‌آفرین ظاهر شود به هویت صنفی خود باور و رضایت خواهد یافت. فهرست انواع نقش‌هایی که یک حوزوی می‌تواند ایفا کند و خدماتی که با وصف روحانی می‌تواند بر عهده بگیرد راهنمای خوبی برای تقویت هویت صنفی است.[[8]](#footnote-8)

البته توجه داریم که طلبه (مانند استاد دانشگاه) یک عنصر فرهنگی تربیتی است که خدمات نرم ارائه می‌دهد. همین موضوع باعث می‌شود که چشم ظاهربین کسانی که فقط به تولیدات مشهود و ملموس و خدمات سخت توجه می‌کنند توان درک ارزش و کارایی طلبگی را نداشته باشد. اگر این قضاوت سطحی و ظاهربینانه، طلبه را هم به خطا اندازد بسیار تأسف‌انگیز است.

بر این پایه لازم است طلبه از همان دوران اول طلبگی به دنبال تولید محصول و ارائه‌ی خروجی باشد؛ مثلاً در حین تحصیل صرفاً نقش یک بیننده‌ی عزیز و شنونده‌ی محترم! را به خود نگیرد و با حضور فعال و مطالعه‌ی زنده، خروجی‌های آموزشی - مانند خلاصه، گزیده، ترجمه، شرح، نمودار و آثار وابسته - تولید کند. پس از آن نیز با تدریس، پژوهش، تبلیغ، مدیریت‌های اجرایی و فرهنگی و مانند آن، هم ظرفیت موجود خود را شکوفا کند و هم به توان و کارآمدی خود بیفزاید.

کار جمعی و تشکیلاتی نیز در بروز این توانمندی‌ها بسیار تأثیرگذار است. مناسب است مدیران مدارس علمیه نیز فضای فعالیت‌های گروهی فرهنگی و تبلیغی را در ایام تعطیل و مناسبت‌ها برای طلبه فراهم آورند و او را در میدان واقع و صحنه‌ی عینیت رشد دهند.

ذکر این نکته نیز شایسته است که «ناکارآمدی» عارضه‌ای است که گاهی از ابتدا وجود داشته و گاهی در ادامه پدید می‌آید. برخی از هنرها، صنایع، مهارت‌ها و محصولات در تحولات اجتماعی به مرور از رونق افتاده و صنایع یا روش‌های کارآمد دیگری جایگزین آن شده است؛ مثلاً در علوم حوزوی، روش‌های قدیمیِ شناخت قبله یا محاسبات قدیمیِ افق شهرها و زمان اذان و میزان ارث و خمس و مانند آن چه بسا امروزه جز به اندازه‌ی یک مشغولیت فرعی یا اطلاعات عمومی، کارآیی نداشته باشد. نیز با دسترسی به جریان آزاد اطلاعات، روش کشکول‌نویسی که روزگاری از فعالیت‌های فرهنگی اثرگذار و از شیوه‌های متعارف عرضه‌ی محتوا بوده امروزه بی‌مصرف شده است. پرداختن طلبه به این امور در شرایط کنونی روا نیست و به تقویت هویت نمی‌انجامد.

## تقویت هویت طلبگی و حل مشکل هویتی طلبه و حوزه

آنچه در مسأله‌ی هویت به شکل عام بیان شد درباره‌ی طلبه و حوزه نیز صادق است. تقویت هویت طلبگی در گرو کاری است که:

الف) شناخت طلبه به هویت طلبگی (یعنی معنای طلبگی، آینده‌ی طلبگی، نصاب طلبگی، رسالت و مأموریت طلبگی، قلمرو فعالیت‌های طلبگی و ...) را بیشتر کند

ب) پیوند و تعلق طلبه را به طلبگی بیشتر سازد تا به طلبگی افتخار کند، از طلبگی خرسند باشد و لذت ببرد، بدان غیرت داشته باشد و در هیچ شرایطی حاضر نباشد آن را از دست بدهد

ج) بر اساس آن، طلبه عمده‌ی زمان و نیروی خود را در راستای طلبگی خرج کند و نقش‌آفرینی متناسب با آن داشته باشد.

مربی موفق در عالم طلبگی کسی است که تصویر کاملی از سیمای طلبگی ارائه دهد و با ترسیم حقیقت زیبای این راهِ پرشکوه، بدون فریبکاری و چهره‌آرایی دروغین و نیز بدون منت‌کشیدن و التماس کردن، طلبه را به ادامه‌ی این مسیر چنان دلبسته و علاقه‌مند سازد که با وجود همه‌ی دشواری‌ها و ابتلاءات، سخت‌کوشانه و مجاهدانه و با صرف تمام توان، طلبگی کند و از هویت خود خرسند و به تلاش خود مفتخر باشد.

به این ترتیب:

۱. قدم اول در حل مشکل هویتی طلبه، معرفت دادن به حدود و ثغور طلبگی است؛ یعنی بیان آنچه طلبگی را از اصناف دیگر ممتاز می‌کند و خطوط متفاوت آن را بیان می‌کند. این دانش و معرفت، مشکل اول از معضلات هویتی را حل می‌کند و طلبه را در ایفای نقش هویتی خود، ثابت‌قدم و مستحکم می‌سازد؛ مثلاً طلبه‌ای که وظایف طلبگی خود را به خوبی نمی‌شناسد اگر به خوبی راهنمایی و دستگیری شود در انجام درست وظیفه‌ی طلبگی تثبیت و تقویت خواهد شد.

۲. اقدام دوم نمایش ارزش‌ها و افتخارات طلبگی است. همه‌ی آنچه این مسیر پرشکوه و این حماسه عظیم را می‌نمایاند و قدر و قیمت و عظمت این انتخاب بی‌نظیر را نشان می‌دهد و طلبه را به بزرگی این کار واقف می‌سازد، موجب اشتیاق و دلبستگی او به طلبگی و احساس خرسندی او از این انتخاب خواهد شد و تحمل رنج‌ها و سختی‌ها را آسان خواهد ساخت.

۳. اقدام دیگر نشان‌دادن الگوها، چهره‌های ممتاز و شخصیت‌های بزرگ روحانی است که با تلاش ارزشمند خود آثار عظیمی در تاریخ به یادگار گذاشتند و با استفاده از ذخیره‌ی علوم حوزوی و دارایی‌ها و دانایی‌های طلبگی، اعجاب و افتخار و عظمت آفریدند و راه‌های بسته‌ای را گشودند. حضور مثال‌زدنی و بی‌نظیر روحانیت در ارتقای فرهنگی جوامع، تربیت انسان‌های بزرگ، خدمت به مردم، ایستادگی در مقابل اجانب و پیدایش تمدن بزرگ اسلامی در اعصار گذشته اعجاب‌انگیز و غرورآفرین است و یک افق متعالی و عزم آهنین برای حوزیان پدید می‌آورد. معرفی شخصیت‌های ارزشمندی که با تحمل رنج‌ها و محرومیت‌ها، دردها و رنج‌های بزرگی را درمان کردند و دشواری‌های فراوانی را زدودند و ظرفیت حوزه‌های علمیه را در امتداد حرکت پیامبران الهی به کار گرفتند، سرمشق روشنی پیش روی طلبه می‌گذارد و آینده‌ی روشنی پیش روی او ترسیم می‌کند و حجم انبوه دشواری‌ها را در نظر او کوچک می‌سازد.

در اینجا هویت طلبگی را با مصادیق عینی تعریف می‌کنیم؛ گویا در جواب کسی که می‌پرسد «طلبگی چیست؟» می‌گوییم: طلبگی یعنی علامه حلی و خواجه نصیرالدین، یعنی شیخ بهایی و شیخ طوسی، یعنی ملاصدرا و سید حسن مدرس، یعنی امام، شهید مطهری، شهید بهشتی، علامه طباطبایی و ... امثال این ستارگان پرفروغ جز در حوزه‌های علمیه تربیت نشده و پدید نمی‌آیند.

یا طلبگی را با تلاش‌ها و خدمات و کارآمدی‌ها معنا کنیم و سوابق درخشان تاریخی روحانیت را گوشزد می‌کنیم؛ طلبگی یعنی پدید آوردن انقلاب اسلامی، یعنی تألیف کتاب المیزان، یعنی نهضت مشروطه، یعنی حضور بهنگام در دولت صفویه و مراقبت از اصالت‌های دینی، یعنی پدید آوردن تمدن چندصدساله، و ...

وقتی جرجی زیدان در کتاب مشهور خود "تاریخ آداب اللغة العربیة" شیعه را طایفه‌ای کوچک و غیرقابل اعتنا معرفی کرده بود شیخ آقابزرگ تهرانی با دو تن از عالمان بزرگ، سید حسن صدر و شیخ محمدحسین کاشف الغِطاء هم‌پیمان شدند تا هر یک در باب معرفی شیعه کاری انجام دهند و هویت ممتاز عالمان شیعه را ارائه دهند. علامه سید حسن صدر کتاب "تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام" را نوشت و نقش عالمان شیعه در پیدایش علوم اسلامی را نشان داد. علامه شیخ محمدحسین کاشف الغِطاء کتاب "تاریخ آداب اللغة" جرجی زیدان را نقد کرد حتی اشتباهات املایی او را یادآوری کرد. شیخ آقابزرگ تهرانی نیز در دایره‌المعارف ۲۹ جلدی "الذریعة الی تصانیف الشیعة" میراث مکتوب شیعه را در قرون متمادی معرفی کرد. اقدام این بزرگان مصداق روشن پاسداری از هویت عالمان شیعه است.

در معرفی چهره‌های ممتاز و روایت موفقیت شخصیت‌های حووزی، بهترین حالت نشان‌دادن طلاب موفق جوانی است که با استفاده از دارایی‌ها و دانایی‌های حوزوی کارهای بزرگ و آثار ارزشمندی خلق کرده‌اند و منشأ تأثیرات فراوانی شده‌اند؛ هرچند از نظر معیشتی و اقتصادی درگیر مشکلات کمرشکن و طاقت‌فرسایی هم بوده‌اند. این طلاب جوان از آن جهت که فاصله‌ی سنی کمتری با توده‌ی طلاب دارند و شرایط زمانی و موقعیتی آنان نزدیک‌تر است، الگودهی و تأثیرگذاری بیشتری بر هویت طلبه دارند؛ زیرا فاصله‌ی عالمان بزرگ و شخصیت‌های ممتاز تاریخی با شرایط موجود طلبه، گاهی آنها را دور از دسترس و رؤیایی نشان می‌دهد و امید طلبه را برای درس‌گرفتن و اقتدا کردن به آنان تضعیف می‌کند.

۴. عامل مؤثر دیگر که چه بسا مهم‌ترین عامل در تقویت هویت طلبگی باشد، تجربه کارآمدی است. طلبه‌ای که پا به صحنه‌ی خدمت می‌گذارد و دانایی‌ها و توانایی‌های طلبگی خود را در میدان رسالت اجتماعی به کار می‌گیرد، قدر و عظمت حوزه را به شکل مشهود و ملموس تجربه می‌کند و باور تازه‌ای به حوزه‌ی علمیه و نقش‌آفرینی آن می‌یابد؛ بنابراین اگر حوزه و طلبه بتواند با آموزه‌های دینی و تعالیم قرآن و حدیث، «مسأله» حل کند و از علوم حوزوی برای رفع مشکلات فرد و جامعه بهره گیرد و اثرگذاری و سودمندی دانش‌های حوزوی را نشان دهد احساس ارزشمندی و هویت خواهد داشت. در مقابل اگر طلبه گمان کند نسبت شفافی بین آموخته‌ها و توانایی‌های حووزی و نیازهای اجتماعی وجود ندارد و با دارایی‌ها و دانایی‌های آن گرهی باز و مشکلی برطرف نمی‌شود، احساس ارزشمندی و اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد و گرفتار بحران هویت می‌شود. پس برای برون‌رفت از معضل بحران هویت باید خروجی حوزه‌های علمیه را به سوی حل مسائل جامعه و نظام اسلامی سوق داد و از علم دین و تخصص حوزوی برای گره‌گشایی و بن‌بست‌شکنی از نظام و انقلاب بهره گرفت. به این ترتیب فایده و ارزشمندی حوزه، آموزش‌های حوزوی، متون آموزشی و خروجی نظام تعلیم و تربیت حوزوی آشکار می‌گردد و طلبه به کار طلبگی دلگرم و شائق و امیدوار خواهد شد.

۵. نشان دادن اهتمام و اعتنای دیگران به هویت طلبگی نیز افتخار‌آفرین و هویت‌بخش است، بیان اهمیت و عظمت این خدمت ارزشمند در نگاه خدا و رسول6 و شکوه و عظمت آن در بیان پیشوایان معصوم: و در سخن عالمان ربانی و توصیف ویژگی‌های ممتاز آن از زبان شخصیت‌های بزرگ، حتی از سایر ادیان و ملل، ما را بدان باورمند و دلبسته می‌سازد. انبوه کتاب‌هایی که درباره‌ی طلبگی نوشته شده است و انبوه دشمنی‌هایی که با روحانیت می‌شود نشان از این اهتمام و اعتنا دارد. اگر روحانیت اثرگذار نمی‌بود و برای دشمنان اسلام خار چشم و مایه‌ی زحمت نشده بود بی‌شک در معرض این‌همه کینه‌توزی و خباثت قرار نمی‌گرفت.

۶. بخشی از معضل هویتی طلاب نیز ناشی از مشکلات خاص جسمی، خانوادگی و اقتصادی و مانند آن است که با اقدامات متناسب برای رفع آن حل می‌گردد.

۷؛ اما مشکل تعارض هویتی و احتمال اینکه هویت صنفی طلبه با هویت معنوی یا رسالت اجتماعی او قابل جمع نباشد، به لطف وجود بابرکت عالمان معنوی رسالت‌مدار و حوزویان بزرگی مانند امام راحل و رهبر معظم انقلاب که در اوج عرفان و معنویت، و بر قله‌ی علوم حوزوی، نقش ویژه و اثرگذاری در تاریخ و تمدن بشری ایفا کردند برطرف شده و جز در مدل‌های اجرایی و روش‌های جزیی نیاز به تبیین و تحلیل ندارد. این شخصیت‌های بزرگ با حیات پربرکت خود نشان دادند که جمع همه‌ی این مطلوبیت‌ها امکان‌پذیر است و علی‌الاصول تعارضی میان آنها وجود ندارد. طلبه هم می‌تواند مراتب بالای سلوکی و معنوی را طی کند، هم می‌تواند در تراز بالا عالم به علوم اهل بیت و معارف قرآن و حدیث باشد و هم می‌تواند در حل مسائل اجتماعی و راهبری امت اسلامی، فعال و اثرگذار و نقش‌آفرین باشد.

۸. اقدامات پیش‌گفته، همه، اقدامات تربیتی و فرهنگی است. در کنار این تلاش‌های مهم، اقدامات مدیریتی و ساختاری نیز در حل مسأله‌ی هویت اثرگذار است. مسئولان و مدیران سازمان حوزه‌های علمیه باید با سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌های خود پاسدار هویت طلبگی و تقویت‌کننده‌ی آن باشند و ارزش و اعتبار روحانیت را ارتقا و اعتلا بخشند. عملکرد کلان مدیران و کارگزاران حوزوی می‌تواند تعلق طلاب به حوزه را تضعیف یا تقویت کند؛ مثلاً سخت‌گیری کردن در شرایط پذیرش حوزه،[[9]](#footnote-9) کارآمدسازی برنامه‌ّهای آموزشی و تأمین امکانات اولیه برای حوزویان وظیفه‌ای سازمانی است که علی‌الاصول احساس تعلق طلبه به حوزه و احساس ارزشمندی او را بیشتر می‌گرداند.

**راه‌های تقویت هویت و حل مشکل هویتی**

در پایان ذکر این نکته‌ی مهم را ضروری می‌دانیم که ارائه‌ی مباحث هویتی تنها در آسیب‌شناسی منحصر نیست؛ افزون بر نگاه‌های آسیب‌شناختی و حل معضل بحران هویت، به ابعاد سازنده، پیشروانه و راهبردی هویت در راستای ارتقای نقش‌آفرینی حوزوی نیز باید توجه داشت. در فصول آینده با نگاه ایجابی و پیشرو به بحث ماهیت طلبگی می‌پردازیم.

# فصل سوم: معنا و ماهیت طلبگی

بیان شد که یکی از اقدام‌های مهم برای حل معضل هویتی طلبه، معرفت دادن به حدود و ثغور طلبگی و بیان حقیقت آن است. این فصل را به بازنمایی هویت صنفی حوزویان و بیان تعریف جامع و مانع طلبه و ترسیم مرزهای کامل و قاطع طلبگی اختصاص داده‌ایم و تلاش می‌کنیم تمایزهای حوزویان را از سایر اقشار و اصناف اجتماعی به تفصیل بنمایانیم و رسالت و مأموریت ویژه‌ی آنان را به تحلیل معلوم سازیم.

«هویت» همان‌گونه که تمایزهای یک چیز را از دیگران بیان می‌کند اوصاف مشترک میان افراد یک نوع را نیز بیان می‌کند؛ مثلاً هویت صنفی روحانی همان گونه که تمایز روحانی از غیر روحانی را بیان می‌کند حد مشترک میان همه‌ی روحانیان است؛ بنابراین وقتی از هویت صنفی روحانی سوال می‌شود باید چیزی بیان کنیم که بین همه‌ی روحانیان مشترک است و در غیرروحانیان وجود ندارد. این پاسخ تعریف جامع و مانعی به شمار می‌رود که مرز میان روحانی و غیرروحانی و شاخص شناخت روحانی از غیرروحانی است.

## تمایز اصناف به مأموریت و نوع نقش‌آفرینی اجتماعی

در مباحث گذشته گفته شد که هویت صنفی، تمایز یک صنف نسبت به سایر اصناف اجتماعی را بیان می‌کند. مراد از «صنف» در این عنوان، گروهی است که یک نقش اجتماعی ویژه و مشترک را برعهده گرفته‌اند؛ مانند پزشکان، بازرگانان، خیاطان و روحانیان. در نظام تقسیم کار و توزیع نقش اجتماعی، هرچه مدنیت افزوده گردد، به تناسب انواع نیازها و خدمات، اصناف بیشتری پدید می‌آیند؛ البته ممکن است اعضای برخی از این اصناف ارتباط نظام‌مندی باهم نداشته باشند؛ مثلاً سازمان تعریف‌شده یا اتحادیه‌ای تشکیل نداده باشند؛ اما به هرحال، به‌جهت ایفای کارکرد مشترک و ارائه‌ی خدمت واحد، یک صنف ممتاز هستند.

پزشک و مهندس و کاسب و کارمند همه به کارهای مفید و خدمات ارزشمندی مشغول‌اند و نیاز جامعه را برآورده می‌سازند. طلبه هم در کنار این اقشار و اصناف اجتماعی یک خدمت مفید، مقدس و مؤثر را انجام می‌دهد. «هویت صنفی طلبه» تعریف دقیقی از طلبگی است که تمایز میان طلبه از آن اقشار و اصناف را معلوم می‌کند. با توجه به اینکه تمایز اصناف اجتماعی به مأموریت و نوع نقش‌آفرینی و خدمتی است که برعهده دارند؛ اگر بتوانیم مأموریت و خدمات حوزویان را دقیق معلوم کنیم هویت صنفی آنان را به تمام و کمال نمایانده‌ایم.

«علم» و «تقوا» هم پیش‌نیازها و لوازم هویت صنفی طلبه است که بدون آن طلبه از کارکرد می‌افتد و در هویت خود قرار نمی‌یابد؛ مانند تحصیلات پزشکی و مهندسی که مقدمه و پیش‌نیاز هویت صنفی پزشکان و مهندسان است نه حقیقت آن.

## اختصاص عمده‌ی توان و زمان؛ معیار کمّی انتساب به یک صنف اجتماعی

از نظر جامعه‌شناختی انتساب حقیقی به یک صنف، در صورتی است که شخص، عمده‌ی زمان و توان خود را به کارکردها و رسالت‌های آن صنف اختصاص دهد؛ مثلاً پزشک کسی است که عمده‌ی زمان و توان خود را به رسالت پزشکی یعنی درمان و سلامت مردم اختصاص دهد. خیاط کسی است که عمده‌ی زمان و توان خود را به خیاطی و تولید پوشاک اختصاص دهد و آشپز کسی است که عمده‌ی زمان و توان خود را به آماده‌سازی و پخت غذا اختصاص دهد. این کسان برای این منظور باید در شبانه‌روز ۸ ساعت، ۱۰ ساعت یا ۱۲ ساعت به این کارها بپردازند؛ اما کسی که در شبانه‌روز تنها نیم‌ساعت برای این کارها وقت می‌گذارد پزشک، خیاط یا آشپز نامیده نمی‌شود.

یک پزشک ممکن است آشپزی هم آموخته باشد و گاهی به شکل حاشیه‌ای و تفننی آشپزی کند؛ اما این مقدار برای آشپز بودن کافی نیست؛‌ زیرا مأموریت محوری او آشپزی نیست و عمده‌ی زمان و توان خود را به آن نمی‌پردازد؛ بلکه به پزشکی می‌پردازد و همین مسئله باعث شده که در پزشکی تخصص و مهارت بالاتری نسبت به آشپزی به‌دست آورد و خدمات بیشتری ارائه کند.

هویت طلبه با دین خدا گره خورده و تعریف طلبه از مناسبت او با دین به‌دست می‌آید. طلبه در راه شناخت عمیق دین خدا و ابلاغ و دفاع و اجرای آن می‌کوشد و برنامه‌ی خدمت اجتماعی خود را در این رسالت متمرکز کرده است؛ یعنی برخلاف دیگر مردم که عمده‌ی زمان و توان خود را در برنامه‌های دیگر می‌گذرانند، طلبه سرمایه‌ی توان و زمان خود را عمدتاً (یعنی ۸ ساعت، ۱۰ ساعت یا ۱۲ ساعت در شبانه‌روز مانند سایر اصناف) به ارتباط با منابع دینی و تلاش برای فهم و ترویج آن یا دفاع از آن یا گسترش زندگی دینی در سطح جامعه صرف می‌کند.

پس مأموریتِ محوری طلبه در حوزه‌ی معارف دینی تعریف شده و این‌گونه نیست که به‌صورت تفننی و درحاشیه به آن بپردازد. به همین جهت در این کار تخصص و مهارت بیشتری آموخته است و خدمات بهتری ارائه‌ می‌دهد.

البته قابل ذکر است که ارتباط با منابع دینی و فهم و تبلیغ و پاسداری و اجرای آن وظیفه‌ای نیست که اختصاص به طلبه داشته باشد؛ همه‌ی انسان‌های مؤمن نسبت به پیام خدا مسئولیت دارند و باید برای بندگی خدای متعال در فهم آموزه‌های دینی و عمل به آن تلاش کنند؛ تفاوت طلبه با دیگران در این است که طلبه این مسئولیت را رسالت صنفی خود می‌بیند و سرمایه‌ی خود را در آن متمرکز می‌کند یعنی زمان و توان خود را بیشتر به آن اختصاص می‌دهد؛ درحالی‌که سایرین به کارها و خدمات دیگر مشغول‌اند و تنها در حاشیه، به امر دین می‌پردازند.

## ضرورت نقش‌آفرینی و خدمت اجتماعی طلبه

برای طلبه بودن صرف خودسازی معنوی و تعالی روحی حتی دست‌یافتن به مرتبه‌ی اولیای الهی کافی نیست. صرف تلاش علمی حوزوی حتی حضور در لایه‌ی نخبگانی نیز کافی نیست. همان‌طور که صرف سلحشوری، روحیه‌ی مبارزه یا شور و شرر درگیری با دشمنان دین هم کافی نیست.

طلبه باید در کنار تحصیل تخصصی دانش دین، دغدغه‌ی نقش‌آفرینی، اثرگذاری و خدمت طلبگی به جامعه را داشته باشد و تلاش‌های خود را معطوف به نیازهای اجتماعی - یعنی چیزی علاوه بر بهره‌ی شخصی خود - رقم زند. اگر فرض کنیم طلبه از حد اعلای دین‌شناسی و از کمال تقوا و معنویت برخوردار باشد و عمده‌ی زمان و توان خود را صرف این امور کند؛ اما اثری در جامعه نداشته باشد و خدمتی در راستای وظایف طلبگی جز به خود و نزدیکان خود نداشته باشد، انتساب او به صنف روحانیت کامل نیست؛ مانند کاسبی که مغازه و مجوز کسب دارد اما تنها به اندازه‌ی نیاز روزمره‌ی خود و خانواده‌اش جنس به مغازه می‌آورد! این شخص کاسب خوبی نیست؛ بلکه اساساً کاسب نیست. تفاوت او با دیگران در این است که او می‌تواند کاسب باشد و کاسب نیست؛ ولی دیگران امکان و مجوّز لازم برای کسب و کار را ندارند. چنین کسی از چه زمان کاسب خواهد شد؟ از زمانی که خود را در معرض خدمت قرار دهد و به دیگران نیز جنس بفروشد. به همین نسبت راننده‌ای که از شرکت تاکسی‌رانی مجوّز لازم را دریافت کرده است؛ اما تصمیم گرفته تنها خود و خانواده‌اش را با تاکسی جابجا کند، راننده‌ی تاکسی خوبی نیست؛ بلکه اساساً راننده‌ی تاکسی نیست؛ گرچه می‌تواند باشد. اطلاق عنوان تاکسی‌ران بر این شخص از زمانی رواست که تصمیم گرفته باشد مسافری سوار کند و علاوه بر نیاز خود و خانواده‌اش به دیگران نیز خدمت کند. همچنین جراح قلبی که آموزش‌های لازم را دیده و از سازمان نظام پزشکی کد دریافت کرده است، اگر به کار دیگری مشغول شود و از این همه توان و دانش و مهارت تنها برای خود و نزدیکان خود استفاده کند جراح قلب نیست.

نقش‌آفرینی طلبگی و خدمت اجتماعی شرط لازم و مقوّم اطلاق عناوین صنفی است و همه‌ی آموزش‌های پیش از آن برای کسب صلاحیت لازم در آن بوده و مقدّمیت دارد؛ بنابراین اگر گفته می‌شود حوزه نهاد عالمان دین است و طلبه عالم دین است به این معنا نیست که جز علم‌آموزی و شناخت کامل منظومه‌ی آموزه‌های دینی کار دیگری ندارد. در واقع درست‌تر این است که گفته شود حوزه نهاد نقش‌آفرینی اجتماعی عالمان دین است و وظیفه‌ی اقامه‌ی امر دین را بر عهده دارد و روحانی کسی است که به هدف اقامه‌ی دین و خدمات اجتماعی مرتبط با آن، علوم دینی را به شکل تخصصی تحصیل کرده است و پس از تحصیل، مانند سایر اصناف اجتماعی روزانه ۸ ساعت، ۱۰ ساعت یا ۱۲ ساعت به این کار می‌پردازد.[[10]](#footnote-10)

با این توضیح معلوم می‌شود که هویت روحانی چیزی غیر از هویت انسانی و هویت ایمانی است. ممکن است کسی آدم خوبی باشد، یا مؤمن شایسته‌ای و یا عارف ربانی باشد ولی روحانی نباشد. روحانیت تعریف خاصی دارد که بعد از هویت انسانی و ایمانی تعریف می‌شود.

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مثلاً رَجُلَینِ‏ أَحَدُهُما أَبکَمُ لایَقدِرُ عَلى‏ شَی‏ءٍ وَ هُوَ کَلٌّ عَلى‏ مَولاهُ؛ أَینَما یُوَجِّههُ لایأتِ بِخَیرٍ. هَل یَستَوی هُوَ وَ مَن یَأمُرُ بِالعَدلِ وَ هُوَ عَلى‏ صِراطٍ مُستَقیمٍ».[[11]](#footnote-11)

و خدا مَثَلى زده است به دو کس كه یكى از آنان لال است [و] بر هیچ كارى قدرت ندارد و سربار مولای خویش است؛ او را هر كجا روانه می‏كند منفعت و سودى نمی‏آورد، آیا چنین کسی با كسى كه [گویا و شنوا است و] به عدالت فرمان می‏دهد و بر راهى مستقیم قرار دارد یكسان است؟

در این آیه‌ی مبارک، خدای متعال دو کس را باهم مقایسه می‌کند. می‌توانیم به جای این دو کس، دو طلبه را قرار دهیم. یکی طلبه‌ای بی‌زبان، بی‌هنر و ناکارآمد که عُرضه انجام هیچ کار مفیدی ندارد و سربار، طفیلی و اسباب زحمت مولایش امام زمان7 است؛ یعنی تنها شهریه و بودجه‌ی حوزه را مصرف می‌کند ولی بازده مثبت و خاصیت قابل ذکری ندارد. هرکجا که روانه‌اش کنند و در هر موقعیت و مسئولیتی قرارش دهند خیری نمی‌آفریند و دستاوردی نمی‌آورد. چنین طلبه‌ای قطعا با طلبه‌ی خودساخته‌ی قدرتمندی که می‌تواند از توانایی خود در راه اقامه‌ی عدالت و توحید بهره گیرد مساوی نیست. مطابق این تعلیم قرآنی، حوزه‌ی علمیه موظف است در فرایند تربیت نیروی انسانی آینده‌ی خود، طلابی را به جامعه تحویل دهد که بیشترین اثرگذاری و نقش‌آفرینی را داشته باشند و بتوانند خدمات ارزشمند درشتی به جامعه ارائه دهند. بی‌شک لازمه‌ی چنین آرمانی بهره‌گیری از جوانان توانا، مستعد، آماده و صالح است.

تحصیل علوم دینی و خودسازی معنوی، مقدمه، پیش‌نیاز و شرط لازم برای صنف روحانیت و خدمات اجتماعی آنان است. خدمات اجتماعی حوزویان نیز مقوّم شخصیت حوزوی است و بدون آن، شخص به نهاد روحانیت وابسته نیست؛ بنابراین طلبه در بدو ورود به حوزه یا حتی پیش از آن باید به خوبی درک کند که حوزه به چه منظور تأسیس شده و چه انتظاراتی از او به عنوان یک حوزوی می‌رود.

بر اساس این تحلیل به خوبی روشن است که خروجی حوزه «عالم ربانی نقش‌آفرین و کارآمد» است نه صرفاً آدم اخلاقی و معنوی و نه صرفاً عالم دین. پس تحصیل در حوزه «علم برای علم» نیست؛ «علم برای اصلاح و راهبری اجتماعی» است و نظام تعلیم و تربیت حوزه نباید تنها به فکر نیاز اخلاقی و معنوی طلبه باشد و غایت خود را آدم ساختن طلبه (به معنای خاص اخلاقی) قرار دهد، باید درصدد آدم‌ساز ساختن طلبه باشد؛ یعنی آدمِ این کار را بسازد. نیرویی واجد علم و تقوا و مهارت‌های مختلف که به کار تقویت دین خدا بیاید و در جریان فهم و اقامه‌ی دین خدا و دفاع از شریعت بتواند تأثیرگذار باشد. همین طور هدف از به حوزه آمدن طلبه نیز نباید تنها به عالم شدن یا آدم شدن (یعنی خودسازی معنوی و اخلاقی) منحصر شود. تربیت معنوی و اخلاقی وظیفه‌ی هر انسانی است، چه طلبه باشد و چه طلبه نباشد؛ زیرا آدمی پیش از آنکه طلبه شود انسان است و وظایف انسانی بر دوش دارد. هدف از طلبه شدن باید انجام خدمات مرتبط با عرصه‌ی دین باشد؛ البته توجه داریم که برای انجام این خدمات سترگ، علم و تقوا و ایمان و معرفت ضروری است. به بیان دیگر هر آدم معنوی و خودساخته‌ای طلبه نیست؛ اما هر طلبه‌ی کاملی، الزاماً خودساخته و متقی است.

## هویت مدارس علمیه؛ نیروپروری برای نقش‌آفرینی اجتماعی

برای شناخت هویت مدارس علمیه و کارکردهای آن نیز باید به هویت طلبه رجوع کرد. چیستی طلبه چیستی مدرسه‌ی علمیه را معلوم می‌کند و نوع مواجهه‌ی ما با آن را رقم می‌زند.

برخی گمان می‌کنند مدارس علمیه کانون ارائه‌ی خدمات معرفتی،‌ معنوی و فرهنگی عرصه‌ی دین است؛ یعنی هر کس علاقه‌مند است از سفره‌ی ذخّار معارف مکتب شیعه بهره گیرد و با فرهنگ اهل بیت: آشنا شود یا علاقه‌مند است شخصیت خود را بر مدار دین بسازد و ایمان و تقوا و معنویت بیندوزد می‌تواند به حوزه‌ی علمیه برود و طلبه شود. برخی نیز مدرسه‌ی علمیه را به منزله‌ی کانون بازپروری شخصیت‌های آسیب‌دیده تلقی می‌کنند و گمان کرده‌اند مدرسه‌ی علمیه جایی مانند ندامتگاه یا مراکز اصلاح و تربیت است که هرکس می‌خواهد کوتاهی‌های گذشته خود را جبران کند و بر مدار تربیت دینی بازگردد بدان وارد شود؛ بنابراین باید درهای حوزه را به روی همه‌ی مشتاقان و علاقه‌مندان گشود و از هر تقاضایی برای ورود به حوزه با روی گشاده استقبال کرد.

اما حقیقت آن است که مدرسه‌ی علمیه ماهیتی متفاوت دارد. مدرسه‌ی علمیه کانون تربیت طلبه یعنی نیروی مورد نیاز آینده‌ی اسلام و انقلاب در عرصه‌ی اقامه دین است؛ و وظیفه دارد کسانی را که عزم ایفای یک نقش اجتماعی مؤثر دارند بپذیرد تا برای ارائه‌ی آن خدمات و ایفای آن نقش‌های مهم آماده سازد؛ مدارس علمیه محل تأمین مهم‌ترین و کارآمدترین منابع انسانی نهضت بزرگ تمدن‌سازی اسلامی و کانون پرورش ارزشمندترین سربازان لشکر امام زمان7 و پرنفوذترین کارگزاران دولت مهدوی7 است و برخلاف تصور رایج، کانون ارائه‌ی خدمات معرفتی ـ تربیتی و معنوی به غیرحوزویان نیست. از این رو هرکس درصدد آشنایی با دین خداست یا به دنبال فضای مناسبی برای تهذیب نفس می‌گردد نمی‌تواند از این سفره‌ی آماده بهره گیرد و این خدمات را دریافت کند؛ بنابراین بهره‌گیری از مدارس حوزه به نیت خودسازی و بدون تعهد بر نقش‌آفرینی اجتماعی روا نیست. مدرسه‌ی علمیه قرار است آدم این کارها و نیروی این نقش‌ها و خدمات را بپرورد؛ کسی که رشد کند و یاد بگیرد و به دیگران استفاده برساند؛ یعنی در نهایت به عنوان عالم دین، کار و سخن و تخصصش در این مسیر قرار گیرد؛ نه کسی که بیاموزد و برود و به اندازه‌ی مصرف شخصی خود استفاده کند.

حوزه‌ی علمیه به معنای گسترده‌ی خود وظایف اجتماعی فراوانی دارد و برای انجام این وظایف ناگزیر باید نیروی انسانی کارآمدی را پرورش دهد. در این میان مدرسه‌ی علمیه موظف است نیروی آماده به کار این وظایف اجتماعی را تأمین کند. از باب تنظیر می‌توان به نظام بهداشت و درمان اشاره کرد؛ این نظام گسترده وظایف اجتماعی فراوانی دارد و برای انجام این وظایف باید نیروی انسانی کارآمدی را تأمین کند. دانشگاه محل تربیت و تأمین این نیروی انسانی است. دانشگاه‌های پزشکی و اساتید این رشته، آخرین یافته‌های پژوهشی را به دانشجویان آن، یعنی به نیروهای آینده و حلقه‌ی متخصصان انتقال می‌دهند. این نیروها بعدها پزشک، پرستار، متخصص و مروج پزشکی خواهند شد. مروجان پزشکی آموزش عمومی مسائل بهداشتی درمانی را برای توده‌ی جامعه ـ یعنی کسانی که تصمیم نگرفته‌اند در این زمینه تخصص داشته باشند ـ برعهده خواهند گرفت. نکته‌ی مهم این است که آموزش تخصصی پزشکی در دانشگاه با آموزش عمومی آن بسیار متفاوت است. آموزش عمومی کار مروجان است. مروج تنها درصدد اطلاع‌رسانی و انتقال آموزه‌هاست و مخاطب خود را عموم مردم گرفته است؛ عموم مردم کسانی هستند که عمده‌ی زمان و توان خود را صرف کارهای دیگر می‌کنند و تا آخر ممکن است به تخصص در آن دانش درنیایند، یعنی تنها از آن اطلاعات سود برند و مصرف‌کننده‌ی این پیام‌ها باقی بمانند؛ اما استاد در دانشگاه با کسانی سر و کار دارد که دیر یا زود متخصص آن دانش خواهند شد و آن را فراتر از مصرف شخصی خود به‌کار خواهند گرفت. استاد علاوه بر اطلاع‌رسانی، نیروپروری را برعهده دارد و با حلقه‌ی متخصصان مواجه است؛ یعنی علاوه بر انتقال مؤثر آخرین یافته‌های نظری، باید شاگرد خود را برای ایفای نقش تخصصی در آن زمینه بار آورد.

در حوزه‌ی معرفت دینی نیز دو گونه آموزش وجود دارد. یکی آموزش تخصصی که در مدارس علمیه دنبال می‌شود و یکی آموزش عمومی که کار مبلغان و عالمان در مساجد و هیئات و کانون‌های فرهنگی است. عالمان و مبلغان دینی آموزه‌های عمومی‌تر دینی را انتخاب کرده و متناسب با سطح توده‌ی مردم به غیرمتخصصان عرضه می‌کنند و می‌کوشند تا آن را به زبان مردم عادی ترجمه و در قالب‌های مؤثر و نافذی به آنان ارائه نمایند. دغدغه‌ی اصلی مروجان، تولید علم یا تربیت نیرو نیست؛ بلکه نوعی آموزش عمومی در سطوح کاربردی و مورد ابتلاست. نویسندگان و تولیدکنندگان آثار تأثیرگذار عمومی، در زمره‌ی مروجان و مبلغان به شمار می‌روند؛ اما مدرسه‌ی علمیه و اساتید آن مخاطبی خاص را انتخاب کرده‌اند و علاوه بر انتقال مؤثر آخرین یافته‌های نظری باید طلبه را برای ایفای نقش تخصصی بار آورند. نقش مدرسه‌ی علمیه و استاد بیش از انتقال اطلاعات است. وظیفه‌ی آنان تنها دانش‌افزایی و اطلاع‌رسانی و تبلیغ نیست، تربیت نیرو است.

با این وصف امکانات مادی و معنوی مدارس علمیه خدماتی رایگان برای استفاده‌ی علاقه‌مندان نیست؛ بلکه چیزی شبیه بورسیه‌ی دانشجویان است که ما بإزای آن تعهد خدمتی برای آینده است.

به عبارت روشن‌تر همه‌ی مؤمنان در هر قشر و صنف و شغلی به فراگیری معارف اصلی و احکام مورد نیاز اسلامی موظف‌اند. همچنین به عمل بر اساس این آموزه‌ها و حفظ تقوا و ایمان در مقام عمل نیز موظف‌اند و نیز بر اساس وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر موظف‌اند در حد امکان این معارف را به دیگران انتقال دهند و در مسیر بنای یک جامعه‌ی اسلامی ایدآل بکوشند؛ اما همه‌ی مؤمنان موظف به طلبه شدن نیستند. طلبه شدن چیزی بیش‌تر از وظایف عمومی مؤمنان است. طلبگی ایفای نقش تخصصی و متمرکز در این عرصه‌هاست. مدرسه‌ی علمیه نیز مرکز تربیت طلبه است و پدید نیامده تا نیازهای عام مؤمنان را تأمین کند.

البته نهاد روحانیت علاوه بر وظیفه‌ی نیروپروری، مکلف به ارائه‌ی خدمات فرهنگی دینی به مردم نیز هست؛ ولی این خدمات را نباید از مدارس علمیه سراغ گرفت. نهاد روحانیت علاوه بر مدارس علمیه، بخش‌های دیگری دارد که دست‌اندرکار تبلیغ و آموزش‌های مورد نیاز عموم مردم و رفع نیازهای دینی آنان است و مدارس علمیه موظف‌اند نیروهای کارآمد مورد نیاز آن بخش‌ها هم را تأمین کنند. نیازهای عام مؤمنان در مسجد، هیئات دینی و کانون‌های فرهنگی باید تأمین شود. حوزه‌های علوم دینی علاوه بر مدارس علمیه و اداره‌ی مساجد ممکن است کانون‌ها و مراکز فرهنگی فراوانی برای توده‌ی مردم پدید آورند و در آن خدمات دینی متناسب با عموم مردم را ارائه دهند.[[12]](#footnote-12)

توجه به اینکه «طلبگی یک نقش‌آفرینی اجتماعی است نه یک استفاده‌ی شخصی و تربیت فردی»، در گزینش طلبه بسیار اثرگذار است.[[13]](#footnote-13)

## مأموریت عالمان دین و نوع نقش‌آفرینی آنان؛ حد فاصل طلبه از غیرطلبه

روحانیت در فرهنگ اسلامی «نهاد عالمان دین» است و بر پایه‌ی آیه ۱۲۲ سوره توبه به غرض تفقه در دین (یعنی دین‌شناسی عمیق) و ایفای نقش اجتماعی متناسب (وَلِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ) پدید آمده است؛ بنابراین روحانی «عالم دین» است، «تحصیلات تخصصی» در زمینه‌ی دین اسلام دارد و باید به عنوان «اسلام‌شناس» نقش‌آفرینی کند.

از آنجا که علوم و معارف اسلامی در «قرآن و حدیث» است «عالم دین» معادل «عالم به قرآن و حدیث» است؛ بنابراین اگر کسی همه‌ی علوم فلسفی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، طبیعی، انسانی، غیبی و شهودی را مسلط باشد؛ اما از مضامین قرآن و حدیث آگاه نباشد عالم دین نیست و کارویژه‌های روحانیت را نمی‌تواند برعهده گیرد و اگر نظرات همه‌ی اندیشمندان شرقی و غربی و تئوری‌های همه‌ی دانشمندان علوم طبیعی و انسانی و اجتماعی را بداند اما از نظرات خدا و پیامبر خدا6 مطلع نباشد عالم دین نیست.

در این آیه‌ی شریفه، تفقه در دین، یعنی تحصیل تخصصی علوم اسلامی و معارف قرآن و حدیث بر عده‌ای لازم دانسته شده است. اگر آن عده به توصیه‌ی خدا عمل کردند و تفقه در دین را به دست آوردند هر کاری که از آنها برمی‌آید و از دیگران برنمی‌آید بر عهده‌ی آنان است و کارویژه‌ی آنها به شمار می‌رود؛ یعنی هر خدمت اجتماعی که نیازمند اسلام‌شناسی و تحصیل تخصصی در زمینه‌ی معارف اسلامی است کارویژه‌ی روحانیت است و هر خدمت دیگر (هرچند مفید و مقدس) که نیاز به تحصیل تخصصی علوم دینی ندارد کارویژه‌ی روحانیت نیست. تدریس علوم اسلامی، تحقیق در منابع دین، ترویج و تبلیغ آموزه‌های دینی، دفاع نرم از معارف مکتب اسلام، اسلامی‌سازی علوم انسانی، تربیت دینی انسان‌ها و مدیریت کلان جامعه بر اساس دین، بی‌تردید نیازمند تحصیلات تخصصی در عرصه‌ی دین و کارویژه‌ی روحانیت است؛ اما رانندگی تاکسی، خلبانی هواپیما، جراحی قلب، توسعه‌ی صنایع موشکی یا هسته‌ای، بازرگانی، کشاورزی، کارگردانی سینما و مانند آن – هرچند مفید و مقدس - به تحصیلات تخصصی در علوم اسلامی نیاز ندارد و کارویژه‌ی روحانیت به شمار نمی‌آید.

این شاخص مهم، حد فاصل طلبه از غیر طلبه است و با همین خط‌کش می‌توانیم معلوم کنیم چه کسی روحانی است و چه کسی روحانی نیست. چه کاری کار آخوندی است و چه کاری، کار طلبگی و آخوندی به شمار نمی‌رود؟

## خدمات، کارویژه‌ها و نقش‌های طلبگی پس از دوران تحصیل

حاصل مباحث گذشته این شد که کار طلبگی کاری است که نیازمند تحصیلات تخصصی علوم اسلامی باشد. این موضوع را بیشتر توضیح می‌دهیم.

یک روحانی پس از تحصیل علوم دینی می‏تواند از نیرو، استعداد، فرصت و امکان خود در زمینه‏های مختلف بهره گیرد و انواع خدمات ارزشمند اجتماعی را برعهده گیرد؛ مثلاً می‏تواند پزشک باشد و علاوه بر تبلیغ دین به معالجه و درمان مردم بپردازد؛ اما این کار به اسلام‌شناسی و اطلاعات دینی او مرتبط نیست. روحانی می‏تواند با کودکان و نوجوانان انس گیرد و به آنها خط و املا و ریاضی و زبان بیاموزد. روحانی می‏تواند در یک موسسه‌ی مالی اعتباری سهیم باشد و در بهبود اقتصاد کشور خویش نقشی ایفا کند. روحانی می‏تواند به تولید محصولات کشاورزی، دام یا فرآورده‏های صنعتی اقدام کند، روحانی می‏تواند خدمات فنی و حرفه‏ای ارائه دهد... ؛ اما هیچ یک از این فعالیت‏ها، فعالیت صنفی روحانی به‌شمار نمی‏رود و به طلبگی، روحانیت، لباس و نقش اجتماعی ویژه‌ی او مربوط نیست؛ زیرا به علوم دینی و تحصیلات تخصصی عالمان اسلام نیاز ندارد. هیچ کدام از این گزینه‏ها از روحانی - از آن جهت که روحانی و عالم دین است - انتظار نمی‏رود و روحانی به خاطر کاستی و کاهلی در آن مؤاخذه و ملامت نمی‏شود. کسی از عالمان دین توقع ندارد توان آموزش فن رایانه یا هنر خوش‌نویسی را داشته باشد. کسی توقع ندارد که روحانی پاسخ‌گوی پرسش‏های فیزیک و شیمی و جبر و حساب و هندسه باشد. هیچ کس از روحانی برای ساخت یک بنای مسکونی یا تعمیر وسیله‌ی نقلیه‌ی خود مشاوره‌ی فنی نمی‏طلبد. روحانی مسئول حل معضل ترافیک یا بهینه‌سازی تجهیزات آزمایشگاهی مدارس نیست؛ زیرا این کارها وابسته به تحصیل علوم دینی نیست و طلبه برای این کارها آموزش نمی‌بیند.

اگر کسی هم چنین پندار یا انتظاری از روحانی دارد باید به‌سرعت آگاه شود که آدمی‌زاده در این جهان گسترده، با یک دست تنها یک هندوانه می‏تواند بردارد و توقعی بیش از این، از یک انسان معمولی، منطقی و معقول نیست؛ اما در مقابل، هر کسی حق دارد روحانی را به عنوان عالم دین پاسخ‌گوی پرسش‏های دینی خود بشناسد و از او توقع آمادگی برای ابلاغ پیام خدا را داشته باشد. هر کسی حق دارد روحانیت را مسئول تربیت اخلاقی و دینی نسل نو و آموزش معارف قرآن و روایات بداند. هر کسی می‏تواند از روحانیت انتظار گره‌گشایی و بن‏بست‌شکنی در تلاطم‏های روحی و بحران‏های فکری اعتقادی داشته باشد. روحانیت مسئول دفاع از معارف دینی در مقابل تهاجم فکری و عقیدتی جبهه‌ی کفر است. روحانیت باید آموزه‏های فقهی، اخلاقی و معرفتی اسلام را به‌خوبی دریافته باشد و نسبت میان آنها را بداند.

از روحانی انتظار نمی‏رود معلم جغرافیا و زبان انگلیسی باشد؛ اما به حق انتظار می‏رود که معلم خوبی برای تعلیمات قرآن و حدیث باشد. حل معضل ترافیک یا ترکیب آلیاژ قطعات صنعتی در حوزه‌ی مسئولیت روحانی نیست؛ اما تجزیه و تحلیل آثار تربیتی - اخلاقی مسائل دنیای جدید، از جمله همین مسئله‌ی ترافیک یا توسعه‌ی صنعتی برعهده‌ی روحانیان است.

روحانیت اگر تکنیک فیلم‏سازی یا ترفندهای سینمایی را نداند عیب نیست و قصور از وظایف اجتماعی محسوب نمی‏شود؛ اما اگر هنر توسعه‌ی دین‏داری و عبودیت را نداشته باشد، کوتاهی کرده است. روحانی اگر این توانمندی‏های متفرقه را نداشته باشد حداکثر یک مکانیک، پزشک یا آهنگر نیست؛ اما اگر نتواند جامعه را به سمت ارزش‏های اخلاقی و الهی دعوت کند، «روحانی» نیست.

روحانی حتی به دنبال کسب تخصص در نحو و صرف و فلسفه و تاریخ و روان‌شناسی و اقتصاد و علوم سیاسی نیست. این علوم گرچه در حوزه‏های علمیه تدریس می‏شود و ساعت‏ها سرمایه‌ی انسانی حوزویان را در اختیار خود می‏گیرد؛ اما هدف اصلی یک حوزوی هیچ کدام از این‏ها نیست. روحانی عالِم دین است. تمام تعریف خود را از «مناسبت با دین و علوم دینی» دریافت می‏کند و تمام تعهد خود را در این نسبت به کار می‏گیرد.

البته روحانیت وظیفه دارد در راه به‏فهمی دین خدا هرگونه تلاشی را به‌کار گیرد. انواع فعالیت‏های علمی (عقلانی، تجربی و....) به هدف کشف آفاق جدید دین از وظایف عالم دین است. هدف اصلی او به‏فهمی دین است و در این راه مقدمات لازم را باید کسب کند؛ ولی بسیار تفاوت است میان کسی که می‏خواهد عالِم فلسفه و روان‌شناسی باشد با کسی که فلسفه را در خدمت فهم معارف دین می‏خواهد، و نیز میان کسی که عالم صرف و نحو است و کسی‌که صرف و نحو و ادب عربی را در خدمت فهم قرآن و حدیث می‏خواهد. دانشمند علوم تجربیِ جدید با دانشمند دین متفاوت است. عالم دین، در پی کشف نظر خدا و در صدد فهم سخن پیشوایان معصوم‌ است و در صرف و نحو و فلسفه و عرفان و روان‌شناسی به دنبال دست‌یابی به قرائن و شواهدی است که حقایق وحیانی را بهتر و بیشتر معلوم گرداند، در حالی که عالم فلسفه یا روان‌شناسی فارغ از دغدغه‌ی شناخت وحی، به دنبال شناخت این مسائل از روش‌های خاص علوم است.

اکنون سؤال مهم این است که عالمان دین پس از تحصیلات حوزوی چه خدمات و نقش‌هایی را بر عهده می‌گیرند و موظفی طلبگی آنان چیست؟

در یک کلام رسالت حوزویان احیا، اقامه و برپا داشتن دین اسلام است. حوزویان برای این منظور باید دین را به خوبی بشناسند، آن را بشناسانند و از آن پاسداری و مراقبت کنند.[[14]](#footnote-14) شناختن و شناساندن و پاسداری از دین خدا نیز به هدف تحقق دادن، عینیت بخشیدن و جاری ساختن آن صورت می‌گیرد.

به بیان دیگر نهادی که می‌خواهد دین خدا را اقامه کند و برپا نگاه دارد در مرحلة اول باید برای شناخت عمیق آن تلاش کند و به یک فهم کامل و جامع از معارف دینی دست پیدا کند. این وظیفة اول روحانیت است.

سپس باید آنچه را به خوبی شناخته است در بین مردم منتشر سازد و تبلیغ کند. ترویج معارف اسلامی در میان مردم به رشد و آگاهی آنان منتهی می‌شود و سبک زندگی آنان را اعتلا می‌بخشد؛ البته طبیعتاً در میان مردم کسانی هستند که منافعشان از دین خدا به خطر افتاده و تلاش می‌کنند با آن مبارزه کنند و آن را از رونق و رمق بیندازند. وظیفه‌ی سوم روحانیت این است که از دین و مکتب پاسداری کند و آن را سر پا نگاه دارد.

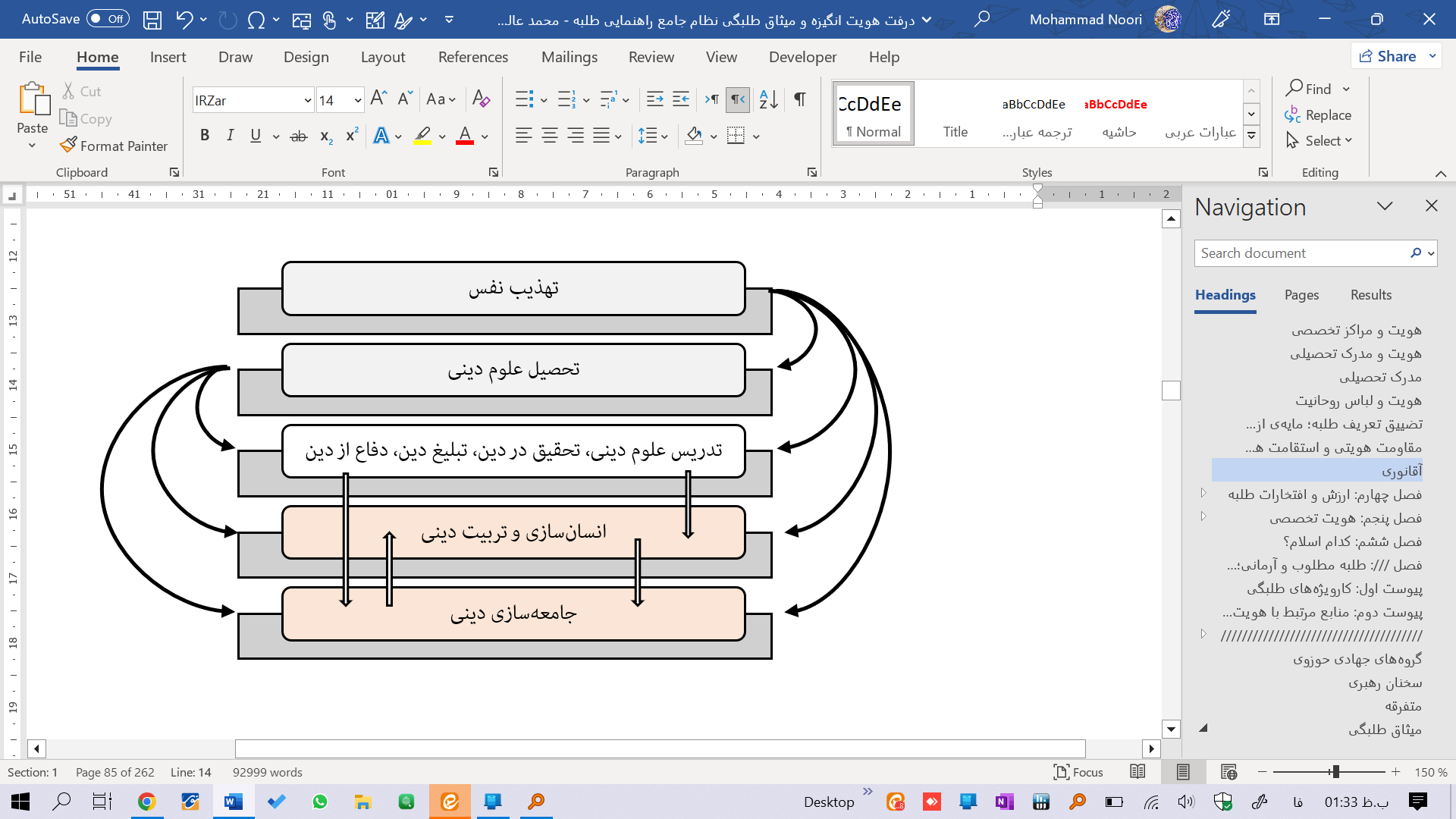
شناخت دین خدا دو صورت دارد: یکی فهم آموزه‌های موجود یعنی همین منابعی که به صراحت در منابع دینی آمده و توسط عالمان گذشته عرضه شده است آموخته شود و از کتاب به وجود طلبه انتقال یابد. به این عملیات تحصیل علوم دینی گفته می‌شود و دوم: فهم زوایای پنهان معارف دینی؛ یعنی چیزهایی که به‌روشنی در منابع و آثار اندیشمندان نیامده و نیاز به کاوش دارد کشف شود. به این نیز تحقیق در منابع دین گفته می‌شود.

اجرا و تحقق بخشیدن به دین نیز دو سطح دارد: یکی جاری ساختن دین در جان انسان‌ها که نتیجه‌ی آن پدید آمدن انسان کامل دینی و تحقق یک انسان متدین تمام‌عیار است. به این عملیات انسان‌سازی یا تربیت دینی گفته می‌شود و دوم جاری ساختن دین و تحقق بخشیدن به آن در سطح کلان جامعه که نتیجه آن پدیدآمدن جامعه‌ی کامل دینی (مدینه فاضله‌ی اسلامی یا تمدن نوین اسلامی) است. این را اصطلاحاً جامعه‌سازی دینی یا تمدن‌سازی اسلامی می‌گویند.

علاوه بر 1. فهم دین، 2. ابلاغ پیام دین، 3. دفاع از دین و ۴. تربیت دینی انسان‌ها، حوزه‌های علمیه متکفل ۵. اقامه و تحقق دین در جامعه نیز هستند. حوزه‌ی پیش از انقلاب توان مدیریت دینی جامعه، مهندسی کلان اجتماعی بر پایه‌ی آموزه‌های الهی و بنیان‌گذاری فرهنگ اسلامی در سطح جامعه‌ی جهانی را نداشت و از مجاری قدرت اجتماعی و تأثیرگذاری بر کلان جامعه محروم بود، بدین‌ جهت بیشتر به طراحی، توسعه، ترویج و دفاع از نظام معرفتی دین می‌پرداخت و در کنج ضعف و انزوا و محدودیت به همین مقدار بسنده کرده بود؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی و توسعه‌ی اختیار عالمان دین، مسئولیت‌های سنگین‌تری بر دوش حوزویان قرار گرفت. حوزه‌ی امروز باید درصدد ارائه‌ی الگوی همه‌جانبه‌ی اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی - و غیر اسلامی - بر اساس آن نظام معرفتی و حرکت به‌سوی تمدن‌سازی اسلامی باشد. تمدن‌سازی اسلامی یعنی ایجاد یک تحول اجتماعی فراگیر و تلاش برای تشکیل جامعه‌ی آرمانی بر اساس نظام آموزه‌های اسلامی، جامعه‌ای که در آن کسب معرفت و اجرای احکام فقهی، حقوقی و اخلاقی اسلام، روان و پویا و مستمر باشد. این نسل برخلاف نسل اول که وظیفه‏اش بر هم زدن بنیان جامعه و فرهنگ کهن آن بوده وظیفه‏اش پی‌ریزی یک فرهنگ نو، جامعه‌ی نو و تمدن جدید است؛ بنابراین کارکردها و رسالت‌های حوزه، پیش و پس از انقلاب، بسیار متفاوت گشته و در پرتو آن نقش‌ها و کارکردهای طلبه نیز توسعه یافته است.[[15]](#footnote-15)

اقامه‌ی دین صورت‌بندی زندگی فردی و اجتماعی انسان و به فعلیّت رساندن ابعاد فراگیر آن بر اساس طرح عملیّاتی دین است. عینی کردن و عملیاتی کردن دین از ابعاد درونی و فردی آغاز می‌شود و تا صورت‌بندی رفتار اجتماعی و جامعه‌سازی و تمدّن‌سازی امتداد پیدا می­کند. هر کدام از این مراحل نیز مقولاتی تشکیکی و ذومراتب هستند؛ از این رو نمی­توان به صورت حداکثری و آرمانی و یا به‌صورت فروکاسته و حداقلی به آن نگریست. علاوه بر اینکه طرح اقامه‌ی دین به این کلیّت از شاخصه­های اختصاصی هویّت طلبگی قابل تمیز نیست.

اقامه‌ی دین عملیّاتی آگاهانه و دانش­بنیان است که به توسعه‌ی عقلانیّت دینی در عرصه‌ی زندگی فردی و اجتماعی منجر می­شود و در نهایت به ایجاد نظم فراگیر دینی در ساختارهای اجتماعی و رفتارهای فردی و اجتماعی می‌انجامد. نهاد روحانیّت در این فرآیند پیچیده، در نقطه‌ی کانونی قرار دارند و مأموریت عظیم استنباط دانش اصیل دینی و ضوابط و قواعد اقامه‌ی آن و طراحی عملیّات اقامه در ابعاد مختلف را بر عهده دارند و در واقع شاخصه‌ی اختصاصی هویّت طلبگی نیز همین رسالت بزرگ و بی­بدیل است. این تفسیر از هویّت طلبگی تفسیری آرمانی است که از اهداف و افق­های اجتماعی دین یعنی تمدّن‌سازی و حاکمیّت نهایی صالحان بر زمین برخاسته است.



رابطه‌ی میان فعالیت‌های حوزوی، مطابق نمودار بالا به این شرح است:

تهذیب نفس پیش‌نیاز همه‌ی فعالیت‌های حوزوی است و بدون آن طلبه در تحصیل علوم اسلامی و سایر کارویژه‌های خود موفقیتی ندارد. تحصیل دانش‌های دینی هم پیش‌نیاز همه‌ی نقش‌های طلبگی در دوران خدمت و ثمردهی است و بدون آن امکان ورود تخصصی به نقش‌های حوزوی نیست.

با توجه به اینکه اصناف اجتماعی در نظام توزیع نقش‌ها و تقسیم کارها، بر اساس مأموریت و خدمتی که بر عهده می‌گیرند تقسیم می‌شوند این دو ویژگی، نقطه‌ی صفر طلبگی به شمار می‌آیند؛ زیرا تا به اینجا طلبه از خدمات دیگران در رشد معنوی و بالندگی علمی خود بهره گرفته نه اینکه بهره‌ای برساند و خدمتی بدهد؛ مانند دانشجوی پزشکی که در دوران دانشجویی، هنوز در مرحله‌ی صفر قرار دارد و تا به عرصه‌ی خدمت وارد نشود، به حقیقت پزشک به شمار نمی‌آید.

مأموریت اصلی طلبگی جاری ساختن و تحقق بخشیدن به دین خدا در جان انسان‌ها (انسان‌سازی) و در جوامع انسانی (جامعه‌سازی) است و سایر خدمات حوزوی از تعلیم و تحقیق و تبلیغ و دفاع از دین مقدمه‌ای برای آن است. میان این دو مأموریت هم تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد؛ یعنی تا «انسان دینی» تربیت نشود «جامعه دینی» شکل نخواهد گرفت و تا فضای عمومی جامعه دینی نشود انسان دینی تربیت نخواهد شد. برای پدید آوردن انسان کامل دینی باید جامعه‌ی دینی پدید آید و برای پدید آوردن جامعه‌ی کامل دینی باید از انسان‌های تراز دین بهره گرفت.

این چگونگی البته دور باطل نیست؛ بلکه حرکتی حلزونی یا زیگزاگی است که از هر یک شروع شود به ارتقای سطح دیگری، یک مرحله می‌افزاید و آن نیز موجب ارتقای سطح اولی می‌گردد.

\* \* \*

با این توضیحات، معیاری برای شناخت کار طلبگی از کارهای دیگر به‌دست آورده‌ایم. کار طلبگی کاری است که این رسالت‌ها را بر اساس دانش تخصصی دین تأمین کند. فعالیتی که مستقیماً این رسالت‌ها را تأمین کند قطعاً کار طلبگی است. فعالیتی که با واسطه، به تأمین این رسالت‌ها کمک کند نیز اگر هیچ نهاد دیگری نتواند از ایفای آن برآید یعنی قابل واگذاری و برون‌سپاری نباشد، کار طلبگی است؛ اما اگر در تأمین این اهداف، نیاز به چند واسطه داشته باشد و نیز قابل واسپاری به سایر اصناف باشد کار طلبگی به‌شمار نمی‌رود؛ مثلاً آشپز یا راننده‌ای که در اختیار سازمان روحانیت قرار دارد، در نهایت به رسالت‌های روحانیت کمک می‌کند؛ اما کار طلبگی نمی‌کند؛ اما ترجمه‌ی متون اسلامی که نیاز به تخصص ویژه‌ی حوزوی دارد و ممکن است قابل واگذاری به دیگران نباشد کار طلبگی به‌شمار می‌رود، گرچه این فعالیت در تأمین آن غایات، به‌عنوان یک واسطه عمل می‌کند.

بینش جدیدی که اینک نسبت به هویت طلبه به ‏دست آورده‏ایم، شالوده‌ی برنامه‌ی طلبه را تأمین می‏کند. اکنون دریافته‏ایم طلبه نیرویی است که باید در خدمت رسالت‏های انبیا، امام زمان7 و حوزه‏های علمیه قرار گیرد. از میان این رسالت‏ها، فهم دین یا همان کسب دانش تخصصی - در حدود ممکن - بر ابلاغ و اجرا و اقامه‌ی دین تقدم دارد و قطعاً دوره‌ی زمانی مشخصی را باید به این مهم پرداخت. در این دوره که دوره‌ی رشد و تحصیل و بالندگی است، عمده‌ی توان و زمان طلبه صرف آموختن معارف دینی و به‏دست‏آوردن مقدمات آن می‌گردد و فعالیت‌های دیگر، در حاشیه‌ی این فعالیت اصلی قرار دارد. توجه داریم که تأکید بر درست و کامل طی کردن دوران تحصیل و استفاده از فرصت‌های آموزشی یک تأکید راهبردی و بسیار مهم برای طلبه است؛ اما تمرکز یک‌جانبه بر فهم دین و عالم‌شدن بدون تأکید بر موضوع اقامه‌ی دین به کارآیی و کارآمدی طلبه آسیب می‌رساند؛ بنابراین لازم است دوگانه‌ی «علم و تقوا» در لسان اساتید گذشته را به سه‌گانه‌ی «علم و تقوا و اقامه» تبدیل کنیم.

## نیاز به تزکیه و تهذیب نفس

خودسازی، ارتقای معنوی و تهذیب نفس، در نگاه نخست وظیفه‌ی طلبگی محسوب نمی‏شود؛ زیرا طلبه پیش از آن‌که طلبه باشد یک انسان است و هر انسانی در هر صنف اجتماعی، وظیفه‌ی تلاش برای خودسازی فردی و کسب کمالات روحی را برعهده دارد. این امانت، به دوش انسان با وصف انسان نهاده شده نه به دوش انسان با وصف طلبه؛ اما طلبه برای اقامه‌ی امر دین سخت نیازمند تزکیه، تجربه‌ی حیات دینی و طهارت جان است. اگر طلبه، سخت‌گیرانه به ضوابط شرعی پای‌بند نباشد و طرح زندگی خود را بر اساس الگوی دینی نبسته باشد، ظرفیت فهم دین را نخواهد یافت و با باطن حقایق دینی ارتباط برقرار نخواهد کرد.

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِیمٌ فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَّا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ[[16]](#footnote-16)

در این آیه‌ی مبارک، تماس برقرار کردن با حقایق باطنی قرآن کریم و لایه‌های مکنون آن منوط به طهارت باطن دانسته شده است.

به همین نسبت کسی که در کار خودسازی و تهذیب نفس در مانده و دست‌کم اولیات آن را در جان خود پدید نیاورده است، در تبلیغ و ترویج دین خدا ناکارآمد خواهد بود. هم به جهت این که فهم عمیق، مقدمه‌ی ابلاغ پیام است و هم به آن جهت که «سخن کز دل برون آید نشیند لاجرم بر دل»، نه آن سخن که تنها لقلقه‌ی زبان و تقلید طوطی‌وار باشد. ضرورت تهذیب و تزکیه در امر دفاع فداکارانه از دین و تلاش برای اجرا و تحقق دین بسیار روشن‌تر است و به توضیح و تفصیل نیاز ندارد.

از سوی دیگر تقوا و تهذیب نفس، خود مصداق تحقق عینی دین و جاری ساختن آن - البته در سطح جان انسان نه در سطح کلان جامعه - به‌شمار می‌رود. چگونه می‌توان فرض کرد کسی که عمیقاً نتوانسته با حقیقت دین ارتباط برقرار کند آمادگی دفاع از معارف آن و فداکاری برای تحقق آن در پهنه‌ی کلان جامعه را داشته باشد؟ کسی که می‌خواهد عالم دین، معلم دین، محقق دین، مدافع دین، مبلغ و مروج دین، مربی دین یا مجری دین خدا باشد باید با دین خدا نسبت واقعی داشته باشد و قطعاً بدون این نسبت در کار خود موفق نخواهد بود؛ بنابراین طلبه باید در راستای ایفای نقش اجتماعی سنگین خود به پالایش روحی پرداخته باشد و از ایمان سرشار و اخلاق فاضله برخوردار باشد و هرچه این صفت در وجود او بیشتر باشد در هویت صنفی خود استوارتر خواهد بود. به بیان دیگر طلبه‌ی خوب باید قبلاً آدم خوبی باشد. این ویژگی شاید در هیچ صنف دیگری نباشد؛ یعنی پزشک و مهندس و کاسب و راننده و حتی صاحبان مسئولیت‌های خطیر مانند خلبان و جراح قلب ممکن است از نظر اخلاقی و کمال انسانی ضعیف باشند؛ اما کارکرد صنفی خود را به‌خوبی ایفا کنند؛ ولی طلبه اگر تهذیب نفس نداشته و بر اساس تعالیم دینی زندگی خود را رقم نزده باشد در انجام وظایف طلبگی، کارآمد نیست و توان ایفای نقش اجتماعی خود را ندارد ...

و این، مهم‌ترین تمایز میان طلبگی با سایر اقشار و اصناف اجتماعی است.

از سوی دیگر طلبه به همان میزان که نسبت بیشتری با دین خدا دارد وظیفه‌ی بیشتری در مراعات ضوابط ایمانی دارد. بایدها و نبایدهای عامّ ایمانی برای طلبه شدیدتر و اکیدتر است و پای‏بندی به آن برای طلبه بسیار زیبنده‏تر و لازم‏تر. امام صادق7 به یکی از یاران فرمودند:

الحَسَنُ مِن کلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَ مِنک أَحسَن، لِمَکانِک مِنّا. وَ القَبیحُ مِن کلِّ أَحَدٍ قَبیحٌ وَ مِنک أَقبَح، لِمَکانِک مِنّا؛[[17]](#footnote-17)

کار خوب، از هر کس خوب است؛ اما از تو خوب‏تر است؛ به جهت نسبتی که با ما داری. کار بد، از هر کس بد است و از تو بدتر؛ به جهت نسبتی که با ما داری.

خدای متعال خطاب به پیامبر خود (ص) می‌فرماید:

یا أَیهَا الْمُزَّمِّلُ‌‍، قُمِ اللَّیلَ إِلاّ قَلیلاً‌‍، نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلیلاً‌‍، أَوْ زِدْ عَلَیهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتیلاً‌‍، إِنّا سَنُلْقی عَلَیک قَوْلاً ثَقیلاً[[18]](#footnote-18)

یعنی لازم است ارتباط سحری ویژه‌ی خود را با خدا بیشتر گردانی؛ زیرا ما فرمان سنگینی بر تو می‌افکنیم و مسئولیت گرانی بر دوش تو می‌نهیم.

نظیر این‏که در قرآن کریم برای زنان پیامبر6 حساب ویژه‏ای در نظر گرفته شده و از آنان توقع بیشتری بیان شده است. زنان پیامبر صلی‏الله‏علیه‏و‏آله به جهت نسبتی که با او دارند، تکلیف بیشتری دارند. این نسبت و قرابت از جهتی برای آنان مزیت است و از سوی دیگر، برای آنان مسئولیت ایجاد می‏کند:

یا نِسَآءَ النَّبِی مَن یأْتِ مِنکنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَینَةٍ یضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَینِ وَکانَ ذَ لِک عَلَی اللَّهِ یسِیرًا \* وَ مَن یقْنُتْ مِنکنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَـالِحًا نُّؤْتِهَآ أَجْرَهَا مَرَّتَینِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا کرِیمًا \* یا نِسَآءَ النَّبِی لَسْتُنَّ کأَحَدٍ مِّنَ النِّسَآءِ [[19]](#footnote-19)

ای زنان پیامبر! هر یک از شما که گناه آشکاری انجام دهد، عذاب او دو برابر خواهد بود و این بر خدا آسان است. و هر یک از شما که خدا و رسولش را پیوسته فرمان برد و عمل شایسته انجام دهد، پاداشش را دو برابر خواهیم داد و برای او روزی ارزشمندی آماده ساخته‏ایم. ای زنان پیامبر! شما مانند سایر زنان نیستید.

در واقع برخی از فضیلت‌ها و ارزش‌ها، هم به انسانیت طلبه سود می‌رساند و هم شأن طلبگی او را تقویت می‌کند و او را در وظیفه‌ی طلبگیِ اقامه‌ی دین یاری می‌رساند؛ یعنی همان توصیه‌های عام که برای همه‌ی انسان‌ها - طلبه و غیرطلبه - صادر می‌شد، این بار به لحاظ شأن طلبگی و وظیفه‌ی اقامه‌ی دین برای طلبه، پررنگ‌تر و با تأکید بیشتر بیان می‌شود؛ بنابراین فهرست مطلوبیت‌های طلبه ممکن است بر بسیاری از مطلوبیت‌های عام انسانی نیز مشتمل باشد، از این جهت که طلبه یا ابتلای بیشتری به آن دارد و بیشتر در معرض آن قرار می‌گیرد و یا این که در ایفای مؤثر نقش اجتماعی خود، سخت بدان نیازمند است.

بدین ترتیب عالم و مبلغ دین باید به همه‌ی دستورات دینی به نحو حداکثری پای‌بند باشد و همه‌ی آموزه‌های دین را جدی تلقی کند. انضباط فقهی، التزام به آداب اسلامی و سلوک معنوی، برای طلبه هم ارزش فردی و هم ارزش صنفی به شمار می‌رود و بدون این ویژگی، صدق عنوان طلبه بر فرد به حقیقت صحیح نیست؛ بنابراین طلبه باید قدسیت و هویت معنوی داشته باشد و روح ایمان و اتصال به خدا و اهل بیت: در او زنده باشد و گرنه بدون ایمان و تهذیب نفس، با اسلام‌شناسان مسیحی و یهودی و مستشرقان غیرمسلمان دانشگاه‌های خارجی تمایز چندانی ندارد.

گاهی گمان می‌شود طلبه اگر بخواهد در طلبگی، موفق بوده و رشد مطلوبی داشته باشد، لااقل برای مدتی باید به پاره‌ای از دستورات دینی بی‌اعتنایی کند! از جمله توجهات اجتماعی، مانند صله‌ی ارحام، عیادت مریض، امر به معروف، رسیدگی به همسایگان، مرافقت با ابرار و.... در برنامه‌ی برخی از طلاب جایگاه مناسبی ندارد. در حالی‌که انتظار می‌رود طلبه‌ی موفق، سبک عملکرد خود را بر اساس الگوی «زندگی گسترده‌ی دینی» شکل دهد، نه این که تنها به «زندگی علمی» اکتفا کند و چه بسا نظام تعلیم و تربیت کنونی حوزه نیز بیشتر سیمای «برنامه‌ی علمی طلبه» را تداعی کند نه «برنامه‌ی کامل صنفی» او را.

برنامه‌ی زندگی طلبه، با برنامه‌ی زندگی یک شخصیت صرفاً علمی متفاوت است؛ می‌توان برای موفقیت در یک پروژه علمی از‌ بسیاری مطلوبیت‌ها و ضرورت‌ها چشم پوشید و افتخار علمی بزرگی آفرید! اما طلبه، بیش از آن که موظف به ارائه‌ی موفق یک پروژه‌ی علمی باشد، موظف به ارائه‌ی یک الگوی زندگی دینی است و در تربیت جامع اخلاقی و معنوی دیگران، نیاز به تجربه‌ی شخصی حیات دینی دارد.

البته روشن است که نهاد روحانیت ناظر به نقش‌آفرینی اجتماعی در اقامه‌ی دین پدید آمده و صرف خودسازی فردی و کسب نورانیت باطنی برای طلبگی کافی نیست؛ یعنی اگر کسی طلبگی را تنها برای خودسازی و استفاده از فضای معنوی حوزه انتخاب کرده و قصد ملبس شدن یا ایفای نقش اجتماعی روحانی در جامعه را نداشته باشد نباید در مدارس علمیه‌ی حوزه پذیرش شود و اگر پذیرش شود نیز عنوان طلبه را ندارد.

## سازه‌های شخصیتی و عناصر هویتی طلبه

از مجموع مباحث گذشته به دست آمد که هویت صنفی طلبه با «مأموریت اجتماعی و نقش‌آفرینی خاص عالمان دین» تعریف می‌شود و این موضوع، دو پیش‌نیاز ضروری دارد؛ آشنایی تخصصی با علوم دینی و تهذیب نفس؛ بنابراین سازه‌ی شخصیتی طلبه سه عنصر مهم دارد: ۱. تفقه و علم دین، ۲. تهذیب نفس و تزکیه، ۳. ایفای نقش اجتماعی.

هویت صنفی طلبه = مأموریت و نقش‌آفرینی عالمان دین

شهید بهشتی در تعریف روحانیت، این سه عنصر مهم را در جمله‌ی کوتاهی آورده است: «روحانیت در اسلام به معنی آراسته بودن به فضیلت علم و تقوا و مجهز بودن برای انجام یک سلسله وظایف اجتماعی دینی و واجبات کفایی است؛ بی‌آنکه علم و تقوا سرمایه‌ی دنیاطلبی گردد».[[20]](#footnote-20)

برای آنکه طلبه احساس هویت کند، یعنی به‌رغم تغییرات درونی و بیرونی و تحولات فردی و محیطی، خود را همواره متعلق به این صنف و ارزشمند بشمارد، ‌لازم است این سه وصف را داشته باشد.

صورت‌های ممکن از ترکیب این سه صفت در وجود طلبه، جمعاً هشت احتمال را تشکیل می‌دهند که برترین صورت آن کسی است که هر سه صفت تفقه، تقوا و نقش اجتماعی را دارد (صورت اول در جدول زیر) و پَست‌ترین صورت آن، کسی است که تقوا و تفقه ندارد اما به ایفای نقش اجتماعی می‌پردازد (صورت هفتم در جدول زیر).

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| ردیف | دین‌شناسی | تزکیه | ایفای نقش اجتماعی |
| **1** | **+** | **+** | **+** |
| **2** | **+** | **+** | **-** |
| **3** | **+** | **-** | **+** |
| **4** | **+** | **-** | **-** |
| **5** | **-** | **+** | **+** |
| **6** | **-** | **+** | **-** |
| **7** | **-** | **-** | **+** |
| **8** | **-** | **-** | **-** |

ایفای نقش اجتماعی روحانیت در اقامه‌ی دین به هیچ روی از غیر «عالم دین‌شناس» و نیز از غیر «انسان خودساخته‌ی متقی» صورت نخواهد گرفت. بله، ممکن است کسی به گمان خود به این وظیفه مشغول باشد و عمده‌ی وقت و نیروی خود را صرف آن کند؛ اما بی‌شک اگر عالم یا متقی نباشد برآیند کار او به نفع دین تمام نخواهد شد؛ بلکه نوعاً به ضرر آن خواهد بود؛ بنابراین صدق عنوان طلبه و روحانی، به‌شکل مانعةالخلو به جمع این سه ویژگی وابسته است و هر یک از این سه از دست رود، حقیقت عنوان طلبه نیز از بین خواهد رفت هرچند لباس طلبگی یا عنوان جامعه‌شناختی یا پرونده پرسنلی باقی باشد.

به بیان دیگر همه‌ی اهداف تربیتی و ویژگی‌های طلبه موفق، در سه عنوان «تفقه»، «تقوا» و «مسئولیت و مجاهدت» خلاصه می‌شود و می‌توان گفت دستگاه تعلیمی تربیتی نهاد روحانیت باید به دنبال تربیت انسان‌هایی عالم، متقی و مسئول و مجاهد باشد. این الگو بر اساس تثلیث ساحت‌های وجودی انسان (اندیشه، انگیزه، رفتار) شکل گرفته و شبیه الگوی عقاید، اخلاق، احکام است؛ اما قطعاً بر آن ترجیح دارد؛ زیرا کلیدواژه‌ی «تفقه و دین‌شناسی» از یک سو نسبت به عقاید عام‌تر است و از سوی دیگر به شأن صنفی طلبه بیشتر نظارت دارد، کلیدواژه‌ی «جهاد و مسئولیت اجتماعی» نیز بسیار بیش از واژه‌ی احکام ظرفیت دارد و علاوه بر واجب و حرام فردی به روشنی شامل مسئولیت‌های صنفی و اجتماعی می‌شود.

با توجه به اینکه این عناصر سه‌گانه در ماهیت طلبگی، عناوین مشکک و مفاهیم دارای مراتبی است که از حد اقل ممکن تا حد اعلای مراتب کشیده شده است، پرسش از نصاب طلبگی همچنان باقی است و حداقل لازم برای صدق عنوان طلبگی باید روشن‌تر شود. به بیان دیگر نباید گمان کنیم عنوان «عالم دین» تنها بر علامه‌ی حلی و شهید مطهری صادق است. نیز نباید گمان کنیم که مراد از «تقوا و طهارت نفس» تنها مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی و آیت‌الله بهجت است. همچنین نباید نصاب نقش‌آفرینی اجتماعی را در ستاره‌هایی مانند امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای تصویر کنیم. اکنون سؤال این است که کم‌ترین میزان تفقه و دانش تخصصی دین برای طلبه چقدر است؟ پایین‌ترین دارایی طلبه از تهذیب نفس و خودسازی چقدر می‌تواند باشد؟ کمترین انتظار از طلبه در نقش‌آفرینی اجتماعی و خدمت طلبگی چیست؟

## حد پایه‌ی عناصر هویتی و نصاب دارایی‌های طلبه

مراد از «نصاب طلبگی» حداقلِّ برخورداری‌ها و ویژگی‌هایی است که یک طلبه باید دارا باشد تا طلبه نامیده شود، به‌صورتی که با کمتر از آن اطلاقِ عنوان طلبه بر او شوخی، دروغ یا مَجاز است. همان قدر متیقنی که هر طلبه با هر رویکرد و تخصصی باید داشته باشد که اگر آن را نداشته باشد طلبه به‌شمار نمی‌رود و اگر آن را داشته باشد به هر تخصصی وارد شود مفید و رواست.

مراد از نصاب طلبگی، به عبارتی، «جوهره‌ی طلبگی» است؛ یعنی آنچه طلبه را طلبه می‌کند و کمتر از آن برای طلبه روا نیست؛ یعنی راهی که طلبه پیش از گرایش به هر رشته‌ی تخصصی به‌صورت عام باید بپیماید یا دست کم حین تحصیلِ تخصص نباید از آن غافل شود؛ بنابراین سؤال این است که کمترین داراییِ یک طلبه که شرط لازم و کافیِ عنوان طلبگی و حدِّ نصاب آن به‌شمار می‌رود چه عنصری است؟ در پاسخ به این سؤال گزینه‌های مختلفی را بررسی می‌کنیم؛

آیا برای صدقِ حقیقیِ عنوان طلبه، لباس روحانیت کافی است؟ بی‌تردید نه! نه هر کس این لباس را دارد به حقیقت روحانی است و نه هر کسی در این لباس نیست از وصف روحانیت محروم است.

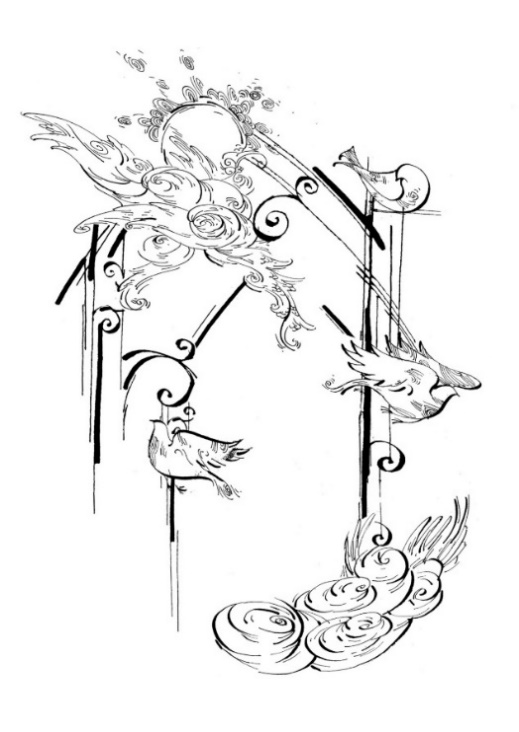
آیا تقوا و معنویت و سلوک برای صدق عنوان طلبگی کافی است و هر مؤمن متقیِ اهل معنایی را می‌توان طلبه نامید؟ خیر! پیش‌تر نیز بیان شد که گرچه تقوا و معنویت شرط لازم طلبگی است؛ اما نمی‌توان ادعا کرد که این شرط برای طلبه کافی است؛ مثلاً بزرگانی مانند پیر پالان دوز یا مرحوم دولابی که طلاب و اهل علم در امور معنوی از محضرشان بهره می‌گرفتند، خود طلبه نبوده‌اند.

آیا تبلیغ آموزه‌های دینی برای این منظور کافی است و هر کس به کار انتقال پیام خدا مشغول باشد طلبه است؟ اگر چنین باشد کارمند رادیو معارف، نویسنده و کارگردان سریال‌های دینی، و آن راننده‌ی تاکسی که برای مسافران خود آیات و روایات را بیان می‌کند و اطلاعات دینی خود را در اختیار دیگران قرار می‌دهد نیز باید طلبه باشند. آیا چنین است؟ خیر! این کسان تحصیل تخصصی در دانش دین ندارند و به نحو تخصصی به این موضوع نمی‌پردازند؛ به همین جهت اعضای اصناف دیگر هستند.

آیا خدمت به دین خدا یا عزم آن برای طلبگی کافی است؟ یعنی هر کس در مسیر خدمت به دین و پاسداری از وحی قرار دارد و قیام لله می‌کند طلبه است؟ خیر! بسیاری از اعضای اصناف دیگر نیز به دین خدا یاری می‌رسانند و به نیت انجام وظیفه‌ی الهی و واجب کفایی در جامعه‌ی اسلامی خدمت می‌کنند، در حالی‌که هیچ یک طلبه نیستند. دست کم در خود حوزه‌های علمیه کارمندان ادارات، نگهبانان و آشپزها که خالصانه به نظام طلبگی خدمت می‌کنند و بالمآل در مسیر اهداف امام زمان7 قرار گرفته‌اند، عنوان طلبه ندارند و از صنف طلبگی به‌شمار نمی‌روند. شهید صیاد شیرازی، سردار قاسم سلیمانی و مصطفی احمدی روشن نیز خدمات ارزنده‌ای به جامعه‌ی اسلامی و دین خدا انجام داده‌اند؛ ولی طلبه نبودند.

آیا تفقه و اجتهاد به معنی آشنایی با دانش‌های حوزوی و توان استنباط گزاره‌های شرعی از قرآن و حدیث برای طلبگی لازم و کافی است؟ یعنی طلبه‌ی حقیقی کسی است که مجتهد و فقیه باشد و هر کس این توان را به‌دست نیاورده باشد یا دست کم در مسیر تحصیل آن نباشد حقیقتا طلبه نیست؟ مثلاً طلبه‌ای که مقداری درس خوانده و به هر دلیل از دست‌یابی به توان فقاهت و اجتهاد محروم مانده؛ اما به کار تبلیغ در شهر خود مشغول است حقیقتاً طلبه به‌شمار نمی‌رود. آیا چنین است؟ اگر چنین باشد بیش از 80 درصد طلاب علوم دینی که مجتهد نیستند اما در کسوت روحانیت به رسالت‌های این نهاد مقدس تلاش می‌کنند و افتخار می‌آفرینند باید از زمره‌ی طلاب بیرون روند و این البته فرض بعیدی است. از سوی دیگر هر مجتهدی را نیز نمی‌توان به حقیقت طلبه نامید؛ زیرا برای صدقِ حقیقیِ عنوان طلبگی شرایط دیگری نیز وجود دارد. اثبات این مطلب در ادامه خواهد آمد.

آیا مجموعه‌ و پیوستاری از این صفات، شرط لازم و کافی برای طلبگی به‌شمار می‌رود؟ با چه میزان و چه ترکیبی؟

کمترین وابستگی به نظام روحانیت با ثبت نام در حوزه‌های علمیه و داشتن پرونده‌ی پرسنلی تحقق می‌یابد؛ یعنی طلبه با تشکیل پرونده در مدیریت حوزه از حیث قانونی و اعتباری طلبه شناخته می‌شود و مشمول آنچه که به طلبه تعلق می‌گیرد می‌گردد؛ هر چند درس نخواند و تقوا نداشته باشد.

در نظر توده‌ی مردم نیز کسی که به‌صورت غالبی لباس روحانی بپوشد طلبه است؛ هرچند کارمند یک اداره یا کاسب باشد. به همین جهت در میان مردم انتظارات خاصی از او رقم می‌خورد؛[[21]](#footnote-21) اما سخن ما در اطلاقِ حقیقی عنوان طلبه بود، نه اطلاق پرتسامح عرفی یا شمول قانونی. به همین جهت لازم است ویژگی‌های مرزی طلبه را به دقت بیشتری برای «طلبه در دوران رشد و تحصیل» و «طلبه در دوران ثمردهی و نقش‌آفرینی» به تفکیک بیان کنیم.

### ۱. اقل دارایی‌های طلبه برای رشد و تحصیل حوزوی

در فصل اول از زندگی حوزوی یعنی در دوران رشد و تحصیل و بالندگی، طلبه در صدد شکوفاسازی استعدادهای خود و کسب کمالات لازم برای طلبگی است. در این دوره ۱. تصمیم و آمادگی برای علم‌آموزی و تحصیل علوم دینی، ۲. علاقه به طهارت نفس، خودسازی و تقوا و ۳. عزم راسخ برای نقش‌آفرینی اجتماعی پس از کسب صلاحیت‌های لازم کافی است؛ البته همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد لازم است طلبه عمده‌ی زمان و توان خود را (یعنی ۸ ساعت، ۱۰ ساعت، ۱۲ ساعت از شبانه‌روز) در این دوره به کار تحصیل دانش‌های دینی بپردازد تا انتساب او به صنف روحانیت روا باشد.

### ۲. اقل دارایی‌های طلبه برای خدمت و نقش‌آفرینی اجتماعی

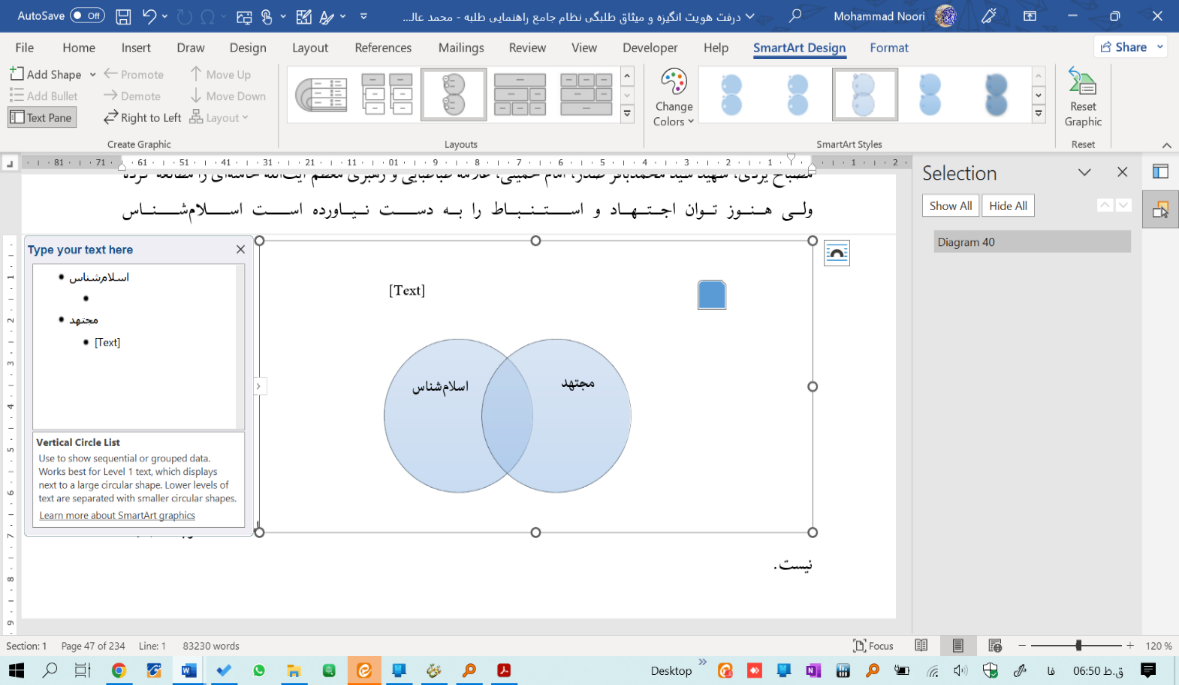
حد پایه و کمترین میزان دارایی‌های طلبه برای نقش‌آفرینی اجتماعی نیز به شرح زیر است:

### الف) تفقّه یا دین‌شناسی

از مهم‌ترین برخورداری‌های طلبه، هنر فهم و شناخت آموزه‏های [دینی](file:///I:\tasavir\13-10-86-seddiq\rah02-1.doc) است. «تفقه» مقوّم هویت روحانی و از ذاتیات شخصیت صنفی اوست و اگر حد نصاب دین‏شناسی و آگاهی از معارف اسلام در کسی نباشد، اطلاق طلبه بر او مَجاز، دروغ یا شوخی است!

بنابراین تسلط بر پیام دین و تفکر ناب اسلامی با شناخت منظومه کلان معارف، و نیز قدرت پاسخ‌گویی به شبهات و دفاع متین از دین لازمه‌ی طلبگی به شمار می‌رود و طلبه باید با دین خدا به‌صورتی کامل، موزون و متناسب آشنا باشد. اگر این ویژگی نباشد طلبه نمی‌تواند در نهاد متولی امر دین به‌خوبی نقش ایفا کند؛ زیرا دین، موضوع فعالیت طلبه است و تا کسی موضوع فعالیت‌های خود را نشناخته باشد نمی‌تواند بدان خدمت کند.[[22]](#footnote-22)

کمترین حدّ ممکن دین‌شناسی و تفقه برای طلبه، شناخت جامع انداموار از منظومه‌ی آموزه‌های دینی است حتی اگر به شکل تقلیدی و اعتمادی - و نه اجتهادی - حاصل شده باشد. آگاهی از هندسه‌ی کلان معارف اسلامی و احاطه بر منظومه‌ی معرفتی دین یا شبکه‌ی ارتباطی آموزه‌‌های اسلام و دست‌یابی به نقشه و نمودار کلی اندیشه‌ی اسلامی و دستگاه هماهنگ تفکر دینی یک ضرورت در فهم دین است.

این تفقه یا دین‌شناسی به معنای اجتهاد نیست؛ بلکه با اجتهاد نسبت عموم و خصوص من وجه دارد؛ یعنی برخی از دین‌شناسان، مجتهد و برخی از مجتهدان دین‌شناس نیستند. دین‌شناسیِ اجتهادی مسیر بسیار طولانی در پیش دارد و در کوتاه‌مدت ممکن نیست؛ اما دین‌شناسی عمومی و غیراجتهادی در کوتاه‌مدت قابل دست‌یابی است؛ بنابراین مجتهدی که توان مراجعه به منابع دین را دارد ولی هنوز فرصت کافی نیافته تا منظومه‌ی آموزه‌های دینی را از منابع استنباط کند اسلام‌شناس نیست؛ گرچه مجتهد است و طلبه‌ی جوانی که آثار اندیشمندان بزرگی مانند شهید مطهری، مرحوم استاد مصباح یزدی، شهید سید محمدباقر صدر، امام خمینی، علامه‌ طباطبایی و رهبری معظم آیت‌الله خامنه‌ای را مطالعه کرده ولی هنوز توان اجتهاد و استنباط را به دست نیاورده است اسلام‌شناس است؛ گرچه مجتهد نیست. این موضوع را در ادامه بیشتر توضیح خواهیم داد.

### ب) تزکیه و خودسازی

حد اقلِّ این صفت «عدالت فقهی» یعنی پرهیز از گناه و انجام واجبات است. برای طلبه این مقدار از خودسازی و خویشتن‌بانی ضروری است؛ زیرا التزام به حدود شریعت و پای‌بندی به رعایت واجب و حرام کف انتظار خدای متعال از توده‌ی مؤمنان است و اگر طلبه این مقدار را برآورده نسازد نمی‌تواند دیگران را به آن دعوت کند. شرط امامت جماعت و بسیاری از وظایف طلبگی نیز همین عدالت فقهی است.

### ج) نقش‌آفرینی اجتماعی

کمترین میزان نقش‌آفرینی اجتماعی این است که طلبه در ارتباط با مردم مثلاً در یک ده‌کوره‌ی کوچک، آنها را به احکام الهی، اخلاق دینی یا باورهای اعتقادی آشنا کند و جوهره‌ی ایمان و عمل را در وجود آنان بیفزاید. در اینجا هم لازم است طلبه عمده‌ی زمان و توان خود را به این خدمت اختصاص دهد و یکی دو ساعت در روز برای انتساب به صنف روحانیت کافی نیست.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| شاخص‌های طلبگی | از | تا |
| تفقه | نگاه جامع منظومه‌ای به دین | مجتهد علامه |
| تزکیه | عدالت فقهی | ولیّ خدا و عارف بالله |
| نقش‌آفرینی اجتماعی | تبلیغ احکام دین در دهکوره‌ها | راهبر امت اسلامی |

اکنون با هویت طلبه آشنا گشته‌ایم و می‌توانیم طلبه را از غیرطلبه بازشناسیم. طلبه کسی است که پس از تحصیل تخصصی دانش دین، عمده‌ی زمان و توان خود را – یعنی روزانه ۸ ساعت، ۱۰ ساعت یا ۱۲ ساعت، بجز ایام تعطیل - صرف رسالت‌های نهاد روحانیت گرداند. وابستگی چنین کسی به حوزه‌ی علمیه و صنف روحانی حقیقی است. درحالی‌که وابستگی کسی که درس حوزه خوانده و لباس روحانی پوشیده ولی به کسب و کار متفرقه یا فعالیت اداری مشغول شده، به حوزه، مجازی و به قول ادیبان "به اعتبار ما کان" است و وابستگی کسی که هرگز درس حوزه نخوانده؛ ولی لباس روحانی به تن می‌کند کاملاً شوخی یا دروغین است.[[23]](#footnote-23)

به جهت اهمیت «دین‌شناسی و شناخت جامع منظومه‌ای از دین» در در نظام دانایی‌ها و هندسه معرفتی طلبه این موضوع را با بسط و تفصیل بیشتری توضیح خواهیم داد:

### نصاب دانایی دینی و دارایی علمی طلبه

در آغاز طلبگی، طلبه توان ورود مستقیم به رسالت‌های روحانیت را ندارد و باید به علوم و مهارت‌هایی مجهز شود؛ بنابراین اگر عمده‌ی زمان و توان خود را صرف آموختن دانش دین و کسب آن مهارت‌ها کند به این صنف تعلق پیدا کرده است؛ مانند دانشجوی رشته‌ی پزشکی که در دوران تحصیل خود در دانشگاه، آمادگی‌های علمی و مهارتی لازم برای پزشکی را کسب می‌کند و به اعتبار آینده می‌توان او را پزشک نامید.

اکنون باید حد نصاب علم دینی را معلوم کنیم؛ یعنی حداقل دانایی دینی و دارایی علمی طلبه را برای ایفای نقش اجتماعی معلوم سازیم؛ زیرا علم دین مراتب فراوانی دارد. عالم دین فقط علامه‌ی طباطبایی و مقدس اردبیلی نیست و نباید واژه‌ی عالم را به فرد اعلای آن منحصر بدانیم. عالم دین مراتب متعددی دارد که باید کمترین مرتبه‌ی آن معلوم باشد.

بی‌شک حداقل دانش دین چیزی فراتر از دانش توده‌ی مردم است که فرصت فارغی را برای تحصیل تخصصی دین خدا اختصاص نمی‌دهند. توده‌ی مردم پای منبرها و در ارتباط با رسانه‌ها و با مطالعه متفرقه‌ی کتب دینی، شناختی اجمالی و عمومی از اسلام پیدا می‌کنند؛ اما طلبه با اختصاص زمان و توان بیشتر، اطلاعات عمیق‌تر و انس بیشتری با منابع دین برقرار می‌کند و علی‌القاعده وقوف و تسلط بیشتری می‌یابد.

دین‌شناسی یک مفهوم مشکَّک، مُدرَّج و دارای مراتب است. پیرمرد بی‌سواد روستایی که تنها چند حدیث و آیه از دین شنیده است شناختی از دین دارد. عالم ورزیده‌ای که 60 سال به مطالعه و تحقیق و تعمق در علوم اسلامی پرداخته نیز شناختی از دین دارد. نه می‌توان آن را تخطئه کرد و الزاماً خطا دانست و نه می‌توان این را دین‌شناس کامل دانست یا از خطا مبرا دید. همچنین نمی‌توان برنامه‌ی کاری این را به همگان توصیه کرد و یا از همگان چنین دین‌شناسی را انتظار داشت. دین‌شناسی به معنای حداکثری یعنی آشنایی با همه مسائل دین و همه علوم دینی در حد بالاترین تخصص برای یک نفر امکان‌پذیر نیست. به همین جهت در میان عالمان دین نیز نوع دین‌شناسی متفاوت است. دانشمند فقیهی که تمام عمر برای استنباط احکام الهی از منابع زحمت کشیده، با دانشمند متکلمی که سال‌ها به معارف کلامی و اعتقادی پرداخته و آیات و روایات را از این منظر بررسیده است، در نوع درک از دین و اسلام‌شناسی متفاوت‌اند. آیا دین‌شناسی فقها و مراجع تقلید، کامل و وجود آنها مجسمه‌ی اسلام‌شناسی است؟ آیا می‌توان آنها را نمونه‌های اعلی و صددرصدِ شناخت اسلام دانست؟ بی‌شک مراجع تقلید در زمینه‌ی فقه بهترین متخصص‌ها و زبده‌ترین دانشمندان هستند؛ اما آیا معارف اسلامی منحصر در فقه است که این دانشمندان را اسلام‌شناس کامل بدانیم؟ با این توجه، دین‌شناسیِ حداکثری در مجموعه‌ی حوزه دنبال می‌شود و در نظام دین‌شناسان نه در وجود یک فرد تحقق می‌یابد.

شناخت دین چگونه حاصل می‌شود؟ بی‌شک این شناخت باید معتبر و روش‌مند باشد. صرف ادعای دین‌شناسی و پس از آن نظریه‌پردازی به نام دین کافی نیست. برای شناخت دین باید روش مناسب به کار گرفت و از مقدمات معتبر پیش رفت. برای کشف سخن دین استناد به رؤیا و مکاشفه صحیح نیست. همچنین روش شناخت نظر خدا، مراجعه به آرای عمومی و نظرسنجی از مردم نیست. نیز با خودکاوی و استحسان و ذائقه‌ی شخصی یا تجربه و استدلال عقلی نمی‌توان پیام دین را کشف کرد. برای دانستن رأی خدا در یک موضوع، ناگزیر باید از روش‌های علمی تفقه که نوعی روش تحقیق تاریخی است استفاده کرد[[24]](#footnote-24). حوزویان در دوره‌ی تحصیل خود با این روش آشنا می‌گردند، مهارت‌ها و مقدمات لازم برای این موضوع را کسب می‌کنند و موظف‌اند که در کشف پیام دین و آشنایی با اسلام به گونه‌ای روش‌مند عمل کنند.

دین‌شناسی چندان قابل تبعیض و تجزیه نیست. دین یک واحد به هم پیوسته اما در عین حال گسترده، عمیق و دارای روابط پیچیده است. برای آشنایی با چنین پدیده‌ای نباید از برخی اجزا چشم پوشی کرد. در این صورت این دین‌شناسی مانند همان فیل‌شناسی در داستان معروف مثنوی است. اظهار نظرهای یک سویه، تک بعدی و ناقص، چهره‌ی دین را مشوه می‌کند و ابعاد هندسه‌ی دین را بر هم می‌زند و از دین خدا یک تصویر ناموزون کاریکاتوری ارائه می‌دهد، و بیش از آنکه به تبلیغ دین بینجامد به تضعیف دین منتهی می‌گردد.

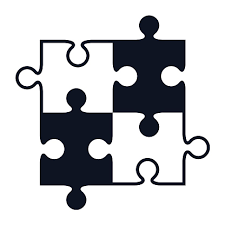
بی‌شک تا این نگاه کلان نباشد فرایند تفقه در همان جزئیات نیز کامیاب و کامل تصور نمی‌شود و قابل اعتماد نیست. این نگاه کلان و دین‌شناسی کلی، علاوه بر اینکه نیاز صنفی طلبه است، نیاز شخصی او هم هست. همه کس حتی غیر طلبه موظف به دین‌شناسی در این حدود کلی هستند و بدون این معرفت، در زندگی دینی هرگز موفق نخواهند بود. اگر مسلمان وظیفه دارد که اسلامی زندگی کند و حیات دنیوی خود را بر مدار دین پایه‌ریزی کند بی‌تردید باید در شناخت دین ـ دست‌کم در حدود کلی و کلان آن ـ کوتاهی نکند و نسبت‌ها و روابط کلی آن را دریافته باشد.

از این رو به نظر می‌رسد نیاز به نوعی جامعیتِ علمی در دایره‌ی معارف دین، برای طلبه محل گفتگو نیست. حتی اگر بحث از ضرورت گرایش‌های تخصصی را یک موضوع اثبات شده و مفروغ عنه بدانیم، طلبه در هر رشته‌ای از شاخه‌های متنوع علوم اسلامی، برای پژوهش و اظهار نظر نیاز به بینش دینی یعنی شناخت عمومی دین و کلیت اندیشه‌ی اسلامی دارد، و تا تصویر متوازن و کاملی از پیام وحی و سخن معصوم نداشته باشد، نمی‌تواند در خدمت اهداف آن قرار گیرد. دانشمند فقیه اگر در طول مدت تحصیل و تحقیق خود تنها فقه خوانده باشد و با موضوعات دیگر اندیشه‌ی اسلامی آشنا نباشد، در فقه‌پژوهی هم موفق نیست. دانشمند کلام یا اخلاق اسلامی هم باید آموزه‌های فقهی را بشناسد و توان‌مندی‌های تفقه را داشته باشد. بی‌شک پژوهش فقهی در چارچوب کلامی و مبتنی بر نظام اعتقادی خاصی است که اگر فقیه بر آن نظارت نداشته باشد در استنباطات فقهی خود از دایره‌ی مبانی، خارج می‌شود؛ همان‌گونه که بی‌توجهی به آموزه‌های اخلاقی برای او پیامد نظری نامساعدی دارد. احکام دین باید در چارچوب مبانی و به سوی اهداف دین درک شود. از این رو لازم است پیوند میان گزاره‌های دینی به خوبی ملحوظ باشد و ربط و نسبت میان آنها و نیز درجه‌ی اولویت آنها ـ هرچند در حدود کلان ـ روشن گردد.[[25]](#footnote-25)

«مباحثات و تحقیقات اسلامی.. . از این که بتواند مجموعاً طرح و نقشه‌ی یک آیین متحدالاجزا و متماسک را ارائه دهد و نسبت آن را با مکتب‌ها و آیین‌های دیگر مشخص سازد، عاجز مانده است.. . . [لازم است] مسائل فکری اسلام به صورت پیوسته و به عنوان اجزای یک واحد مورد مطالعه قرار گیرد و هر یک به لحاظ آن که جزئی از مجموعه‌ی دین و عنصری از این مرکّب و استوانه‌ای در این بنای استوار است و با دیگر اجزا و عناصر، هم‌آهنگ و مرتبط است ـ و نه جدا و بی ارتباط با دیگر اجزا ـ بررسی شود تا مجموعاً از شناخت این اصول، طرح کلی و همه‌جانبه‌ای از دین به صورت یک ایدئولوژی کامل و بی‌ابهام و دارای ابعادی متناسب با زندگی چند بعدی انسان، استنتاج شود.»[[26]](#footnote-26)

«اسلام یک مکتب است. یک اندام است. یک مجموعه‌ی هماهنگ است، یعنی اگر تک‌تک شناختیم فایده ندارد، باید همه را در آن اندام و ترکیبی که وجود دارد بشناسیم. ارزیابی ما درباره‌ی مسائل اسلامی باید درست باشد. برای یک اندام، یک عضو به تنهایی ارزش ندارد. در اندام انسان، دست، پا و.. . هر کدام یک عضو هستند. ولی آیا ارزش این اعضا در این اندام ـ با این که همه لازم و واجب هستند ـ یک جور است؟ اگر لازم شود یک عضو را فدای عضو دیگر کنیم کدام عضو را فدای دیگری می‌کنیم؟ آیا قلب را فدای دست می‌کنیم؟. . . اسلام هم این طور است. این بحثی است به عنوان اهم و مهم.»[[27]](#footnote-27)

«آنچه عرضه می‌کنیم باید استنادش به قرآن جای هیچ شک و شبهه‌ای نداشته باشد و در عین حال به صورت پراکنده و بدون ارتباط و نظم هم نباشد؛ زیرا اگر مطالبی را پراکنده عرضه کنیم, علاوه بر این که یادگیری مشکل است، فایده‌ای را که از یک نظام فکری صحیح در مقابل نظام‌های فکری غلط باید گرفت, نیز نخواهد داشت. همه‌ی مکتب‌های منحرف کوشیده‌اند به افکار و اندیشه‌های خود شکل و نطامی بدهند، یعنی برای مطالبشان ریشه‌ای معرفی کنند و با ارتباط و پیوند با سلسله مسائلی منسجم، یک کل منظم و همآهنگ به وجود آوردند، ما که در جهت صحیح هستیم، در مقابل آنها عیناً باید همین کار را بکنیم؛ یعنی معارف قرآن را به صورت سیستماتیک و منطم عرضه کنیم. به صورتی که پژوهشگر بتواند از یک نقطه شروع کند و زنجیروار حلقه‌های معارف اسلامی را به هم ربط بدهد و در نهایت به آنچه هدف قرآن واسلام است، نائل شود».[[28]](#footnote-28)

آشنایی با دین اسلام هنگامی معتبر است که نظاموارگی آن محفوظ باقی بماند یعنی

* اجزای این دین به خوبی شناخته شود.
* تمام اجزای آن ـ دست‌کم اجزا و عناصر اصلی ـ معلوم گردد و چیزی از قلم نیفتد.
* غایات کلی و جهت‌گیری اصلی دین معلوم باشد.
* درجه‌ی اهمیت و ابعاد ارزش اجزا، به هم نخورده باشد و توازن و تناسب لازم میان آنها برقرار باشد.
* روابط و مناسبات میان آنها نیز روشن باشد؛ مثلاً تأثیرات این اجزا بر یکدیگر و اصل و فرع میان آنها.[[29]](#footnote-29)

کودک نوپا در آغاز، دین داری را در نماز و دعا و تلاوت قرآن خلاصه می‌کند، طبعا این دین‌شناسی، کامل نیست زیرا شرط دوم را ندارد و تمام اجزای دین شناخته نشده است. به مرور این کودک متوجه می‌شود که مهرورزی و علم‌آموزی و جهاد و خدمت به مردم نیز جزو دین است. اکنون تصویرش از دین کامل‌تر شده و دین‌شناسی‌اش افزون گشته است؛ اما ممکن است در نظر او زیارت مرقد ائمه‌ی اطهار و یا عزاداری برای آنان برتر از نماز و روزه و و مهم‌تر از وحدت امت اسلامی باشد. این تصور باعث می‌شود که ابعاد هندسه‌ی دین نزد او برهم خورد و دین‌شناسی‌اش ـ به جهت فقدان شرط سوم ـ از اعتبار ساقط گردد. پس از آن باید این فرد، نسبت میان اعتقادات، اخلاقیات، احکام و مسائل اجتماعی دین را دریابد تا بتوان او را دین‌شناس نامید و اسلام‌شناسی او در حد نصاب قرار گیرد.

به همین ترتیب طلبه‌ای که با ابعاد متنوع دین مثل مسئله بداء، احکام اجتماعی یا معنای زهد و توکل و انتظار آشنا می‌شود دین‌شناسی‌اش کامل می‌شود. اگر طلبه مسائل اجتماعی و حماسی دین را ببیند ولی معنای دعا و مناجات و ندبه و تضرع را نفهمد دین‌شناس نیست. اگر از زندگی امام حسین7 و امام مهدی7 رضایت داشته باشد اما سکوت 25 ساله‌ی امیرمؤمنان7، صلح امام حسن7، دعا و مناجات امام سجاد7، کلاس درس امام صادق7 و ولایت عهدی امام رضا7 را نفهمد و نپسندد دین را نشناخته و اسلام‌شناسی او ناموزون و کاریکاتوری است. پیامبر خدا6 فرمودند: «إنَّ دینَ اللّه عز و جل لَن یَنصُرَهُ إلّا مَن حاطَهُ مِن جَمیعِ جَوانِبِهِ؛ دین خدا را کسی نمی‌تواند یاری کند مگر آنکه از همه‌ی جهات به آن احاطه داشته باشد».[[30]](#footnote-30)

بنابراین کشف هندسه‌ی معارف اسلامی و احاطه بر منظومه‌ی معرفتی دین یا شبکه‌ی ارتباطی آموزه‌‌های اسلام و دست‌یابی به نقشه و نمودار کلان اندیشه‌ی اسلامی و دستگاه هماهنگ تفکر دینی یک ضرورت در فهم دین است. برای رسیدن به چنین شناختی مراحل دین‌شناسی باید به صورت لایه لایه و مرحله‌ای دنبال شود. اگر ذهن انسان‌های متوسط برای آشنایی با یک پدیده‌ی پیچیده، مثلاً به سه مرتبه مرور نیاز داشته باشد، لازم است برای شناخت دین در سه حلقه‌ی متوالی البته کامل برنامه‌ریزی شود. امروزه به‌روشنی ثابت شده که ذهن انسان در مواجهه‌ی اول، ظرفیت درک کامل یک پیام را با همه‌ی جزئیات آن ندارد و تکرار و مرور، لازمه‌ی جذب کامل و عمیق پیام است؛ مثلاً برای احاطه بر یک نظریه یا یک دانش، باید در سه سطح با آن ارتباط برقرار کرد و از همان اول نمی‌توان به جزئیات آن پی برد. به همین جهت است که دانش‌های حوزوی در چند سطح آموخته می‌شوند و کتاب‌های درسی در چند حلقه تدوین می‌یابند.

اکنون اگر کل دین و معارف دینی را یک کتاب فرض کنیم مثل هر کتاب دیگری بهتر است برای آشنایی با آن در آغاز، از فهرست مندرجات آن آگاهی یافت و مطالعه‌ی آن را در سه مرحله انجام داد. یک‌بار تندخوانی و مرور اجمالی، یک‌بار با دقت متوسط و یک‌بار نیز با موشکافی و تأمل. نکته مهم این است که در هر مرحله از این مراحل، کل کتاب باید مورد لحاظ قرار گیرد؛ البته طبیعی است که در هر مرحله، لایه‌ی عمیق‌تری از محتوا نصیب انسان می‌شود.

از این رو برای شناخت دین و سخن خدا مطالعه‌ی یک دور ترجمه‌ی قرآن به صورت کامل، مفیدتر از درس گرفتن کل مکاسب شیخ انصاری در چهار سال تحصیلی است؛ زیرا قرآن کریم مجموعه گزاره‌های دینی یا دست‌کم بنیادی‌ترین و عمده‌ترین آنها را به صورت جامع در اختیار می‌نهد، گرچه برای رسیدن به عمق آن باید راه طولانی دیگری پیمود. همچنین اکتفا به منابع فقهی برای دین‌شناسی کافی نیست و باید در هر مرحله فقه، اخلاق، معارفِ هستی­شناختی و مسائل اجتماعی اسلام به موازات هم مورد بررسی قرار گیرند و دست به دست هم دهند. طلبه‌ای که کل گستره‌ی احادیث را می‌شناسد مثلاً یک دور مجموعه‌ی روایی *میزان الحکمه* را مطالعه کرده نسبت به کسی که تنها در مسائل اعتقادی و کلامی دین مطالعه کرده و متبحر شده است قطعا با دین خدا آشناتر است.

نکته‌ی مهم دیگر اینکه برای آشنایی با نسبت‌ها و روابط ناگزیر باید از جزئیات چشم‌پوشی کرد. پرداختن به جزئیات معمولاً حجاب دیدن روابط و مناسبات کلان می‌شود. وقتی وارد شهری می‌شویم آسان‌ترین راه برای آشنایی با آن شهر تهیه‌ی نقشه‌ی آن شهر است، نه گشت وگذار لذت‌بخش در آن. تهیه‌ی نقشه‌ی شهر، یعنی صَرف نظر از جزئیات شهر و پرداختن به روابط و نسب کلان. در مقابل، گشت و گذار در شهر عبارت است از دقت در جزئیات که انرژی و زمان فراوانی می‌طلبد و در نهایت نیز معلوم نیست ما را در جریان کامل کلیات و تجسم درست نقشه‌ی هوایی قرار دهد بلکه گاهی حیرت نیز می‌آفریند.[[31]](#footnote-31)

تهیه‌ی نقشه یعنی اعتماد به دیگرانی که پس از ساعت‌ها بلکه سال‌ها تلاش این کلیات را کشف کرده و به صورتی منسجم و قابل فهم در اختیار ما نهاده‌اند. همان گونه که در اینجا به گزارش دیگران اعتماد می‌کنیم و نقشه‌ی شهر را برای آشنایی اولیه مفید بلکه ضروری می‌دانیم در شناخت دین هم، غریبه‌ای که شناخت دین را تازه آغاز کرده، مناسب‌تر آن است که به نقشه‌ای که عالمان دین‌شناس از کلیت دین ارائه کرده‌اند اعتماد کند و در کوتاه‌ترین زمان و معتبرترین راه با صحنه‌ی گسترده‌ی دین آشنا شود.[[32]](#footnote-32)

منابع دین ما ویژگی‌هایی دارند که این ویژگی‌ها را باید بشناسیم. از جمله این که معرفت دینی در این منابع منظم، دسته‌بندی شده، و بدون تکرار نیست. در بسیاری از موارد محتوا تکرار شده یا با مثال و داستان و عبارات مختلف تفصیل یافته است. عکس آن نیز وجود دارد؛ در مواردی وضوح لازم به چشم نمی‌خورد و به اشاره و اجمال برگزار شده است. برخی مسائل را تنها از لوازم مخفی کلمات می‌توان کشف کرد. خیلی جاها پیوند میان عبارات و موضوعات معلوم نیست. خیلی جاها تأکید‌ها مشخص نیست. هرگز زیر مطالب کلیدی، محوری و مهم خطی برای برجسته‌سازی کشیده نشده، آهنگ ادای این جملات نیز امروزه در دست نیست که از طنین اصوات و تن صدا به برخی از این تأکید‌ها پی ببریم.[[33]](#footnote-33) گویا به جهت همین دشواری‌ها است که تفاسیر متعدد و مختلفی پدید آمده و این منابع تاب برداشت‌های فراوان یافته است. از این رو در مرحله‌ی اول، جز با استمداد از عالمان چیره دست نمی‌توان با دین آشنا شد. باید به توصیف عالمان دین مراجعه و با آن آغاز کرد. عالم دین این گزاره‌های پراکنده را جمع‌آوری کرده، تکرارها را حذف نموده، پیام را منظم کرده، تأکید‌ها را یافته، تعارض‌ها را هماهنگ ساخته و یکجا و هماهنگ و منسجم و متناسب و صریح و گویا و کامل و مختصر و شیوا و روان و آسان عرضه‌اش کرده است.[[34]](#footnote-34) و برای دین‌شناسی چه از این بهتر؟!

دین‌شناسی دو گونه است. دین‌شناسی تقلیدی (اعتمادی) و دین‌شناسی تحقیقی (اجتهادی). و این هر دو صورت بسیار ارزش‌مند و گران‌بها است[[35]](#footnote-35). دین‌شناسی تقلیدی و اعتمادی همین تصویر کامل و متوازن از دین است که به یاری یک استاد فن و اسلام‌شناس محقق به دست آمده است. دین‌شناس مقلد به تنهایی توان استفاده از منابع دین را ندارد و برای تجسم چهره‌ی اسلام نیاز به یاری دیگران دارد؛ اما محققان دین‌شناس عالمانی هستند که می‌توانند به تنهایی از منابع دین - قرآن و روایات - مطالب دین را استخراج کنند، پیام آن را دریابند و سیمای آنرا درک کنند. محقق دین به منابع دین شناخت دارد و می‌تواند با آنها ارتباط برقرار کند یعنی

* منابع را به خوبی می‌شناسد. کتاب‌های روایی اصلی و واسطه (مصادر اولیه و ثانویه) و درجه‌ی اعتبار آنها را می‌داند.
* بر زبان آنها مسلط است و بدون نیاز به ترجمه می‌تواند از آنها بهره گیرد. همچنین اصطلاحات و مفاهیم تخصصی را می‌فهمد.
* با جغرافیای مباحث آشناست؛ یعنی می‌داند که چه مطالبی در این کتاب‌ها آمده و کجا و چقدر به آنها پرداخته شده است.
* توان درک مطالب و استناد بدان‌ها را دارد و دچار کج‌فهمی و تفسیر به رأی نمی‌شود و از دلالت آن‌ها بر محتوا مطمئن می‌گردد.
* هنر جمع میان ادله و انسجام بخشیدن به آنها را دارد و می‌تواند تعارض‌های ظاهری میان آن‌ها را رفع کند.

و خلاصه توان استفاده از منابع را دارد؛ مانند یک پزشک که منابع مهم پزشکی و درجه‌ی اعتبار هر یک و نیز موارد استفاده آنها را می‌شناسد، با زبان تخصصی و اصطلاحات فنی آنها آشنا است. قدرت مراجعه، کشف مطالب مورد نیاز و استخراج پاسخ سؤال‌های خود را از آنها دارد و می‌تواند طبیعی، بدون تحمیل و تعارض مباحث آن را درک کند.

اگر منبع‌شناسی را با اندکی توسعه‌ی مفهومی به قدرت استفاده از منابع اطلاق کنیم می‌توان گفت که حوزویان با داشتن این مهارت‌ها منبع‌شناس دین هستند. نکته‌ی بسیار مهم در این دایره، تفاوت منبع‌شناسی با دین‌شناسی است. ممکن است کسی دین‌شناس خوبی باشد اما منبع‌شناس خوبی نباشد؛ یعنی به یاری عالمان دین و مطالعه‌ی کتب مفید و به برکت شرکت در جلسات مذهبی، فهم درست و متوازنی از دین پیدا کرده است؛ اما توان بهره‌برداری مستقل از قرآن و حدیث را ندارد. در مقابل، ممکن است کسی منبع‌شناس متبحری باشد؛ اما دین‌شناس خوبی نباشد؛ مثلاً طلبه‌ای که با تلاش و اجتهاد، قدرت استنباط از منابع دین را پیدا کرده، ولی هنوز فرصت استفاده از این توان را نیافته و نتوانسته یک دور در کل معارف دینی – نه فقط احکام شرعی فقهی – آیات و روایات را بررسی کند. این شخص مجتهد مقلد است. مجتهد است زیرا توان بهره‌گیری از منابع را دارد، مقلد است چون شناخت او از دین به استناد اجتهادش نیست. اگر فرض کنیم که شناخت او از دین ناقص باشد دین‌شناس هم نیست و از شخص اول عقب‌تر است؛ بنابراین دین‌شناسی حتماً لازم نیست اجتهادی باشد. نه هر مجتهدی دین‌شناس است و نه هر دین‌شناسی مجتهد. ممکن است یک طلبه‌ی معمولی از یک مجتهد مسلم دین‌شناس‌تر باشد، گرچه هر مجتهدی از طلبه‌ی غیرمجتهد منبع‌شناس‌تر و در استفاده از منابع دین، هنر‌مندتر و تواناتر است. نسبت میان دین‌شناسی و اجتهاد نسبت عموم و خصوص من وجه است.

به نظر شما اگر امر میان دین‌شناسی تقلیدی (بدون تخصص) و تخصص بدون دین‌شناسی (منبع‌شناسی بلااستفاده) دایر شود از این دو کدام مقدم است؟[[36]](#footnote-36)

اکنون که با معنای دین‌شناسی و انواع آن آشنا شدیم به سؤال اولیه باز می‌گردیم. اگر طلبه برای آینده‌ی صنفی خود تحقیق را برگزیده باشد لاجرم باید علاوه بر دین‌شناسی منبع‌شناسی هم بداند؛ اما اگر بخواهد مبلغ خوبی باشد آنچه مهم است شناخت قابل اعتماد از دین است، هرچند به تقلید (پیروی) و یاری عالمان دین‌شناس باشد. کسی که بتواند از آثار محققان اسلامی خوب استفاده کند و آنرا با تعهد انتقال دهد مبلغ خوبی خواهد بود؛ حتی اگر مجتهد نباشد[[37]](#footnote-37). برای دفاع از دین، در مقابل شبهات نظری مستحدث، یقینا یک عالم محقق منبع‌شناس باید گره‌گشایی کند؛ اما در مقابل شبهات کهنه و مکرر، طلاب دین‌شناس ـ هرچند مجتهد نباشند ـ نیز می‌توانند وارد میدان شوند.

گمان می‌رود راه دین‌شناسی نیز معلوم شده باشد. دین‌شناسی با معنای خاصی که از آن ارائه شد نه در گرو دانستن فتاوای همه‌ی مراجع است و نه در گرو اجتهاد. برای به دست آوردن آن باید ضمن احاطه‌ی نسبی بر کلیات احکام شرعی - خصوصا ابواب مورد ابتلا - با آثار جامع اندیشمندان اسلامی (مثل امام خمینی، رهبر انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای، شهید مطهری، مرحوم استاد مصباح، علامه طباطبایی و شهید سید محمد باقر صدر) آشنا شد.

اکنون پاسخ این پرسش را به سهولت می‌توان داد؛ آیا مطالعه‌ی آثار اندیشمندان اسلامی بیشتر انسان را دین‌شناس می‌کند یا مطالعه‌ی عمیق یک فرع فقهی و ساعت‌ها تحقیق و پژوهش در حل و فصل احکام عملی؟ آیا مشاهده‌ی نقشه‌ی کلان یک شهر از افقی بلند مثل هواپیما، انسان را با شهر آشناتر می‌سازد یا شمارش دقیق منازل و درختان یک کوچه در آن شهر؟ سخن همان سخن است.

طلبه لاجرم باید بینش دینی داشته باشد یعنی با دین در سطح کلی آن آشنا باشد و از این مهارت به عنوان یک مهارت عمومی برخوردار باشد. طلبه با هر نقش اجتماعی و کارکردی که برای او فرض شود ـ محقق، مدرس، مبلغ، قاضی یا ... - عذری از ندانستن هندسه‌ی کلان دین ندارد و از این مقدار بی‌نیاز نیست. طلبه، خدمتگزار دین است و تا با کلیت دین و سخنان اصلی و اساسی آن آشنا نباشد نمی‌تواند به آن خدمتی کند.

طلبه برای بیان سخن دین باید حجت در اختیار داشته باشد و این حجت دو گونه است، یا اجتهاد شخصی روشمند و یا بهره‌گیری از دانشِ یک دین‌شناس کاملِ برجسته. اگر سخن طلبه در بیان معارف دین مستند به پژوهش صاحب نظران شایسته باشد، بی‌تردید حجت‌مند است.

دین‌شناسی هم چهره اثباتی و هم چهره سلبی دارد؛ یعنی طلبه هم باید با آموزه‏های اصیل دین آشنا باشد و هم آموزه‏های تقلبی مشابه را بشناسد و هنر تشخیص بدعت‏ها و تحریف‏ها را داشته باشد و عقربه‏های حساسیت علمی او، نسبت به کجی‏ها، انحرافات، تأویل‏ها و استنادات ناروا واکنش نشان دهد.

بدین ترتیب هرچه طلبه در تشخیص انحرافات دقیق‏تر باشد و قدرت حدس لوازم و فروعات مخفی گزاره‏ها را پیش از بروز آسیب، بیشتر داشته باشد، موفق‌تر، کارآمدتر و ارزنده‏تر است. امام صادق7 از قول پیامبر اسلام6 فرمودند:

یحمِلُ هذَا الدّینَ فی کلِّ قَرنٍ عُدولٌ ینفونَ عَنهُ تَأویلَ المُبطِلین وَ تَحریفَ الغالینَ وَ انتِحالَ الجاهِلینَ[[38]](#footnote-38)؛

رادمردانی، در هر عصر بار دین را به دوش می‏کشند و تأویل اهل باطل و تحریف اهل غلو و استناد ناروای اهل جهالت را از دین نفی می‏کنند.

### جایگاه علوم اسلامی در شناخت دین

طلبه بدون آشنایی با ساختار این علوم و مفاهیم آنها، نه توان درک کامل ابعاد موضوع را دارد و نه توان درک سخن پژوهشگران دیگر را و نه توان استخراج سخن عمیق از منابع اصلی دین را. به واقع این دانش‌ها به منزله‌ی ابزارهای کارآمدی هستند که برای انجام رسالت بزرگ طلبگی در خدمت عالمان دین قرار می‌گیرند و عالم دین از آنها ناگزیر است.

بی‌شک تخصص‌های مختلف از حیث این پیش‌نیازها با یکدیگر متفاوت‌اند. بحث کنونی ما، آن هنگام به سرانجام می‌رسد که در باره‌ی علوم مختلف به تفکیک سخنی گفته‌ آید و حدود و ثغور نیاز هر یک به سایر علوم حوزوی ـ یا غیر حوزوی - به دقت و روشنی معلوم گردد. با این همه نمی‌توان انکار کرد که مباحثی کلی نیز وجود دارد که شایسته است قبل از ورود به مصادیق و اقسام، بدان پرداخته شود. این مقال تنها ناظر به این مباحث کلی و مقسمی نگاشته شده است.[[39]](#footnote-39)

برای استفاده‌ی اجتهادی و مستقل از منابع دین باید تخصصِ لازم را داشت و این تخصص در قالب دانش‌های حوزوی انتقال می‌یابد. عمده‌ترین دانش‌های دین، فقه و اخلاق و هستی‌شناسی است که نظام حقوقی، ارزشی و معرفتی مورد نظر خدا را متناسب با سه ساحت وجودی انسان (رفتار، امیال و اندیشه) بیان کرده است. ادبیات عربی، منطق، اصول فقه، رجال، درایه، علوم قرآنی، علوم حدیث و.. به عنوان دانش‌های آلی در خدمت این علوم قرار می‌گیرند. طبعا کسی که ادعای تحقیق در دین دارد باید با این علوم کاملا آشنا باشد. بدون این دانش‌ها هرگز نمی‌توان به گونه‌ای روش‌مند از کلام خدا و روایات اهل بیت: بهره گرفت. دین‌شناسی تحقیقی و تخصصی در گرو تسلط بر این مقدمات است. گرچه همان گونه که پیش‌تر گفته شد دین‌شناسی تقلیدی بدون این مقدمات حاصل می‌شود.

این نکته نیز گفتنی است که به طور طبیعی هرچه علوم پیش‌تر می‌روند تخصصی‌تر می‌شوند و دایره‌ی فعالیت متخصصین تنگ‌تر می‌گردد. عمومی یا تخصصی بودن یک گرایش مفهومی نسبی است. هر مرحله‌ی تخصصی نسبت به مراحل بعدی عمومی است و هر مرحله‌ی عمومی نسبت به مراحل قبل از آن تخصصی به شمار می‌آید. در این میان اگر این سلسله به شکل پیشینی ادامه یابد یعنی هر مرحله،‌ یک مرحله‌ی عمومی پیشین داشته باشد دچار تسلسل خواهیم شد؛ بنابراین یک مرحله‌ی عمومی برای صنف روحانی وجود دارد که بی‌اطلاعی از آن از لحاظ علمی مساوی با نبود هویت علمی برای طلبه است. در این ماده اولیه همه‌ی طلبه‌ها اشتراک دارند. به بیان دیگر این بخش، زبان مشترک طلاب با همدیگر خواهد بود و هر طلبه‌ای با هر تخصصی در آن عرصه حضور دارد. آن مرحله‌ی عمومی عبارت است از فهم کتاب و سنت و بینش دینی که در صفحات گذشته بدان پرداختیم.

### نسبت برنامه‌ی آموزشی حوزه با دین‌شناسی

آیا نظام آموزشی حوزه این نیاز را برآورده می‌سازد و این مقدار از تفقه را برای ما تأمین می‌کند؟

دانش‌های رسمی که امروزه در حوزه‌های علمیه تحصیل و تدریس می‌گردد عبارت‌اند از ادبیات عربی (شامل صرف و نحو لغت و بلاغت)، منطق، فقه، اصول فقه، کلام، تفسیر و علوم قرآنی، اخلاق، تاریخ اسلام، فلسفه. ادبیات عربی، منطق و اصول فقه که از ابتدا ادعای معرفی دین خدا را ندارند و به روشنی در سلسله‌ی مقدمات آشنایی با دانش دین و تفقه قرار می‌گیرند[[40]](#footnote-40). دانش فقه نیز پس از آشنایی با رساله‌های عملیه، تنها یک دوره‌ی کامل در کتاب الروضه البهیه (شرح لمعه) خوانده می‌شود. حلقه‌ی دوم آموزش فقه یعنی کتاب مکاسب، تنها یک باب از بیش از 50 کتاب فقهی را در بر دارد. کل متن مکاسب شیخ انصاری که کتاب درسی 4 سال سطح دوم حوزه است، به احکام فقهی بیع و مکاسب محرمه اختصاص دارد و نگاهی کلان به نظام احکام اسلامی و روابط داخلی و خارجی میان آنها (حتی نظام اقتصادی و معاملی اسلام) در ذهن طلبه ایجاد نمی‌کند. در دروس تخصصی خارج نیز طلبه در بهترین فرض تنها توان بررسی دقیق و فنی دو باب فقهی را خواهد داشت.

دانش کلام اسلامی در چند حلقه‌ی متوالی دنبال می‌شود که نسبتا غنی و پربار است، گرچه نیاز طلبه به مباحث کلامی جدید را برآورده نمی‌سازد و نیز در ایجاد یک دستگاه معرفتی هستی­شناختی نیاز به تکمیل دارد. درباره‌ی اخلاق اسلامی نیز طلبه‌ها بیشتر از زبان اساتید وارسته پند و موعظه و تذکر می‌شوند؛ بنابراین سیمای علمی منسجمی از دانش اخلاق در ذهن آنان نقش نمی‌بندد، گرچه گزاره‌های فراوانی به صورت پراکنده در این منابر اخلاقی دریافت می‌کنند و از ناحیه‌ی آن با ابعاد تازه‌ای از دین خدا آشنا می‌گردند.

نهایت اینکه علوم حوزه در شکل فعلی خود به ایجاد یک معرفت منسجم، موزون و هماهنگ از دین در اذهان طلبه نمی‌انجامد و ساختار علوم موجود طلبه را پس از 10 یا 20 سال تحصیل، به معنای واقعی کلمه، دین‌شناس نمی‌کند. این نقیصه، کمّی نیست و به مقدار سنوات تحصیل ارتباطی ندارد. این رویّه اگر 20 سال دیگر هم استمرار یابد نتیجه‌ای جز این نخواهد داشت. برای کسب بینش دینی و آشنایی با هندسه‌ی کلان معارف دینی باید کار دیگری کرد و خوراک دیگری فراهم آورد؛ البته نباید از نظر دور داشت که تحصیل حوزوی آمادگی‌های مقدماتی لازم را برای آشنایی طلبه با دین خدا فراهم می‌آورد؛ یعنی گرچه او را دین‌شناس نمی‌گرداند اما طلبه‌ای تربیت می‌کند که برای رسیدن به هدف دین‌شناسی، راه کوتاه و تلاش اندکی نیاز دارد. تفاوت طلبه‌ای که 10 سال در حوزه درس خوانده با دانشجویی که هرگز حوزه را ندیده است ولی مطالعات اسلامی متوسطی داشته و از منابر و جلسات مذهبی محروم نبوده است، در اطلاعات بالفعل دینی نیست. معلوم نیست که طلبه پس از 10 سال از آن دانشجو دین‌شناس‌تر باشد و آموزه‌های فراوان‌تری در اختیار داشته باشد یا فهم عمیق‌تری دریافت کرده باشد؛ اما این مقدار هست که اگر هر دو حرکت دین‌شناسی را آغاز کنند، طلبه قدرت، مهارت و تجهیزات بیشتری برای رسیدن دارد و با سرعت و شتاب بیشتری دین‌شناس خواهد شد؛ بنابراین ساختار علوم آموزشی موجود به صورتی غیر مستقیم به دین‌شناسی و تفقه کمک می‌کند و ماهی‌گیری را به طلبه می‌آموزد. گرچه برای تأمین ماهی مورد نیاز هر شب، طلبه باید خود همت و اقدامی داشته باشد؛ یعنی باید پس از آموختن ماهی‌گیری و به دست آوردن توان لازم برای دین‌شناسی، این هنر به کار گرفته شود و آشنایی با دین به دست‌ آید نه آنکه این توان‌مندی بلا استفاده احتکار شود؛ زیرا توان اندکی که به کار‌ آید بهتر از توان فراوانی است که بی‌نتیجه تنها انبار شده باشد. گاهی دیده می‌شود که یک عمر به تحصیل تجهیزات، توان‌مندی‌ها و مقدمات دین‌شناسی می‌گذرد ولی نوبت به ذی المقدمه نمی‌رسد!

زر از بهر خوردن بود ای پسر که بهر نهادن چه سنگ و چه زر

شایسته است طلاب علوم دینی از آغاز ورود به حوزه، در کنار صرف و نحو و دانش‌های مقدماتی با نظام اندیشه‌ی اسلامی در حدود کلان، آشنا شوند و هندسه‌ی معرفتی اسلام را در سطح کلی ولی کامل آن دریابند. داشتن چنین نگاهی در تشخیص گزاره‌ی دینی از غیر دین، و تمیز بدعت از سنت، و انحراف از اصالت و نیز در شناخت اولویت‌ها و اهمیت‌ها بسیار مؤثر و لازم است.[[41]](#footnote-41)

## گسست هویتی و بیگانگی تدریجی طلبه؛ ریزش‌های حوزه علمیه

پیش‌تر اشاره شد که طلبه در انتخاب خدمات اجتماعی و موضوع نقش‌آفرینی‌های خود باید توجه داشته باشد که رابطه‌ی او با هویت صنفی‌اش قطع نشود و صفت آخوندی را از دست ندهد. بی‌شک هر کار مفیدی وظیفه‌ی طلبگی ما نیست و ما نمی‌توانیم همه‌ی کارهای خوب را انجام دهیم. پس در میدان تزاحم، باید از میان کارهای خوب متناسب‌ترین‌ها را انتخاب کنیم. بسته‌ی کارهای خوبی که طلبه باید انتخاب کند و بدان تعهد دهد با کارهای خوبی که یک غیرطلبه انتخاب می‌کند قطعاً متفاوت است. سنگری که طلبه باید متعهدانه از آن پاسداری کند یک سنگر خاص است؛ نه هر کار خوبی که بار بخورد. طلبه در برنامه‌ی کاری خود باید به هویت صنفی خود توجه کند و مراقب باشد به عنوان خدمت به جامعه یا هر عنوان زیبای دیگر از قالب و کسوت طلبگی خارج نشود.

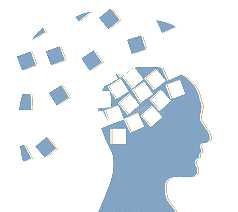
اگر فرض کنیم کسی پس از سال‌ها تحصیلات حوزوی، به یک خدمت مفید و مقدس که به تخصص علوم دینی ربط مستقیم ندارد مانند جراحی قلب یا ساختن سد و مهندسی ساختمان مشغول شود، از هویت حوزوی خارج شده است؛ گرچه صلاحیت و شایستگی آن را همچنان بالقوه داشته باشد؛ دقیقاً مانند کسی که تحصیلات تخصصی پزشکی و مدرک معتبر جراحی قلب را داراست ولی به کار فروشندگی یا خیاطی اشتغال یافته است. این شخص گرچه شایستگی جراحی قلب را دارد؛ اما بالاخره جراح قلب نیست و از هویت جراحی خارج شده است. در اینجا ما تأسف می‌خوریم که یک جراح قلب از هویت صنفی خود خارج شده و ریزشی از حرفه‌ی جراحی رخ داده است؛ ولی اعتراف می‌کنیم که به یک کار مفید دیگر می‌پردازد.

توجه داریم که وقتی می‌گوییم کسی از نقش طلبگی خارج شده و از رسالت طلبگی فاصله گرفته است هرچند تأسف می‌خوریم اما به او اهانت نکرده‌ایم؛ بلکه صرفاً گزارشی توصیفی از وضعیت او داده‌ایم؛ زیرا کار طلبگی حدود و تعریف مشخصی دارد و هر کار خوبی، طلبگی نیست؛ حتی اگر با لباس روحانیت انجام گیرد و یا شخصی که آن را انجام می‌دهد اطلاعات تخصصی حوزوی داشته باشد. طلبگی تنها یکی از کارهای خوب است و بسیار محتمل است کسی طلبگی را به اختیار یا به اضطرار رها کند و به کار خوب دیگر بپردازد؛ حتی ممکن است وظیفه‌ی شرعی یک نفر این باشد که دست از طلبگی و روحانیت بردارد و کار دیگری را انتخاب کند؛ مانند کسی که پدر و مادر خود را از دست داده و تکفل برادران و خواهران یتیمش را بر عهده گرفته است و برای تأمین نیازهای اولیه‌ی آنها به درآمد بیشتری نیاز دارد. این شخص از نظر شرعی موظف است طلبگی را رها کند و به یک کار پردرآمد بپردازد. پس ادامه‌ی طلبگی برای او حرام و مانع انجام وظیفه‌ی شرعی ضروری است.

اصولاً نمی‌توان طلبگی را به همه‌ی افراد توصیه کرد؛ زیرا سایر نیازهای اجتماعی بر زمین می‌ماند. به همین جهت خدای متعال در آیه‌ی ۱۲۲ سوره‌ی توبه از هر دسته‌ای تنها گروهی را به تفقه در دین فراخوانده است.

به هر حال شناخت دقیق و تفصیلی هویت صنفی به طلبه کمک می‌کند که نادانسته از طلبگی خارج نشود یا اگر از طلبگی خارج شده است، ناآگاهانه خود را طلبه نپندارد.

استحاله و گسست هویتی یا خروج از عالم طلبگی دو گونه است؛

گونه‌ی اول ریزش‌های آشکار: یعنی طلابی که به هر جهت یا علتی، رسماً از طلبگی انصراف می‌دهند و مسیر خدمت دیگری را برمی‌گزینند؛

گونه‌ی دوم ریزش‌های پنهان حوزه که معمولاً دیده نمی‌شوند و جزو آمار ریزش حوزه به شمار نمی‌آیند. این گروه طلبه‌های عمامه به سری هستند که به‌ظاهر جزء سیاهی‌لشکر حوزه محسوب می‌شوند و پرونده‌ی حوزوی هم دارند؛ اما به‌واقع به مأموریت‌ها، نقش‌ها و رسالت‌های حوزوی نمی‌پردازند و از حقیقت طلبگی فاصله دارند. این کسان چه بسا به فعالیت‌های مفید، مقدس و مغتنمی مشغول باشند و برکات وجودشان در جامعه گسترده باشد؛ اما نوع خدمتی که ارائه می‌دهند به عرصه‌ی تخصصی عالمان دین مربوط نیست.

بی‌شک با احاطه بر هویت صنفی طلبه و روشن کردن تعریف طلبگی، می‌توانیم آمار ریزش‌های حوزه را دقیق‌تر حساب کنیم؛ اگر تعریف روشنی از طلبگی نداشته باشیم، کارویژه‌های حوزویان معلوم نباشد و خطوط قاطعی برای رسالت‌های حوزوی ترسیم نگردد، چه بسا امر بر خود طلبه هم مشتبه گردد و با نظر به خدمات مفید و اثرات مثبت فراوانی که در جامعه دارد خود را طلبه‌ی مفیدی بپندارد در حالی که حقیقتاً طلبه نیست.

همچنین با توجه به اینکه طلبه، عالم دین است و باید سخن خدا و اولیای خدا را عرضه کند، لازم است به شکل مداوم با قرآن و حدیث مرتبط باشد و از سرچشمه‌ی جوشان معارف ثقلین دائماً سیراب شود. قطع ارتباط با منابع اصلی دین و رها ساختن دانش فقه و تفسیر، موجب گسست آرام هویتی و استحاله‌ی تدریجی طلبه می‌شود و نطق باطنی او را از تمرکز بر سخن پروردگار و پیشوایان معصوم: به سمت سایر چارچوب‌های فکری و نظریات مکاتب بشری می‌کشاند.

## مصادیق مرزی و خاکستری

آنچه در تعریف طلبگی و ترسیم هویت صنفی روحانی گفته شد قاعده‌ای کلی است که باید در تطبیق بر جزئیات به کار آید. برخی از مصادیق سؤال‌برانگیز مرزی را که معمولاً به سختی تکلیفشان روشن می‌شود یا ابهام و صعوبتی در آنها وجود دارد، در اینجا بررسی می‌کنیم.

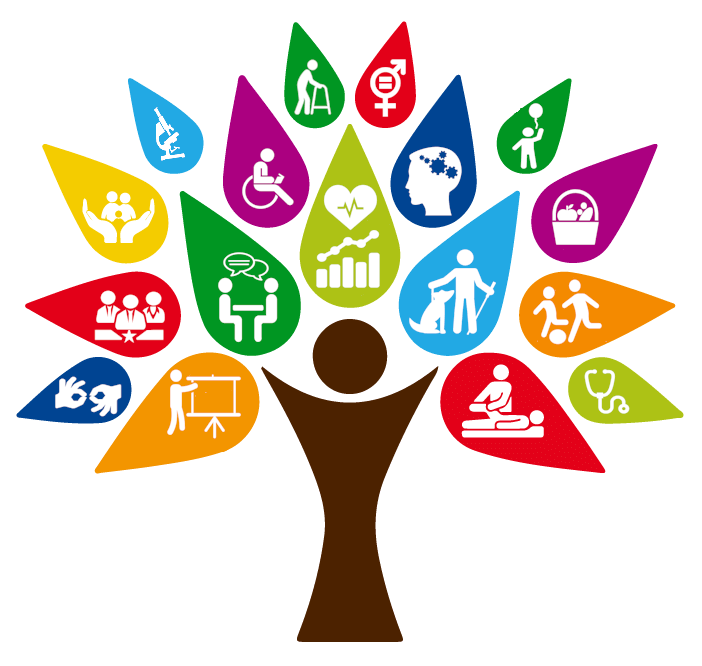
### ۱. کارمند ادارات

شاخص «تحصیلات تخصصی حوزوی» وضعیت کارمندان ادارات را معلوم می‌سازد. کارمندان ادارات - حوزوی یا غیرحوزوی - اگر کار اداری‌شان وابسته به دانش حوزوی باشد و یا دست‌کم در کنار فعالیت‌های صرفاً اداری خود به کار طلبگی مانند تبلیغ و تدریس و تحقیق و فعالیت‌های نرم فرهنگی اشتغال داشته باشند حوزوی‌اند، وگرنه کارمندند. طلبه‌ای که پس از سال‌ها تحصیل حوزوی مثلاً در دبیرخانه‌ی یک اداره‌ی حوزوی، نامه‌ها را ثبت و امضا می‌کند به رسالت طلبگی نمی‌پردازد؛ هرچند ملّا و درس‌خوانده و متعهد و انقلابی باشد.

### ۲. فعالیت‌های جذاب

طلبه‌ای که به فروش دارو‌های گیاهی روی آورده و فصد و حجامت می‌کند، یا طلبه‌ای که در عرصه‌ی حمایت از حیوانات فعال است طلبگی نمی‌کند. نیز طلبه‌ی طناز نمایش‌گردانی که عهده‌دار اجرای مراسم شاد و پر کردن اوقات فراغت شده است به رسالت‌های طلبگی نمی‌پردازد؛ هرچند مفید و جذاب و منحصر به‌فرد باشند؛ زیرا جذب مردم به روحانیت موضوعیت ندارد؛ بلکه مقدمه و طریقی برای تبلیغ مکتب اسلام، آموختن معارف الهی، تربیت دینی انسان‌ها و اقامه‌ی دین است و اگر کسی صرفاً به مقدمه بپردازد و از ذی‌المقدمه غافل شود در مسیر طلبگی قرار نگرفته است.

### ۳. موسسات خیریه

طلبه‌ای که مؤسسه‌ی خیریه تشکیل داده و برای مستمندان لباس و خوراک و لوازم زندگی تهیه می‌کند و صبح تا شام دغدغه‌مند مسائل اقتصادی نیازمندان است، در قامت یک نیروی حوزوی، سرباز اقامه‌ی دین نیست؛ زیرا حوزه‌ی علمیه نهاد متکفل حل و رفع مشکلات معیشتی و اقتصادی نیست. البته این طلبه، کار مقدس و مبارکی را بر عهده گرفته و ثواب اخروی فراوانی اندوخته است؛ ولی نباید خود را فعلاً طلبه بداند. اگر نقش‌آفرینی اجتماعی عالمان دین را معیار هویت طلبگی بدانیم آنگاه این شخص بیش از آنکه طلبه باشد کارمند کمیته‌ی امداد است؛ زیرا برای انجام این کار ۱۵ سال تحصیل تخصصی در حوزه‌های علمیه نیاز نیست. بله، عالم اثرگذاری که در حاشیه‌ی انجام وظایف حوزوی، از آبرو و اعتبار اجتماعی خود مایه گذاشته و مؤسسه‌ی خیریه‌ای برای رفع نیاز مستمندان تأسیس کرده و مدیریت آن را به افراد امین سپرده است حوزوی مطلوبی است؛ زیرا عمده‌ی زمان و توان خود را به کارویژه‌های روحانیت اختصاص داده است. امام راحل، رهبر انقلاب و عمده‌ی مراجع تقلید چنین شیوه‌ای داشته و دارند.

### ۴. فعالیت‌های پاره‌وقت

طلبه‌ای که روزانه تنها یک ساعت در دروس حوزه شرکت می‌کند و ما بقی زمان خود را به عذر موجه یا بهانه‌ی ناموجهِ تأمین معیشت به کار دیگری مانند کتاب‌فروشی یا مسافرکشی می‌پردازد از هویت طلبگی منسلخ گشته است؛ زیرا عمده‌ی زمان و توان او برای کاری غیر از مسئولیت عالمان دین هزینه می‌شود.

در نقطه‌ی مقابل طلبه‌ای که عمده‌ی زمان و توان خود را به کار درس و بحث یا رسالت‌های اجتماعی حوزوی اختصاص داده و تنها یکی دو ساعت در روز را به کارهای دیگر اختصاص داده است، حقیقتاً عنوان طلبه بر او صادق است.

البته کسی هم که نیم‌روز طلبگی می‌کند و نیمه‌ی دیگر روز را به مسافرکشی یا کارهای غیرطلبگی می‌پردازد دوشغله است؛ مانند کسی که نیم‌روز آشپزی می‌کند و نیمه‌ی دیگر آن را به مکانیکی می‌گذراند.

### ۵. راننده تاکسی متدین

راننده تاکسی‌ای که همواره در حین کار و در میان راه برای مردم حدیث و احکام و اخلاق می‌گوید طلبه نیست؛ زیرا علوم اسلامی را به شکل تخصصی نیاموخته است و برای آن عمده‌ی زمان و توان خود را خرج نمی‌کند. این مقدار تبلیغ دین، از باب وظیفه‌ی امر به معروف و ارشاد جاهل تکلیف همه‌ی مؤمنان در همه‌ی اصناف و اقشار اجتماعی است.

### ۶. کارگردان متدین

فیلم‌ساز یا کارگردان متدینی که تصمیم گرفته تا پایان عمر آثاری با مضمون اسلامی درباره‌ی تاریخ انبیا و ائمه اطهار: بسازد و با این آثار، دین خدا را تبلیغ کند نیز طلبه نیست؛ زیرا اثری که او پدید آورده مستند به گروه بزرگی از متخصصان در رشته‌های مختلف است. این محصول مشترک گرچه به‌واقع، تبلیغ دین است؛ اما باعث نمی‌شود همه‌ی عوامل و دست‌اندرکاران آن طلبه نامیده شوند؛ زیرا هر یک از آنان - از جمله خود آن کارگردان - عمده‌ی زمان و توان خود را به اموری اختصاص داده‌اند که به دانش تخصصی دین وابسته نیست. بله؛ برای اطمینان از اسلامی بودن معنا و محتوای فیلم، در این گروه متخصصان حتماً به دانشمندان و محققان دینی نیاز است. آن دانشمندان و محققان طلبه‌اند.

### ۷. تبلیغ عمومی

با شاخص هویتی پیش‌گفته معلوم می‌شود «تبلیغ دین در سطح عمومی» که به تحصیلات تخصصی علوم اسلامی نیاز ندارد کارویژه‌ی طلبگی نیست؛ زیرا برپایه‌ی وظیفه‌ی عامّ امر به معروف، نهی از منکر و ارشاد جاهل، هر انسان مؤمنی موظف است مبلغ دین باشد. یک پزشک یا یک کاسب مؤمن متعهد، با زندگی مؤمنانه و اخلاق خوش خود مردم را به اسلام جذب می‌کنند؛ ولی کار آنها طلبگی نیست. یک طلبه هم در اردوی جهادی یا در حین خدمت خالصانه به محرومان به تبلیغ عمومی دین می‌پردازد و کار طلبگی نمی‌کند؛ بنابراین تبلیغ دین، در صورتی کار طلبگی به شمار می‌رود که فراتر از تبلیغ عمومی به فراگیری دانش تخصصی دین نیازمند باشد.

### ۸. فراگیری علوم دیگر

فراگیری علومی که به فهم، تبلیغ، اجرا و اقامه‌ی دین، ارتباطی ندارد از باب جمع‌آوری اطلاعات عمومی و در حاشیه‌ی فعالیت‌های طلبگی شایسته است و مانعی ندارد؛ اما نباید مایه‌ی غفلت یا کم‌توجهی به وظیفه‌ی اصلی طلبگی شود. کفایت کردن به سایر دانش‌ها و کم‌گذاشتن از علوم حوزوی، یک شیب لغزنده برای گسست از هویت طلبگی و چه بسا نشانه‌ای از آسیب هویتی باشد.

بدون شک طلاب علوم دینی باید سایر علوم را فرا بگیرند و از آن به نفع دانش‌ها و رسالت‌های حوزوی بهره گیرند؛ اما برخی از حوزویان تصور می‌کنند راهیابی به دانشگاه، فراگیری علوم جدید و گرفتن مدرک دانشگاهی برای آنان کفایت می‌کند و نسبت به علوم حوزوی بی‌اعتنا و از آن منفصل می‌شوند. این افراد از نظر هویت، طلبه نیستند. طلبه باید خود را عالم دین ببیند، با آیات و روایات و سیره‌ی اهل بیت: انس داشته باشد و خدمات مورد انتظار از عالمان دین را وظیفه‌ی اول خود بداند. کارشناسان حوزوی و عمامه‌به‌سر برنامه‌های اجتماعی صدا و سیما اگر بر نظریات اندیشمندان شرق و غرب عالم مسلط باشند و انواع مسائل را با استفاده از علوم مدرن نقد و بررسی کنند؛ اما در تفکر علمی خود از منابع دینی استفاده نکنند و خود را به علوم اهل بیت: نیازمند ندانند، روحانی نیستند. متأسفانه گاهی دیده می‌شود که برخی از این ارائه‌ها به کلی از استناد یا ارتباط به دین خالی است و با ورود و خروج عالمانه‌ی اساتید دانشگاهی که مطلقاً تحصیل حوزوی ندارند هیچ تفاوتی ندارد.

البته بر طلبه لازم است برای انجام کامل وظایف و رسالت‌های طلبگی (فهم و تبلیغ و اجرای دین)، همه‌ی لوازم موفقیت را تأمین کند؛ بنابراین اگر یکی از کارویژه‌های طلبگی، به تحصیل برخی از رشته‌های دانشگاهی وابسته باشد،‌ لازم است طلبه آن رشته یا رشته‌ها را - به نیت موفقیت در اهداف طلبگی و نه به هدف تأمین مدرک و پرستیژ اجتماعی - به‌خوبی فراگیرد؛ کما اینکه اگر برخی از رسالت‌های طلبگی به آموختن یک یا چند زبان خارجی یا ارتباط با نهادها و سازمان‌های مشخص، نیاز داشته باشد طلبه باید این مقدمات را نیز فراهم آورد.

آنچه گفته شد مطلوبیت اصل تحصیل دانشگاهی و علوم غیرحوزوی در موارد خاص بود؛ علاوه بر این شکل تحصیل این دانش‌ها نیز قابل گفتگو است؛ ممکن است کسی این نیازمندی‌های طلبگی را با مطالعه‌ی شخصی یا مباحثه‌ی گروهی تأمین کند یا همین علوم را در مراکز و مؤسسات وابسته به حوزه به دست آورد یا اگر در حوزه امکان‌پذیر نباشد در دانشگاه یا هر جای دیگر حتی خارج از کشور دنبال کند؛ به هر حال تحصیل علوم غیرحوزوی موضوعیت ندارد، طریقیت دارد؛ یعنی مقدمه‌ای برای موفقیت در عالم طلبگی است و به همان میزان که این موفقیت را تأمین می‌کند باید دنبال شود. اگر فرض کنیم دانشی مانند مهندسی مکانیک یا مهارتی مانند دندان‌پزشکی، با رسالت حوزوی رابطه ندارد، فراگرفتن آن برای طلبه، تنها به اندازه‌ی اطلاعات متفرقه و در حاشیه‌ی فعالیت‌های اصلی طلبگی روا است و بیش از آن، توجیهی ندارد؛ زیرا زمان و توان طلبگی را محدود می‌سازد و طلبه را از کار اصلی خود باز می‌دارد.

طلبه هویت خود را در پرستیژ دانشگاهی و مدرک دکتری دنبال نمی‌کند؛ هویت طلبگی در تسلط بر علوم و معارف اسلامی و به کار گرفتن آن برای اقامه‌ی دین است و طلبه دقیقاً همین را با تمام توان دنبال می‌کند و به همین افتخار می‌کند.

رهبر عزیز انقلاب و پیشوای حوزه‌های علمیه، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پیشنهاد اهدای مدرک دکتری افتخاری از سوی ریاست و اساتید دانشگاه تهران را نپذیرفتند و فرمودند: «این مسئله و ابراز محبت دانشگاهیان برای بنده افتخار است؛ اما از پذیرش آن معذورم و اگر خدای کریم کمک کند به همان میثاق طلبگی متعهد و پای‌بند خواهم بود».[[42]](#footnote-42)

با این ملاک، استقبال برخی طلاب حوزه‌های علمیه از علوم غیرحوزوی و رشته‌های دانشگاهی تحلیل می‌شود. آیا این حرکت، از سر احساس وظیفه و به هدف موفقیت در عالم طلبگی و کسب کارآمدی در رسالت حوزوی است و به تقویت هویت حوزوی می‌انجامد یا نوعی خروج از حوزه، رهاسازی رسالت طلبگی و گسست هویتی به شمار می‌رود؟ این موضوع، شبیه مهاجرت دانشجویان به خارج از کشور برای ادامه تحصیل است. اگر هدف از این هجرت به دست آوردن دانش و تخصص بیشتر برای خدمت به کشور و رفع نیازهای انقلاب باشد نشان از هویت ایرانی و روحیه‌ی خدمت دارد و به اعتلای جمهوری اسلامی می‌انجامد؛ اما اگر به اهداف دنیوی باشد معمولاً به گسست هویت ملی و قطع ارتباط با ظرفیت‌های درونی می‌انجامد و نتیجه آن این است که شخص تمام دانش و مهارت و تخصص و توان و خلاقیت و نیروی فکری و انسانی خود را در راه تقویت دولت‌های بیگانه و اعتلای آنان خرج کند.

### ۹. دانشگاهیان رشته‌های معارف و سایر کنشگران دینی

دانشگاهیانی که در رشته­های معارف تحصیل کرده و در همین زمینه‌ها نقش‌آفرینی می‌کنند خصوصا دانش‌آموختگان دانشگاه‌هایی مثل مدرسه عالی شهید مطهری، دانشگاه امام صادق7 و دانشگاه علوم اسلامی رضوی7 از جهاتی در تعریف و هویت، شبیه طلاب علوم دینی هستند؛ زیرا عمده‌ی توان و زمان خود را به کار دین اختصاص داده‌اند و در این موضوع سطحی از دانش را هم کسب کرده‌اند؛ با این تفاوت که سطح علوم در حوزه‌های علمیه، بسیار عمیق‌تر و محتوای آن بسیار غنی‌تر و گسترده‌تر است؛ بنابراین متناسب با عمق و گستره‌ی دارایی‌های حوزوی، مسئولیت اجتماعی حوزویان هم سنگین‌تر خواهد بود. به این ترتیب روشن است که نهادهای فرهنگی موجود مانند آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، سایت‌ها و نشریات دینی، رادیو معارف و شبکه قرآن جایگزین نظام طلبگی نیستند.

اما مداحان و ستایشگران اهل بیت:، و نیروهای فرهنگی فعال در مساجد و مراکز. اگر تحصیلات قابل اعتنایی در معارف اسلامی نداشته و با آموزه‌های دینی به شکل روشمندی آشنا نباشند گرچه در مسیر اعتلای دین تلاش می‌کنند و مهارت‌های اثرگذاری فراوانی از قبیل صدای خوش یا قدرت سخنوری، نویسندگی، جذب مخاطب، مدیریت فرهنگی، زبان خارجی و... دارند طلبه به شمار نمی‌روند. طبعاً روشنفکرانی هم که بدون تخصص و صرفاً با استناد به مطالعات پراکنده در مباحث اسلام‌شناسی ورود می‌کنند را نباید به عالم طلبگی ملحق دانست.

### ۱۰. مناصب اجرایی در حکومت اسلامی

ولایت فقیه، ریاست قوه‌ی قضاییه، عضویت شورای نگهبان و برخی از مناصب اجرایی مانند وزارت اطلاعات که نیازمند علوم دینی است و بدون اجتهاد یا دست‌کم حد نصابی از تحصیلات حوزوی، امکان خدمت در آن وجود ندارد، همه مصداق طلبگی است؛ اما سایر مناصب اجرایی و مدیریتی که به این مقدار از اسلام‌شناسی و تحصیلات حوزوی نیاز ندارد طلبگی به شمار نمی‌روند.

### ۱۱. فعالیت‌های جهادی عمرانی

ساختن ساختمان، برداشت زعفران و درو کردن گندم در اردوهای جهادی و مانند آن، به تحصیل تخصصی علوم اسلامی نیاز ندارد و کار طلبگی نیست؛ گرچه بسیار کار مقدسی است و علاوه بر آثار تربیتی فراوانی که بر جان طلبه دارد، نیاز نیازمندان را هم برآورده می‌سازد. همان‌گونه که پزشک محترمی که در اردوهای جهادی به این کارها می‌پردازد از کار پزشکی خود دست برداشته و به ضرورت، مشغول این کار شده است که هم برای او سازندگی دارد و هم برای جامعه مفید است. این کار بی‌شک قابل تحسین است اما قطعاً پزشکی نیست؛ شایسته است این پزشک مخلص جهادگر از تخصص خود نیز در این اردوی جهادی استفاده کند و مجاهدانه به کار صنفی خود یعنی پزشکی هم بپردازد. نمونه‌ی دیگر مهندسی است که در ایام دفاع مقدس به جبهه رفته و اسلحه بر دوش گرفته و می‌رزمد. این مهندس رزمنده، بسیار کار خوبی کرده و واجب خود را ادا می‌کند؛ اما به‌یقین مهندسی نمی‌کند. بله؛ اگر از تحصیلات تخصصی خود در مهندسی رزمی استفاده کند مهندسی کرده است. به همین ترتیب طلبه‌ای که در این اردوی جهادی به این کارها می‌پردازد قطعاً کار مقدس و قابل ستایشی و چه بسا کار واجبی انجام می‌دهد؛ اما طلبگی نمی‌کند.

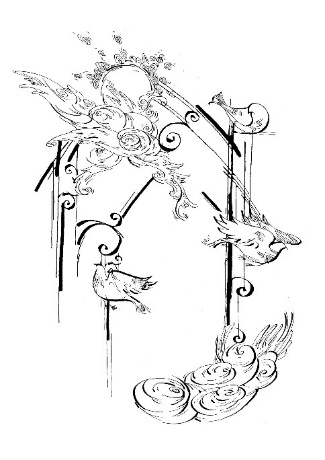
کمک به نیازمندان و رفع حوایج مستمندان به تحصیلات تخصصی علوم دینی نیاز ندارد؛ البته هر طلبه، پزشک یا مهندسی بر حسب وظیفه‌ی انسانی و ایمانی خود موظف است دغدغه‌مند امور مسلمین باشد و به رفع نیاز تهی‌دستان بپردازد که پیامبر اسلام فرمودند:‌ «مَنْ أَصْبَحَ لَا یَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِینَ فَلَیْسَ بِمُسْلِم»‏[[43]](#footnote-43) و البته طلبه باید به وظایف انسانی و ایمانی پای‌بندتر باشد که: «إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَ إِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنَّا».[[44]](#footnote-44)

طلبه‌ای که در خیریه خدمت می‌کند یا به حسب ضرورت در اردوهای جهادی به یاری سیل‌زدگان و محرومان شتافته است به وظیفه‌ی انسانی، اسلامی و ایمانی خود عمل کرده و بسیار شایسته‌ی مدح و ثناست؛ اما در حین انجام آن کارها، کارْویژه‌ی طلبگی را انجام نمی‌دهد؛ گرچه دیگران را به انجام این کارها تشویق می‌کند و الگوی عملی خوبی برای اقشار دیگر می‌شود. حال اگر فرض کنیم کسی تمام زمان و توان خود را در ایام سال به این قبیل کارها اختصاص داده و درس و بحث و تبلیغ و تدریس و ارتباط با منابع دین را به کلی کنار نهاده است؛ بی‌تردید از نقش روحانیت خارج شده است؛ هرچند کسوت روحانیت را در بر داشته باشد؛ دقیقاً مانند جراح قلبی که اتاق عمل را کنار نهاده و تمام سال خود را در خیریه به توزیع مایحتاج اولیه میان تهی‌دستان و نیازمندان می‌گذراند یا در مناطق محروم به خدمات عمرانی می‌پردازد یا در جبهه‌ی جنگ می‌رزمد.

بله اگر طلبه یا پزشک همه‌ی توان و زمان خود را به این گونه کارها اختصاص نداده باشد و این قبیل خدمات اجتماعی را در کنار وظایف حوزوی یا پزشکی قرار دهد؛ مثلاً سالی چند روز برای این امور در نظر بگیرد بسیار مطلوب است.

توجه داریم که این کارهای پسندیده‌ی ایمانی، قطعاً به عنوان پیشران اخلاقی و معنوی و نیز الگوسازی برای جامعه مفید است؛ یعنی روحانی باید بیش از دیگران به توصیه‌های ایمانی پای‌بند باشد و پیش از دیگران بدان اهتمام نشان دهد؛ امّا این نقش‌ها نباید با هویّت طلبگی اشتباه گرفته شود و طلاب را از کارویژه‌ی اصلی خود غافل کند؛ همان‌گونه که یک پزشک نباید از کارویژه‌ی اصلی خود غفلت کند و به جای پزشکی به این مقوله کارها بپردازد. ثمره‌ی این بحث اینجا معلوم می‌شود که طلبه جهادی‌ای که به هویت اصیل خود آگاه است کار جهادی را مقدمه‌ی ایفای رسالت اصلی خود یعنی اسلام‌شناسی و نهادینه کردن اسلام در جامعه قرار می‌دهد؛ ولی طلبه جهادی‌ای که به این حقیقت بی‌توجه است ممکن است به مرور همه‌ی کارویژه‌های اصلی خود را فراموش کند و از هویّت اصیل خود در همه‌ی وظایف طلبگی خارج شود. به بیان دیگر مجاهدت به معنای عامّ خود، اختصاصی به هویت طلبگی ندارد. هر انسان مؤمنی باید در تربیت ایمانی خود وصف مجاهدت را داشته باشد. این صفت بیشتر به هویت انسانی و ایمانی او مربوط است و بیش از آنکه طلبه را طلبه کند طلبه را مؤمن تراز می‌سازد. بله؛ مجاهدت علمی تبلیغی پژوهشی و مدیریتی در عرصه‌ی دین به حوزویان اختصاص دارد.

### ۱۲. امامت و راهبری جامعه

یکی از دوستان عزیز که هم اهل کار جهادی و خیریه است و هم در عالم طلبگی اهل علم و فضل و بیان است در تعریف طلبگی به «امامت و راهبری جامعه» اشاره کرده و طلبه را بدان منحصر ساخته است.

نگاه این برادر عزیز ستودنی است؛ ولی باید گوشزد کرد که این تعریف تنگ‌تر از دایره‌ی واسع صنف طلبگی است و تنها، فرد اعلا و اکمل آن را در بر می‌گیرد. اگر طلبگی را در راهبری، جلوداری و پیش‌رانی جامعه منحصر بدانیم امثال علامه طباطبایی را که به کار تحقیق در علوم اسلامی می‌پرداختند نباید به واقع روحانی بشناسیم و این البته قابل التزام نیست. ایشان نوشته است: «خدمت، کار خیر، پژوهش، سخنرانی و حتی کار علمی، همه لازمه‌ی امامت و مدیریت جامعه است برای قیام لله و اقامه حق و عدل».

این همه درست است اما اگر این موضوع را تعریف جامع و مانع روحانیت تلقی کنیم باید عالمان زیادی را از زمره‌ی روحانیت خارج کنیم و امثال سردار سلیمانی را هم روحانی بدانیم؛ زیرا سلیمانی در کار مدیریت، امامت جامعه و امر اقامه توحید و عدالت از بسیاری جلوتر بود. نقش امامت و راهبری جامعه آن هم به سوی مقاصد دینی آنجا که با تحصیلات تخصصی علوم اسلامی پیوند می‌خورد شأن طلبگی است؛ آن هم یکی از شئون طلبگی نه همه‌ی حقیقت آن.

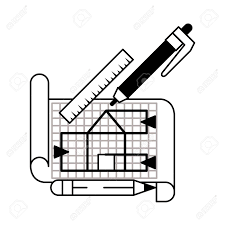
شک نداریم که غایت طلبگی اقامه‌ی دین، راهبری اجتماعی و مدیریت همه‌ی شئون و نظامات بر اساس معارف اسلام است. بر همین اساس، نهاد عالمان دین شکل گرفته تا با تحصیل علوم دینی و اشراف بر محتوای اسلام و نیز تبلیغ و تحقیق و تربیت و ... این کار بزرگ را انجام دهند؛ بنابراین تحصیلات تخصصی علوم دینی رو به سوی غایت تحقق اسلام است.

به این دو عنصر توجه کنیم:‌ یک) تحصیلات تخصصی علوم دینی، دو) راهبری اجتماعی بر اساس دین.

بی‌تردید تحصیلات تخصصی مقدمه است و نقطه‌ی صفر هویت طلبگی به شمار می‌رود. تحقق همه‌جانبه‌ی اسلام در جامعه هم غایت‌القصوی است. در میانه‌ی این دو عنصر، ده‌ها خدمت دیگر وجود دارد که مبتنی بر تحصیلات تخصصی و رو به راهبری اجتماعی دینی است ولی مستقیماً راهبری جامعه نیست. این خدمات و فعالیت‌ها، مصداق طلبگی و از کارویژه‌های روحانیت است؛ مثل اینکه غایت پزشکی سلامت مردم است. بر این اساس پزشکان آموزش‌های تخصصی می‌بینند که این کار را انجام دهند. آن وقت هر کاری که به این تخصص نیاز داشته باشد و در راستای آن غایت باشد کار پزشکی است و البته کارهای دیگری که سلامت ما را تأمین می‌کند و نیاز به علم پزشکی ندارد مانند تهیه‌ی لباس گرم برای خانواده‌ها را نمی‌توان کارویژه‌ی پزشک دانست.

### ۱۳. معماری، هنر، طب و علوم انسانی اسلامی

نوع نقش‌آفرینی روحانیت و نهاد عالمان دین، در جایگاه‌های مختلف اجتماعی نیازمند ایده‌پردازی و تئوری‌سازی است؛ زیرا از آنجا که جامعه اسلامی جامعه‌ای است که دین در تمام عرصه‌هایش حاضر و در تمام شئونش حاکم است، باید نوع حضور متخصص دینی در عرصه‌های مختلف عملیاتی را معلوم کنیم.

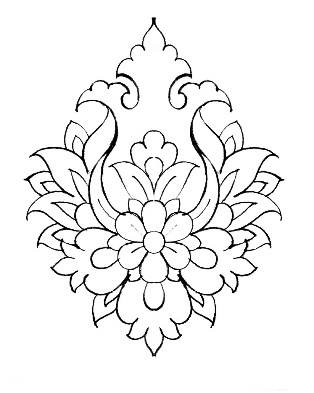
یقیناً تعریف و حدود و ثغور معماری اسلامی را متخصصان اسلام و دانشمندان دینی باید معلوم کنند، تلاش برای تحقق این معماری هم بر عهده‌ی روحانیون است؛ اما به‌یقین کارگری کردن و آجر بر آجر نهادن و گاه‌گل و سیمان درست کردن حتی محاسبات سازه و نقشه‌کشیدن جزو مأموریت‌های عالم دینی نیست.

بی‌شک برای اسلامی‌سازی یک عرصه، علاوه بر آشنایی تخصصی با علوم اسلامی و منابع دینی حتماً باید در آن عرصه نیز ورود تخصصی داشت. کسی که معماری و هنر را نمی‌شناسد نمی‌تواند معماری و هنر را اسلامی کند و کسی که با پزشکی آشنا نیست نمی‌تواند پزشکی اسلامی را تعریف و محقق کند. کسی که با روان‌شناسی آشنا نیست نمی‌تواند روان‌شناسی اسلامی را تولید و محقق سازد؛ اما این بدین معنا هم نیست که عالم دین کار فیلم‌برداری را هم بر عهده بگیرد یا فروشنده گیاهان دارویی شود.

سخن رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای مؤید این معناست:

روشن است که از حوزه‌ى علمیّه انتظار نیست که سینماگر یا شاعر یا نقّاش یا مجسّمه‌ساز یا معمار تربیت بکند، همان‌طور که آقاى ژرفا در ضمن بیاناتشان اشاره کردند؛ امّا انتظار هست که مبانى اسلامى را در باب موضوع هنر که عرض خواهیم کرد چقدر اهمّیّت دارد بیان بکند؛ اوّل کشف کند و تحقیق کند و عمق‌یابى کند، بعد هم آن را تبیین کند براى مردم و براى جامعه. شما این کار را شروع کرده‌اید؛ این کار خیلى مبارکى است و من واقعاً، عمیقاً و صمیمانه از همه‌ى شماها که به این فکر افتاده‌اید و این کار را کرده‌اید و بحمدالله فضلاى خوب و برجسته‌اى هم وارد این کار شده‌اند، تشکّر میکنم.

اینکه حالا آیا افراد حوزه وارد مقوله‌هاى هنرى بشوند یا نه - مثلاً فرض کنید سینما یا تئاتر یا بقیّه‌ى [رشته‌ها] - این البتّه یک حرف دیگر است. بدیهى است که یک نفر طلبه‌اى که وارد حوزه‌ى علمیّه می‌شود، براى یک مقصودى وارد می‌شود که آن مقصود معنایش سینماگرى نیست، همچنان‌که معنایش تجارت نیست؛ همچنان‌که معنایش معمارى نیست؛ بدیهى است و این لزومى ندارد، امّا منعى هم وجود ندارد که حالا یک نفرى اگر چنانچه ذوقش اقتضا کرد، برود وارد یک مقوله‌اى بشود به شرطى که از کار اصلى خودش باقى نماند. بله، یک فقیه برجسته اگر بخواهد در زمینه‌ى مسائل هنرى اظهار نظر بکند، بایستى با مقوله‌ى هنر آشنایى داشته باشد؛ اگر با این مقوله آشنایى [نداشته باشد] و نشناسد هنر را و نداند که هنر چیست و خصوصِ این مقوله‌ى هنرى چه حدّ و مرزهایى دارد، چه تعریفى دارد، بعید است که بتواند درست حکم را از آب دربیاورد؛ چون یکى از شرایط استنباط درست حکم، شناخت موضوع است؛ موضوع را باید خوب شناخت. اگر موضوع را نشناسیم، حکم به درستى به دست نمى‌آید؛ بنابراین به نظر من جا براى این کار خیلى زیاد است؛ هم راجع به خود هنر و فلسفه‌ى فقه هنر - که آقاى على‌دوست فرمودند و کاملاً درست است؛ یعنى این بحث قابل طرحى است - بعد هم فقه هنر با ورود در مسائل فقهى هنر، حدّ و مرزهاى هنر را مشخّص کردن و نظر اسلام را گفتن.[[45]](#footnote-45)

عالم دین وقتی که به عرصه‌ی معماری یا هنر و سینما وارد می‌شود نباید هویت خود را با یک معمار یا یک کارگردان متخصص یکی ببیند. عنصر خودآگاهی صنفی در این میان بسیار مهم است. اگر این خودآگاهی صنفی نباشد عالم دین به تدریج از نقش و هویت عالمان دینی خارج می‌شود و هویت تخصصی دیگری می‌یابد؛ اما اگر متوجه باشد که باید نقش عالمان دین را داشته باشد در هر عرصه اولاً صورت اسلامی آن را معلوم می‌سازد و ثانیاً برای راهبری تحقق آن تلاش می‌کند؛ البته در همین نقطه برای راهبری و تحقق آن محتمل است لازم باشد که یک نمونه‌ی واقعی از آن را پدید آورد و ایده‌ی نظری خود را در میدان عمل بیازماید یا امکان آن را برای انکارکنندگان با وقوعش ثابت کند؛ این کاملاً بجا و لازم است؛ اما اگر آن خودآگاهی نباشد به مرور این مقدمه، ذی‌المقدمه پنداشته می‌شود و عالم دینی در غیرمأموریت خود می‌ماند. پس باید میزان و کیفیت حضور عالمان دین در معماری و هنر و پزشکی و سایر تخصص‌ها و علوم انسانی دانشگاهی (مانند اقتصاد، حقوق، علوم تربیتی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت و ...) را معلوم سازیم و با تحفظ کامل بدان پای‌بند باشیم.

بحث سر این نیست که ما جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی یا علم مدیریت یا تعلیم و تربیت نمی‌خواهیم یا چیز خوبی نیست یا فایده‌ای ندارد. چرا؛ قطعاً خوب است؛ قطعاً لازم است. من یکی از حرف‌هایی که دارم، همین رشته‌ی تعلیم و تربیت در حوزه است. بحث در این نیست که این علوم مفید نیست؛ بحث در این است که اینی که امروز در اختیار ما قرار دادند، مبتنی بر یک جهان‌بینی است غیر از جهان بینی ما... شما مادی باشید، یک جور علوم انسانی تنظیم می کنید. علوم انسانی ما برخاسته‌ی از تفکرات پوزیتیویستی قرن پانزده و شانزده اروپاست ... این به درد ما نمی‌خورد. این علوم انسانی، تربیت‌شده و دانش‌آموخته‌ی خود را آنچنان بار می‌آورد که نگاهش به مسائل مبتلابه آن علم و مورد توجه آن علم - چه حالا اقتصاد باشد، چه مدیریت باشد، چه تعلیم و تربیت باشد - نگاه غیر اسلامی است... من با ورود علوم انسانی به حوزه‌ی علمیه اصلا مخالفتی ندارم. من می‌گویم حوزه‌ی علمیه باید پایه‌های علوم انسانی مبتنی بر تفکر اسلامی و جهان‌بینی اسلام را مستحکم بریزد؛ ... بنابراین در حوزه‌ی علمیه علوم انسانی را بخوانند، اینها را یاد بگیرند، صورت‌بندی مسائل و عناوین را در این علوم فرا بگیرند؛ بعد برگردند به مبانی اسلامی، ببینند مسائل متناظر آنها با تفکر اسلامی چگونه است و چگونه شکل می‌گیرد؛ بنابراین من نمی‌گویم علوم انسانی نافع نیست، می گویم اینی که هست مضر است؛ آنی که باید باشد، لازم است.[[46]](#footnote-46)

علوم انسانی‌مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنای غلطی است. این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچ‌گونه فکر تحقیقیِ اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می‌آوریم تو دانشگاه‌های خودمان و در بخش‌های مختلف اینها را تعلیم می‌دهیم؛ در حالی که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقائق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جستجو کرد و پیدا کرد. این یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و بر این اساس بناهای رفیعی را بنا کنند؛ البته آن وقت می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد.[[47]](#footnote-47)

### ۱۴. روان‌درمان‌گری مستند به دانش غربی

یکی از ریزش‌های پنهان حوزه که احتمالا از موارد گذشته مخفی‌تر و بحث‌برانگیزتر است، طلبه‌هایی هستند که رشته‌ی روان‌شناسی و مشاوره خوانده‌اند و به خدمت ارزشمند درمانگری صرفاً با استناد به دانش غربی روی آورده‌اند. این نقش خطیر و خدمت اثرگذار، خلأ مهمی را پر و نیاز بزرگی را رفع می‌کند؛ اما اگر این درمانگری هیچ نسبتی با آموزه‌های دینی نداشته باشد و همان مفاد علمی که در دانشگاه‌ها خوانده می‌شود برایش کافی باشد، کار حوزوی نیست.

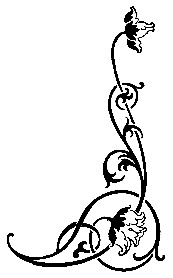
بی‌تردید عناصر زحمت‌کش و مخلصی که به این کار می‌پردازند، مورد احترام و تقدیرند و با گره‌گشایی‌های ارزشمندشان در نزد خدا و خلق خدا مأجورند؛ ولی مادام که فعالیت آنها به دانش دین بی‌ارتباط باشد فعالیت حوزوی به شمار نمی‌رود.

تفاوت میان دانشجویی که رشته‌ی روان‌شناسی خوانده با طلبه‌ی عمامه‌به‌سری که به عرصه‌ی روان‌شناسی ورود کرده و این تخصص را آموخته است، در علم دینی است. اگر طلبه علم دینی و مأموریت حوزوی را کنار گذاشته باشد و تنها از سرمایه‌ی علوم غربی استفاده کند با آن دانش‌آموخته‌ی دانشگاهی تفاوتی ندارد و از هویت طلبگی برای او فقط لباسی به یادگار مانده است.

صرف اینکه روان‌شناسان حوزوی مرتکب حرام نمی‌شوند و در مقام مشاوره توصیه‌های خلاف شرع نمی‌کنند برای حوزوی بودن کافی نیست؛ زیرا التزام به احکام شرع اولاً به شخصیت حوزوی مربوط نیست، وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان است و طبعاً پزشکان و روان‌شناسان متدین دانشگاهی هم آن را رعایت می‌کنند. همه‌ی مؤمنان در جامعه‌ی اسلامی در هر شغل و صنف و کارویژه‌ای - از مهندس و معلم و هنرمند و کارگر و کارگردان و کارمند و مکانیک و... - باید شریعت را به تمام و کمال رعایت کنند.

همچنین صرف اینکه کار مفید و خدمت مثبتی هم انجام می‌‎دهد برای حوزوی بودن کافی نیست؛ زیرا همه‌ی اقشار و اصناف اجتماعی به کار مفید و خدمات مثبت مشغول‌اند.

این روان‌شناسان و مشاوران حوزوی مانند جراحان قلب هستند. اگر فرض کنیم طلبه‌ای پس از تحصیلات عمیق حوزوی و تلبس به لباس روحانیت، جراح قلب شود، قطعاً خدمت ارزشمندی ارائه داده و جان انسان‌ها را نجات بخشیده است؛ اما آیا همچنان طلبه است؟ خیر. کار جراحی مغز و قلب به دانش دین ارتباطی ندارد و از حوزه‌ی مأموریت طلبگی خارج است. کار روان‌درمانگری هم اگر با استناد به دانش دین نباشد و به تقویت ایمان دینی مردم نینجامد طلبگی نیست؛ زیرا قوام‌بخش هویت طلبگی استفاده از دانش تخصصی دین در نقش‌آفرینی اجتماعی است.

علی‌رغم تلاش فراوانی که در سال‌های پس از انقلاب صورت گرفته است، عمده‌ی متون اصلی روان‌شناسی و مشاوره، متون ترجمه‌ای است که خارج از زیست‌بوم اسلامی تدوین شده و بر مبانی دینی استوار نیست. مطابق حدیث امام صادق7 شهر قم در آخرالزمان کانون علوم اهل بیت و مرکز اصلی این مکتب است «فَيُفِيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فَيَتِمُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينُ وَ الْعِلْمُ؛[[48]](#footnote-48) پس علم از قم به دیگر سرزمین‌ها در شرق و غرب عالم سرازیر می‌گردد و حجت خدا بر مردم تمام می‌شود به گونه‌ای که کسی بر زمین باقی نمی‌ماند مگر اینکه دین خدا و علم (اهل بیت) به او رسیده است».



بر این اساس با تلاش عالمان دین باید دانش روان‌شناسی و سایر علوم اجتماعی و انسانی برگرفته از منابع دین و مکتب نورانی اهل بیت باید به سراسر جهان منتشر شود نه اینکه «یفیض العلم من سایر البلاد فی المشرق و المغرب الی بلدة قم!»

مسئله مهم اینکه پرداختن به علوم انسانی غربی هرچند بهره‌هایی در مقام عمل به آن مترتب باشد و کارآمد به نظر برسد، کار آخوندی و رسالت حوزوی به شمار نمی‌رود. گسترش آن علوم به اندازه‌ی کافی و بلکه بیش از آن، نیرو و اعتبار دارد و اختصاص سرمایه‌های انسانی حوزه به آن روا نیست. حوزویان باید در صدد تولید علوم انسانی اسلامی بر مدار آموزه‌های برگرفته از قرآن و حدیث باشند و فرهنگ اسلام را به سراسر جهان صادر کنند.

## خسارت‌های حوزه‌ی علمیه و عذر ناموجه ریزش‌ها

بی‌تردید طلبه‌ای که به جای انجام وظایف طلبگی و مأموریت‌های مهم صنفی به کارهای دیگر می‌پردازد باید عذر روشن و دلیل موجهی داشته باشد؛ وگرنه مسئول و معاقب است؛ زیرا اعتبار ویژه و امکان ارزشمند حوزوی را در غیر جای خود خرج کرده است. طلبه باید بداند که پرداختن به هر کار خوبی، وظیفه‌ی حوزوی و رسالت طلبگی او نیست و هماره قابل ستایش هم محسوب نمی‌شود؛ انجام برخی از کارهای خوب، وظیفه‌ی دینی و ایمانی طلبه است نه وظیفه‌ی حوزوی و صنفی او؛ به این نشان که انجام آن، پیش از طلبگی و حتی پس از خروج از طلبگی مطلوب است. همین طور اگر انجام برخی از کارهای خوب که وظیفه‌ی سایر نهادها و سازمان‌هاست، طلبه را از وظایف اهمّ طلبگی بازدارد و توان و امکان او را از رسالت اصلی مشغول کند خروج از تکلیف و اتلاف سرمایه است.

نهادهای دیگر با داشتن بودجه و اعتبار و امکان و نیروی انسانی باید به مسئولیت‌های موظف خود بپردازند. حوزه‌ی علمیه هم امکانات اندک و نیروی انسانی محدودی دارد که باید با آن به رسالت تربیت عالمان ربانی و سپس اقامه‌ی دین خدا در پهنه‌ی زمین بپردازد و علوم اهل بیت: را از کانون خود به سراسر جهان سرازیر کند، اگر این نیروی ارزشمند مغتنم، خرج امور دیگری که متولیانی هم دارد بشود وظیفه‌ی اصلی روحانیت بر زمین خواهد ماند و نظام حوزه‌های علمیه دچار خسارت خواهد شد.

ریزش‌های پنهان حوزه، خسارت‌های فریبنده‌ای هستند که خسارت دیده نمی‌شوند، بلکه گاهی دستاورد حوزه تلقی می‌شوند و از آنها تقدیر و تشکر هم می‌شود.

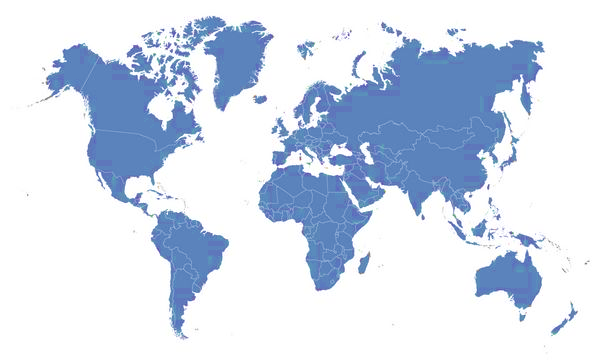
نباید حوزه‌ی علمیه، یک نهاد بی‌تعین شبیه گوشت قربانی گمان شود که هرکس بخشی از آن را بی‌ضابطه جدا کند، به کار یگیرد و وظایف سازمانی خود را بر دوش او بیندازد. رسالت و نقش‌آفرینی اجتماعی حوزه معلوم است و باید تمام همّ آن بر انجام همان رسالت و مأموریت متمرکز باشد. طلاب علوم دینی هم باید وجود خود را تنها متعلق به خود ندانند و از توان و استعداد و سرمایه‌های خود در مسیر همان رسالت مبارک و مقدس بهره گیرند و سرباز امام زمان7 باشند.

## مقیاس تمدنی هویت طلبگی

فرزندان انقلابی حوزه در عرصه فعالیت‌های جهادی و مشاوره - که قدرشناس تلاش‌ها و مجاهدت‌های آنان هستیم - از تبیین فوق نگران و رنجیده‌خاطر نشوند. اگر به مقیاس نقش‌آفرینی اجتماعی حوزویان توجه شود بسیاری از استبعادها فروخواهد ریخت و شناخت جوهره‌ی بحث آسان خواهد شد؛ مثلاً در سنجش فعالیت‌های یک خانم خانه‌دار، یعنی در مقیاس اداره‌ی منزل و برقراری نظم و نظافت در آن، یکی از نشانه‌های موفقیت، برداشتن خس و خاشاک و زدودن گرد و غبار است؛ درحالی‌که در سنجش فعالیت‌های یک قرارگاه بزرگ عمرانی در مقیاس کشوری، تبدیل کشور به یک کارگاه مملو از خاک و ماسه و مصالح و انواع بی‌نظمی‌های بصری، نشانه‌ی موفقیت در جریان امور است.

در بحث رسالت طلبگی، اولین پرسش این است که روحانیت قرار است در چه مقیاسی، پیرامون خود را متحول کند؟

پاسخ صحیح به این پرسش، روشن خواهد کرد که روحانیت چه مأموریت‌هایی را از باب وظائف اصیل خود و چه‌کارهایی را از باب مقدمات و لوازم و چه‌کارهایی را از باب اضطرار و چه‌کاری را با انحراف از مأموریت‌های اصیل خویش دنبال می‌کند.



این اصل مسلم را باید پذیرفت که مقیاس طلبگی، تحقق آرمان تمدن اسلامی است و کارکردهای دیگر، به تناسب سازگاری با آن، ارزش‌گذاری می‌شوند؛ نظیر کسی که مأمور انتقال به‌موقع و سالم سازه‌های یک نیروگاه هسته‌ای از بندر به مقصد است. این راننده‌ی وظیفه‌شناس، اگر پیش از سفر زمانی را برای اطلاع از معیوب نبودن وسیله‌ی نقلیه و احیاناً تعمیر خودروی خود صرف کند یا در طول سفر، بخشی از فرصت خود را به سوخت‌رسانی یا نصب نرم‌افزارهای مسیریاب بپردازد، از باب مهیا کردن مقدمات و لوازم مأموریت اصلی خود شماتت نمی‌شود؛ اما همین راننده اگر در بین راه به درخواست مسافران فراوانی که برایش دست تکان می‌دهند و از او تقاضا می‌کنند که آنها را به مقصد برساند اعتنا کند، مذمت می‌شود؛ چون مأموریت او مسافرکشی نیست. بله؛ تنها در صورتی مجاز است خواسته مسافری را اجابت کند که آن مسافر در معرض خطر جانی و اضطرار شدید باشد.

امروزه جامعه‌ی حوزوی به‌عنوان یک نهاد دغدغه‌مند و مسئول نسبت به نیازهای انقلاب، پیرامون خود فعالیت‌های برزمین‌مانده‌ی متنوعی می‌بیند که به خاطر بحران نیروی انسانی با همان سبک و الگوی غلط گذشته انجام می‌شود؛ و بر زمین ماندن این خرده‌بارها، برای روحانیون دردمند، آزارنده و غیرقابل‌تحمل است؛ مثلاً اگر در طول این سال‌ها نظامِ سلامتِ چابک و عدالت‌محوری شکل گرفته بود که ظرفیت‌های پزشکی را به درستی در جهت رفع آلام و اسقام مردم به کار می‌گرفت، نیاز به حضور گروه‌های جهادی از پزشکان و پرستاران به حداقل می‌رسید. یا اگر نظام تأمین اجتماعی، نظام شفافیت در عرصه‌های اقتصادی و اصلاح دیوان‌سالاری اداری به سامان می‌رسید بسیاری از جنبش‌ها و جریان‌های خرد و کلان، نیروهای متراکم خود را در فعالیت‌های پایدارتر و غیر اورژانسی صرف می‌کردند و سرعت تحول در انقلاب بالاتر می‌رفت. این نیازهای روزانه، پرداختن به مأموریت‌های اضطراری و موقت را به روند مستمر تبدیل کرده و لحظه‌به‌لحظه ریل حوزوی‌ها را عوض کرده و آنان را به روزمرگی دچار نموده است. درست است که حوزویان در فعالیت‌های فوری مانند سیل و زلزله و کرونا بنا به ضرورت‌های ایمانی پای کار آمدند و تبصره‌ای به وظایف اصلی‌شان زدند و در بازه‌ای زمانی، به خاطر اینکه انقلاب در کوتاه‌مدت لطمه نخورد و مضیقه‌های کمرشکن مردم را نابود نکند مأموریت‌های محوری‌شان را تعطیل کردند؛ اما نیازهای درازمدت و بنیادین انقلاب مانند تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مهندسی و پدید آوردن نظامات صحیح حکمرانی و دستیابی به علوم انسانی اسلامی و اقامه‌ی دین در جامعه هم متولی می‌خواهد. چه کسی باید زمین و بستر صحیحی برای این بازی طراحی کند تا بازیگران آن بی‌تکلف و خودبه‌خود به نفع مردم عمل نمایند. حوزه‌ی علمیه احتیاج به فراغت، تمرکز، تفکر و جهاد در مقیاس تمدنی دارد و باید سرمایه‌ها و نیروی انسانی خود را به گونه‌ای آرایش دهد که در بازه‌ی زمانی طولانی زمین را به درستی طراحی کنند نه اینکه مکرر واکنش سریع انجام دهد.

خلاصه اینکه وظایف حوزویان به چهار بخش تقسیم می‌شود: وظایف اصلی، وظایف مقدمی، وظایف اضطراری، و وظایف انحرافی.

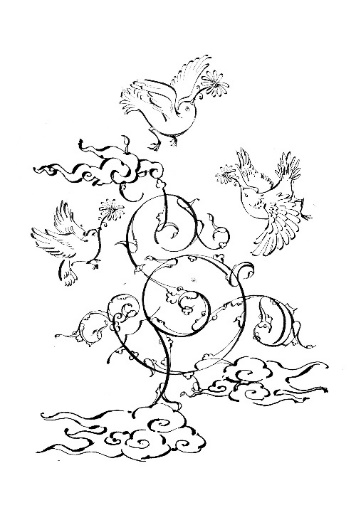
«ریزش‌های پنهان» حوزه، بیشتر ناظر به نگرش است نه الزاماً ناظر به میدان. ممکن است کسی اضطراراً در یک کار غیر اصیل، زمان موسعی را خرج کند ولی نگرش درستی نسبت به وظیفه‌ی اصیل خود داشته باشد و به محض از بین رفتن اضطرار به خط اصلی بازگردد. این شخص مخاطب آن بحث نیست. ممکن است کسی برای اقامه‌ی دین، حدی از ورود میدانی را از باب مقدمه لازم بداند و با این هدف به سمت اقدام برود. این شخص نیز از حدود طلبگی بیرون نرفته است؛ اما آن کس که بدون خودآگاهی صنفی و بی‌توجه به مقصد اصلی و رسالت حوزوی، به فعالیت‌های متفرقه می‌پردازد (فعالیت‌هایی که ربطی به علوم اسلامی و تخصص حوزوی ندارد) از وظایف اصلی بیرون رفته است.

این دغدغه در عرصه‌ی روان‌شناسی و مشاوره هم وجود دارد. جامعه‌ی حوزوی به‌عنوان متولیان تبیین، ترویج و اقامه‌ی دین وظیفه محوری‌اش استنباط مدل بهداشت و سلامت قلبی، ایمانی و روانی از متن دین و سپس اقامه و تحقق آن است؛ در حالی که آنچه هم‌اکنون جاری است مدل بومی نیست و مدل‌های مبتنی بر وحی نیز عمدتاً متمرکز بر اهداف، اصول، کلیات و قوانین عام است و در جزییات تکنیک‌ها و روش‌ها، خلأهای فراوانی دارد.

نگرش صحیح این است که به خاطر کارآمدی ظاهری نسخه‌های روان‌شناسی، به رتوش کردن دانش موجود و الصاق و انضمام چند آیه و روایت به نسخه‌های غربی، اکتفا نکنیم و از تولید و تحقق یک نظام سلامت روان دینی ناامید نگردیم و در حرکت‌های اضطراری غرق نشویم. مشاوران جوان حوزوی که در پی خدمت به اسلام و انقلاب و تمدن اسلامی هستند، نباید در راحت‌ترین راه که اخذ تکنیک‌های روان‌شناختی غربی و حداکثر اصلاح برخی ظواهر است متوقف شوند. طلبه تمدن‌ساز به عدم مخالفت قطعیه با دین بسنده نمی‌کند؛ بلکه به موافقت حداکثری با دین می‌اندیشد. نظام روان‌شناسی غربی، هم در روش‌ها و تکنیک‌ها و هم در مبانی، سست‌اندیشی‌هایی دارد که البته فرزندان انقلابی حوزه در بخشی از دستورالعمل‌ها یا سنجه‌ها و آزمون‌های آن، اصلاحاتی ایجاد کرده‌اند ولی این حرکت باید پرشورتر ادامه یابد و جایگزین اسلامی آن کشف و محقق شود. تعبیر ریزش‌های پنهان حاصل این نگرش است و نافی زحمات مشاوران و روان‌شناسان انقلابی جهت پالایش این علوم از انگاره‌های انحرافی نیست.

لازم است فرزندان حوزوی تمدن اسلامی را به ژرف‌اندیشی و فراخ دیدن مقیاس رسالت‌های حوزوی و توسعه‌ی دغدغه‌ها از نیازهای اورژانسی به نیازهای تمدنی دعوت نموده و از اکتفا به نیازهای استعجالی جز در حدّ ضرورت پرهیز دهیم.

## اعلام هویت و لباس روحانیت

لباس روحانیت، صورت بیرونی و آشکار طلبگی و اعلام رسمی هویت صنفی روحانی است. پرچم و نشانه‌ای است برای شخصیت طلبگی که آمادگی برای انجام مأموریت‌های صنفی را بیان می‌کند و تعلق به این صنف را می‌نمایاند. این لباس به عنوان یک نماد، مانع از وقوع پراکندگی هویتی می‌شود و به هویت‌های پراکنده تمرکز می‌بخشد. کسی که این لباس را پوشیده با اعلام علنی هویت خود بر این چگونگی پافشاری و افتخار می‌کند و همین پافشاری، به تقویت هویت او می‌انجامد.

درباره‌ی لباس روحانیت و زیّ طلبگی کتاب‌های چندی نوشته شده که ارجاع به آنها ما را از طول و تفصیل بی‌نیاز می‌کند:

1. *لباس روحانیت؛ چراها و بایدها*، محمد عالم زاده‌ی نوری، قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1385.
2. *جامه پیام‌بر، مهدی مسائلی*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۹۸.
3. *لباس روحانیت در نبرد نمادها*، مهدی اسماعیلی، قم: معاونت تهذیب، ۱۳۹۴.
4. *تاج آسمانی*، محمدجواد شعبانی‌فرد، بوستان کتاب.
5. *درآمدی بر زی طلبگی، هنجارشناسی جلوه‌های رفتاری حوزویان*، محمد عالم‌زاده نوری، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1387.

1. شیخ طوسی؛ الامالی، ص۳۶۶. [↑](#footnote-ref-1)
2. نکته‌ی بسیار مهم اینکه انتقال فرد از دوره‌ی اول به دوره‌ی دوم به صورتِ دفعی رخ نمی‏دهد. این دو دوره، مرز ظریفِ خطی ندارند که گام‏نهادن به دوره‌ی دوم تنها در «یک‏ لحظه» صورت گیرد؛ بلکه این انتقال به‌شکل تدریجی، آرام آرام و طی زمانی طولانی صورت می‏گیرد؛ بنابراین طلبه هم در دوران طلبگی باید نقش‌آفرینی اجتماعی داشته باشد و هم دوران روحانیت نیازمند رشد است و مرز میان این دو دوره، طیفی است نه خطی. طلبه هر سال که پیش‏تر می‏رود، غلظت خدمات نرم اجتماعی در برنامه‌ی کاری او افزایش می‏یابد و از میزان فعالیت‏های تحصیلی در برنامه‌ی او اندک‌اندک و با شیب ملایم کاسته می‏شود؛ البته تحصیل علم به‌کلی از برنامه‌ی کاری طلبه حذف نمی‏شود. طلبه و بلکه هر انسانی موظف است از گهواره تا گور در جستجوی دانش باشد؛ اما میزان پرداختن به وظیفه‌ی دائمی دانش‌جویی در ادوار مختلف متفاوت است. ر.ک: راه و رسم طلبگی؛ دفتر چهارم. [↑](#footnote-ref-2)
3. این معانی نیز برای هویت گفته شده است: موجودیت، شناسه، شناسنامه، چبود، نام و نشان، عینیت، اصلیت، همانی و همانستی، حقیقت، فردیت، ذات، نهاد. هریک از این واژه‌ها تلاش می‌کند همان مفهوم پیش‌گفته را به طریقی بنمایاند. [↑](#footnote-ref-3)
4. . مراد از صنف در عنوان، عبارت از گروهی است که یک نقش اجتماعی ویژه و مشترک را برعهده گرفته باشند. هرچه مدنیت افزوده گردد، در نظام تقسیم کار و توزیع نقش اجتماعی لاجرم اصناف بیشتری پدید می‌آیند؛ البته ممکن است افراد برخی از این اصناف ارتباط نظام‌مندی باهم نداشته باشند، مثلاً سازمان تعریف شده یا اتحادیه‌ای تشکیل نداده باشند اما به هرحال به‌جهت ایفای یک نقش و کارکرد مشترک و ارائه یک خدمت واحد، یک صنف ممتاز هستند. [↑](#footnote-ref-4)
5. یکی از نویسندگان پیش از انقلاب در داستانی کوتاه با نام «گاو» به نوعی ازخودبیگانگی یا الیناسیون اشاره می‌کند که به علّت فقر فرهنگی و اقتصادی در یک فرد روستایی به نام مشدی حسن رخ می‌دهد؛ به گونه‌ای که او با مرگ گاو خود طی یک صدمهٔ روحی شدید، گمان می‌کند گاو است. این خودحیوان‌پنداری نوعی بیماری هویتی است که مانع از رشد انسان می‌شود. [↑](#footnote-ref-5)
6. پاسخ من به ایشان این بود: «برادر! از اینکه حجت‌الاسلام خطاب‌تان کرده‌ام و دکترتان نخوانده‌ام برآشفته شده‌اید و این کار مرا اهانت دانسته‌اید. برای این منظور نیز چند استدلال (مشتمل بر صغری و کبری) عرضه کرده‌اید:

   استدلال اول: من شما را به نامی که حساسیت بدان داشته‌اید نخوانده‌ام. هرکس دیگری را به نامی که حساسیت بدان دارد نخواند به او اهانت کرده است. پس من به شما اهانت کرده‌ام.

   من کبرای این استدلال را نمی‌فهمم. طبق قواعد منطق، کبرای استدلال باید کلیت داشته باشد و با یک نمونه‌ی مخالف نقض می‌شود. اگر کسی به نام آیت‌الله علاقه‌ی ویژه داشت یا دوست داشت درباره‌ی او کلمه‌ی نازلی را به کار ببرند آیا ما موظف‌ایم که او را «آیت الله» بخوانیم یا آن کلمه‌ی اهانت‌آمیز را درباره‌ی او به کار ببریم؟ آیا ما باید حساسیت‌های دیگران را ارضا کنیم؟

   استدلال دوم: شما برای بدست آوردن مدرک دکترا خیلی زحمت کشیده‌اید. چون شما خیلی در این باره زحمت کشیده‌اید دیگران باید شما را به آن نام بخوانند و هرکس شما را این گونه نخواند به او اهانت کرده است. پس من به شما اهانت کرده‌ام.

   اینجا هم گویا کبرا کلیت ندارد. شما پیش از آن برای ساخت خانه‌ی خود هم زحمت کشیده‌اید. آیا هرکس برای چیزی خیلی زحمت کشید باید به آن نام خوانده شود؟ در ضمن اگر این استدلال درست باشد باز هم شما را باید حجت‌الاسلام بخوانم؛ زیرا شما مجموعا دو سه سال برای دکتری زحمت کشیده‌اید اما برای طلبگی چند برابر بیشتر زحمت کشیده‌اید؛ بنابراین چند برابر بیش از آنکه شما را دکتر بخوانم لازم است حجت‌الاسلام بدانم.

   استدلال سوم: عنوان دکتر قابل اثبات است و عنوان حجت‌الاسلام بار خودنمایی و ظاهرفریبی دارد. هرکس، دیگری را با نامی که بار خودنمایی و ظاهرفریبی دارد بخواند به او اهانت کرده است. پس من به شما اهانت کرده‌ام.

   در این استدلال، هم صغرا و هم کبرا محل بحث است؛ اما صغرا: آیا عنوان حجت‌الاسلام بار خودنمایی و ظاهرفریبی دارد و قابل اثبات نیست؟ همان طور که مدرک دکتری با خواندن واحدهای دانشگاهی و دادن آزمون به دانشجو داده می‌شود عنوان حجت‌الاسلام هم با شش سال تحصیل حوزوی، قبولی در آزمون و برخی صلاحیت‌های اخلاقی داده می‌شود. کسی که با معارف عمومی اسلامی، اندکی بیش از دیگران (حدود شش سال) آشنا است کلام او برای دیگران حجت است.

   در ضمن همان گونه که کسانی از مدرک دکتری سوء استفاده می‌کنند و بدون تحصیل شایسته به خود می‌بندند ممکن است کسانی بدون تحصیل حوزوی و بدون صلاحیت‌های مورد نیاز لباس بپوشند و سوء استفاده کنند. الکلام الکلام

   اما کبری: کبرای استدلال شما این بود که هرکس دیگری را با نامی که بار خودنمایی و ظاهرفریبی دارد بخواند به او اهانت کرده است. این کبرا کلیت ندارد. اگر فرض کنیم کسی همه امارات آن نام را همراه خود دارد یعنی به این نام رضایت داده است. شما که لباس روحانیت دارید. دروس حوزه را هم خوانده و آزمون داده‌اید؛ بنابراین خود شما خودتان را حجت‌الاسلام معرفی می‌کنید. اگر این کبرا درست باشد نتیجه‌اش این است که قبل از اینکه من به شما اهانت کنم خودتان به خود اهانت کرده‌اید! چون به اعلی صوت و ابلغ بیان خود را حجت‌الاسلام معرفی می‌کنید. من هم قول می‌دهم اگر لباس را درآوردید دیگر حجت‌الاسلام خطابتان نکنم.

   استدلال چهارم: عنوان حجت‌الاسلام قابل اثبات نیست و موهوم است. هرکس دیگری را به نامی که قابل اثبات نیست بخواند به او اهانت کرده است. پس من به شما اهانت کرده‌ام.

   این استدلال هم صغرا و کبرایش مخدوش است؛ اما صغرا: عنوان حجت‌الاسلام قابل اثبات و واقعی است. در بیان گذشته گفته شد که هر کس شش سال طلبگی بخواند و مجوز لباس روحانیت بگیرد کلامش حجت است.

   اما کبرا: حتی اگر این نام قابل اثبات نباشد شما خودتان این نام غیرقابل اثبات را برای خود پسندیده‌اید و با این لباس برای خودتان اعلام و اثبات می‌کنید؛ بنابراین اگر کسی شما را به این نام بخواند به اقتضای رفتار خود شما، اهانتی نکرده است». [↑](#footnote-ref-6)
7. صحیفه‌ی امام، منشور روحانیت، ۳/ ۱۲/ ۱۳۶۷. [↑](#footnote-ref-7)
8. ر.ک: سند کارویژه‌های طلبگی، پیوست /// همین کتاب. [↑](#footnote-ref-8)
9. اگر جذب نیروی انسانی در حوزه ساده و بدون شرایط تعریف شده باشد هر فرد ضعیف ناکارآمدی جذب خواهد شد و طبعا برونداد حوزه، نیروی قدرتمند و قابل توجهی نخواهد بود. اگر دروازه‌ی ورود به حوزه به روی همه‌ی مشتاقان باز باشد و به بهانه‌هایی مانند اینکه علاقه‌مندان حضور در حوزه، طینت پاکی دارند و مشتاق استفاده از معارف اهل‌بیت: هستند یا ممکن است در کوره‌دهاتی مفید واقع شوند اجازه‌ی استفاده از امکانات حوزه و طلبه شدن را کسب کنند اندک زمانی نخواهد گذشت که کلاس و اعتبار حوزه رنگ خواهد باخت و نهاد روحانیت شیعه به یک نهاد خاک‌برسر و دون‌پایه بدل خواهد شد که افراد از همه‌جا مانده و از همه‌جا رانده به آن امید می‌بندند.

   پس از آن نیز روز به روز به صورت تنازلی قدر و اعتبار حوزه کاهش خواهد یافت؛ هنگامی که اعتبار حوزه کاهش یابد استعدادهای قوی رغبتی به آن نخواهند داشت و طلبه شدن را کسر شأن خود می‌پندارند؛ زیرا ورود به یک نهاد کم‌ارج و دون‌پایه و همراهی با نیروهای ضعیف، افتخاری به شمار نمی‌رود و همتی را نمی‌انگیزد. برخلاف برخی از دانشگاه‌های معتبر که تنها نوابغ و استعدادهای درخشان در آن شانس حضور دارند و طبعا خروجی آن نیز نیروهای توانا و کارآمدی است که در فعالیت‌های معتبر و مدیریت‌های کلان به کار گرفته می‌شوند.

   سوگمندانه باید دید و غریبانه باید یادآور شد که هم‌اکنون نیز گاهی به جوان درس‌خوان و خوش‌استعدادی که حوزه را انتخاب کرده گفته می‌شود: «تو که استعداد داشتی چرا حوزه رفتی؟ حیف!». مدلول التزامی چنین جمله‌ای که فراوان هم شنیده می‌شود این است که «حوزه جای افراد ضعیف و کم‌استعداد و از کارافتاده است. این کار پست و فرومایه متناسب با شأن و مرتبه‌ی جوانان درس‌خوان و استعدادهای برتر نیست!». این تفکر باطل چگونه پدید آمده است؟ اگر آیین‌نامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های جذب و گزینش طلاب متناسب با ارج و اهمیت این رسالت بزرگ می‌بود و در تربیت طلبه سخت‌گیری روا می‌گشت طلبه شدن افتخاری بود که نصیب هر کس نمی‌شد و مورد غبطه‌ی همه‌ی همت‌های بلند و استعدادهای برتر قرار می‌گرفت.

   حوزه به عنوان یک نهاد معتبر اجتماعی که مهم‌ترین مسئولیت‌ها را بر دوش دارد باید بتواند بهترین‌ها را جذب کند و در بهترین وضعیت آموزش دهد و با بهترین بازده تربیت کند. [↑](#footnote-ref-9)
10. «۸ تا ۱۲ ساعت» یک شاخص عرفی برای خدمات اجتماعی است. نوع اصناف اجتماعی روزانه این مقدار زمان را به کار صنفی خود اختصاص می‌دهند؛ یعنی اگر طلبه، طلبه نمی‌بود، هر کار دیگری برعهده داشت می‌بایست این مقدار زمان را به آن اختصاص می‌داد. [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره‌ی نحل: آیه‌ی ۷۶. [↑](#footnote-ref-11)
12. یک پیشنهاد این است که حوزه‌ی علمیه ـ بر اساس وظیفه‌ی تبلیغ دین ـ مراکز آموزشی‌ای بنا گذارد که نیازمندی‌های معرفتی و معنوی یک مؤمن فرهیخته را - در دوره‌ای فشرده و مختصر و در یک بسته‌ی کامل بدون حواشی و زوائد - تأمین کند. بسته‌ای مشتمل بر یک تصویر جامع منسجم از اسلام (عقاید، اخلاق، احکام، امور اجتماعی دین و ترابط میان آنها و نیز تاریخ اسلام، تفسیر، و ...) که مراقبت‌های تربیتی معنوی نیز در آن منظور باشد.

    نمی‌توان انکار کرد که مساجد و هیئات در ساختار موجود، برای تأمین این نیاز مؤمنان کافی نیست. بسیاری از مردم احساس می‌کنند فراغت یا همت لازم برای پی‌گیری این نیاز را ندارند و این برنامه حتی اگر در مسجد یا مرکزی به‌صورت آزاد ارائه شود لابلای هزاران مشغله‌ی ضروری دیگر گم خواهد شد. به‌همین جهت از یک نظام آموزشی رسمی که آنان را ملتزم به تلاش و اهتمام گرداند استقبال می‌کنند تا ضمانتی برای دست‌یابی به آن نیاز پدید آورند.

    مشابه این پیشنهاد را در چند جای دیگر می‌توان یافت؛ مثلاً در برنامه‌های آموزشی کوتاه مدت که برای بانوان طلبه در نظر گرفته شده است، دوره‌های غیرحضوری دروس حوزوی، دوره‌های کوتاه‌مدت سفیران، مراکز قرآنی، برخی مراکز آموزشی فرهنگی خاص مانند مرکز الغدیر در شیراز که تحت اشراف آیت‌الله مکارم شیرازی تقریبا به همین هدف تأسیس شده است؛ اما در هر حال باید برنامه‌ی آموزشی این دوره با مطالعه‌ی کامل و معطوف به نیازهای مخاطبان طراحی شود.

    حتی در شرایط اضطرار می‌توان هزینه‌های این مراکز را هم بر دوش متقاضیان نهاد؛ چیزی مانند دانشگاه آزاد؛ زیرا هیچ اشکال ندارد که فرد برای تأمین نیاز معنوی و معرفتی خود خرج کند و هزینه‌های لازم را بپردازد. [↑](#footnote-ref-12)
13. این موضوع هم برای دوره‌های بلندمدت حوزه و هم دوره‌های کوتاه‌مدت سفیران صادق است؛ گرچه مسئولیت‌های اجتماعی‌ای که برای طلاب دوره‌های کوتاه‌مدت تعریف می‌شود برحسب نوع آموزش‌ها و توانمندی‌های آنان سهل‌تر و سبک‌تر خواهد بود. [↑](#footnote-ref-13)
14. . دفاع از دین یا به‌صورت نظری و علمی است و یا به‌صورت عملی مانند دفاع هنگام جهاد. دفاع نظری از دین نیز یا با تولید یک اندیشه‌ی دینی است و یا با تبلیغ، ارائه و انتقال معارف دینی به انسان‌ها؛ بنابراین می‌توان این عنوان را در عناوین گذشته نیز وارد کرد ولی از آنجا که در احادیث معصومین: به این موضوع تأکید ویژه شده است، ما نیز بدان استقلال بخشیده‌ایم.

    پیامبر اسلام6 فرموده‌اند: «یحمِلُ هذَا الدّینَ فی کلِّ قَرنٍ عُدولٌ ینفونَ عَنهُ تَأویلَ المُبطِلین وَ تَحریفَ الغالینَ وَ انتِحالَ الجاهِلینَ» یعنی رادمردانی، بار دین را در هر عصری به دوش می‏کشند و تأویل اهل باطل و تحریف اهل غلو و استناد ناروای اهل جهالت را از دین نفی می‏کنند (وسائل الشیعة، ج۲۷، ص۱۵۱)؛ البته مصداق اعلا و اتمّ این رادمردان ائمه‌ی اطهار: هستند. [↑](#footnote-ref-14)
15. مدیریت حوزه‌های علمیه فهرستی از نقش‌های اجتماعی که حوزویان می‌توانند بر عهده بگیرند را در «سند کارویژه‌های روحانیت» منتشر ساخته است. این سند در انتهاب کتاب به پیوست آمده است./// [↑](#footnote-ref-15)
16. . واقعه، آیات 77 تا 79. [↑](#footnote-ref-16)
17. . *بحار الانوار*، ج 47، ص 349. [↑](#footnote-ref-17)
18. مزمل، آیات 1 تا 5. [↑](#footnote-ref-18)
19. . احزاب33: آیه 30-32. [↑](#footnote-ref-19)
20. . شهید سید محمدحسین بهشتی، ولایت، رهبری، روحانیت؛ ص 139. [↑](#footnote-ref-20)
21. . به نظر دقیق، داشتن لباس روحانیت تبلیغ دین است. این موضوع به‌صورت تفصیلی در کتاب *لباس روحانیت؛ چراها و بایدها* آمده است. [↑](#footnote-ref-21)
22. می‌توان فرض کرد که طلبه، بدون این که شناختی از دین داشته باشد، ناآگاهانه و به صورت غیراختیاری در خدمت دین قرار گیرد، ولی این به هویت صنفی او ارتباطی ندارد و از محل بحث ما خارج است؛ مثلاً عنکبوتی که شب هجرت پیامبر اکرم6 دهانه‌ی غار را به خانه‌ی سست خود بست، از دین خدا حمایت کرد؛ اما فعالیتی آگاهانه انجام نداد. [↑](#footnote-ref-22)
23. پرسش: آیا تنها یک الگوی مشخص برای سنجش هویت حوزوی وجود دارد یا طیفی از الگوهای متنوع در عرض هم برای شخصیت حوزوی می‌توان فرض کرد؟

    پاسخ این سوال اکنون آشکار است؛ هویت حوزوی عناصر مقوّمی دارد که فقدان حد نصاب هر یک از آنها به از بین رفتن هویت طلبگی می‌انجامد. آن عناصر هویتی عبارت‌اند از الف) علم دینی، ب) تزکیه و تهذیب نفس، ج) نقش‌آفرینی اجتماعی؛ با فرض وجود حد نصاب این سه ویژگی اصل هویت طلبگی محفوظ است و اگر سایر مطلوبیت‌های جانبی را هم ضمیمه کنیم، الگوهای متنوعی از طلبگی را می‌توان فرض و ترسیم کرد. این موضوع را در بحث هویت مطلوب طلبه بیشتر توضیح خواهیم داد. [↑](#footnote-ref-23)
24. . تحقیق در منابع دینی، روش تاریخی دارد و دانشی شبیه باستان‏شناسی است. باستان شناس تلاش می‏كند پس از اطمینان از اصالت كتیبه‏های تاریخی با زبانِ آن‏ها، مأنوس شود و پیام آن‏ها را كشف، به زبان روز ترجمه و برای دیگران بازگو كند. فقیه نیز به كاوش عمیق در اسناد و مدارك باستانی 1400 ساله ـ قرآن و حدیث ـ می‏پردازد و با روش تحقیق تاریخی تلاش می‏كند از اصالت آن‏ها مطمئن و به پیام آن نزدیك شود. پیام این مدارك، پیام خداست كه به زبان عربی گذشته بیان شده است. تحقیق در آن هم نیازمند بررسی‏های تاریخی از این دست است: آشنایی با قواعد مفاهمه عرفی، و ادبیات عصر صدور پیام، آشنایی با فضا و فرهنگ حاكم بر آن دوره، آشنایی با تحولات تاریخی و فراز ونشیب‏هایی كه در گذر 1400 سال پیرامون آیات و روایات رخ داده و... طلبه اصول استخراج پیام از كتیبه‏های دینی را در علم فقه تمرین می‏كند. ولی همین اصول را در ساحت‏های دیگر (اخلاق، عقاید، علوم انسانی و...) می‏تواند به‏كار گیرد. او با آموختن روش استنباط، مسلح به ابزاری می‏شود كه امكان استخراج سخن دین و نظر وحی را به‏صورت روش‏مند در موضوعات مختلف به او می‏دهد و این مهم‌ترین توانمندی لازم برای عالم دین است. [↑](#footnote-ref-24)
25. . دو گونه رابطه میان گزاره‌های دینی وجود دارد؛ یکی رابطة میان اجزا (مدل رابطة میان اجزای یک پازل) و دیگر رابطة کلی و جزئی. پاره‌ای از گزاره‌ها، به مثابه گزارة مادر زایندة مصادیق متنوعی است و جزئیات بی‌شماری در دامان دارد. شاید بتوان گزاره‌های دینی را در یک هرم معرفتی چند طبقه نمایاند که رأس آن مشتمل بر همه لایه‌های زیرین باشد. به همین جهت همة معارف اسلامی را در یک جمله زاینده می‌توان تلخیص و ارائه کرد. قولوا لااله الا الله تفلحوا. بسط و تفصیل و توسعة این یک گزاره، استخراج همة آموزه‌های دینی را به دنبال دارد؛ یعنی تمام دین مصداق آن است ولی در صورت نازل‌تر و توسعه‌یافته‌تر، نه اینکه جزء دیگری هم‌عرض و هم‌تراز آن باشد. معارف دینی در یک لایه و سطح نیستند و مرتبه برخی از معارف نسبت به دیگران برتر است؛ بنابراین در شناخت دین دو امر مهم باید مورد توجه باشد یکی جامع‌نگری که ناظر به رابطة اول میان گزاره‌‌ها است و دیگر مبناگرایی که ناظر به رابطه دوم است. اگر کسی در مقام دین‌شناسی مبناگرا باشد یعنی آن کلیات و امهات را دریابد، می‌تواند جزئیات و فروع را به سهولت در یابد؛ زیرا معرفت حاکم نیازی به معرفت محکوم ندارد. براین اساس تخصص‌گرایی تنها پس از مبناگرایی و جامع‌نگری قابل توجیه است؛ زیرا تا مبانی در اختیار کسی نباشد نمی تواند شناخت کاملی از این هرم داشته باشد حتی اگر اجزای یک طبقه را به خوبی شناخته باشد؛ اما مبناگرایی کافی نیست .باید حدود توسعه این مبانی را بداند یعنی نظری به گستره و جامعیت آن نیز داشته باشد. [↑](#footnote-ref-25)
26. . طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن، سید علی حسینی خامنه‌ای، پیشگفتار. [↑](#footnote-ref-26)
27. . حماسه حسینی،‌ شهید مرتضی مطهری،‌ ج1،‌ ص 349. [↑](#footnote-ref-27)
28. . معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، ج1، ص 8 [↑](#footnote-ref-28)
29. . گزاره‌های دینی در درون خود دارای پیوند و ارتباط وثیقی هستند که از آنها یک مجموعه واحد تشکیل می‌دهد. این آموزه‌ها در آن مجموعه واحد از درجه اعتبار متفاوتی برخوردارند؛ پاره‌ای کلی و کلان و پارة دیگر جزئی و خرداند. تشخیص ضریب اهمیت گزاره‌ها و استخراج نظام اولویت‌ها و تفکیک اصل‌ها از فرع‌ها و کشف گزاره‌های مادر و تعیین جایگاه و نوع مناسبت هریک با دیگران نیاز به تلاش ویژه دارد. از جمله این روابط می‌توان به نسب و روابط میان احکام، اخلاق، معارف و مسائل اجتماعی و یا نسب میان احکام دین و اهداف دین اشاره کرد، روشن است که دانستن احکام به دانستن اهداف کمک می‌کند اما الزاما آن را تأمین نمی‌کند بلکه یک تلاش مستقل باید در این زمینه انجام گیرد.

    برکات این چنین شناختی، هم در مقام فهم دین و هم در مقام تبلیغ دین و هم در مقام دفاع از دین و هم در مقام تحقق و اجرای دین آشکار است؛ زیرا شناخت دین جامع، عمیق، هماهنگ و آسان می‌شود. روند تولید فکر دینی سامان می‌یابد و امکان و سرعت بیشتری می‌گیرد. فضاهای تاریک و نقاط کور (موارد فقدان نص) روشن می‌شود و ابهامات به صورتی هماهنگ رفع می‌گردد. ادله مجمل و متشابه (موارد اجمال نص) با نظر به محکمات و مبینات معنا می‌شود. گره بسیاری از تعارض‌ها (موارد تعارض نص) با نظر به کلیت دین و ردّ فروع بر اصول حل می‌شود. بخشی از اختلاف نطرهای عالمان دین در سطح فروع و شاخه‌ها با نظر به بنیان‌ها و ریشه‌ها خاموش می‌شود. همچنین احساس وضوح و انسجام بیشتری در معرفت دینی می‌شود. در مقام تبلیغ نیز عرضه دین سهل و سازمان‌یافته خواهد شد. سرمایه‌گذاری عادلانه در امر تبلیغ دین ملاک مشخص خواهد یافت و از تأکید بر امور جزئی یا غفلت از آموزه‌های زرین جلوگیری خواهد شد. هیبت و هیمنه فکر دینی و نیز جامعیت و انسجام آن نمایان خواهد گشت. در مقام دفاع از دین قضاوت در باره اندیشه‌های موازی سهل و قاطع و عمیق و صریح می‌گردد. پاسخ‌گویی به شبهات از ریشه و بنیان انجام می‌گیرد و مغالطات نه در سطح که از بنیاد مرتفع می‌گردند. در مقابله فکر دینی با اندیشه‌های نظام‌وار اقتدار فکر دینی اثبات خواهد گشت. برای اجرا و تحقق دین نیز الگوی عمل روشن و هماهنگی فراهم خواهد گشت که از افراط و تفریط یا تأکیدهای نابجا جلوگیری خواهد کرد. همه این موارد بهره‌هایی است که در انجام رسالت صنفی حاصل می‌شود. علاوه بر اینها در زندگی دینی، هر مسلمان نیاز به چنین شناخت هماهنگ و کاملی دارد. این شناخت باعث می‌شود که سیستم ایمنی انسان در مقابل دیدگاه‌های بیگانه تقویت شود و اثرپذیری او از اندیشه‌های پرزرق و برق غیر اسلامی مهار گردد. [↑](#footnote-ref-29)
30. کنز العمال؛ حدیث ۲۸۸۸۶. [↑](#footnote-ref-30)
31. . امام علی7 به حارث بن حوط فرمود: یا حَارِثُ إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتَكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِرْتَ (نهج البلاغه خطبه 262) یعنی ای حارث تو به زیر پایت نگاه کرده‌ای و بالا را ندیده ای، لذا حیران و سرگردان شده‌ای. [↑](#footnote-ref-31)
32. . برای مثال کتاب آموزش دین، شیعه در اسلام، و قرآن در اسلام علامه طباطبایی یا دوره معارف قرآن استاد مصباح یزدی برای آشنایی با اسلام بسیار مفید‌تر از مطالعه کتب تفصیلی است. همچنین کتاب سیری در نهج البلاغه شهید مطهری برای آشنایی اولیه با نهج البلاغه بسیار مناسب‌تر و مفید‌تر از مطالعه خود نهج البلاغه است؛ زیرا در این نوع آشنایی نسبت‌ها و روابط نیز به خوبی نمایانده می‌شود؛ چیزی که خود ما از گشت و گذار در نهج البلاغه به سهولت بدان دست نمی‌یابیم. در مطالعه تفصیلی نهج البلاغه توجه به جزئیات ما را از دریافت کلیات و مناسبات دور می‌گرداند. همچنین برای شناخت نقش محوری آموزه توحید در هندسه معارف دینی کتاب توحید در نظام ارزشی و اعتقادی اسلام اثر استاد مصباح یزدی و مقاله «روح توحید نفی عبودیت غیر خدا» اثر رهبر انقلاب سید علی حسینی خامنه‌ای در کتاب دیدگاه‌های توحیدی پیشنهاد می‌شود. [↑](#footnote-ref-32)
33. . صرف تکرار هم علامت تأکید نیست و نمی‌توان از فراوانی بیان یک موضوع الزاما کلیدی بودن آن را نتیجه گرفت. سر این مسئله این است که منابع اسلام به خصوص قرآن کریم علاوه بر ارائة یک دستگاه نظری و نظام معرفتی، در پی تأثیرگذاری تربیتی و ایجاد تحول عمیق در شخصیت انسان هستند. تکرار ممکن است این هدف دوم را محقق سازد یا به جهات دیگری بوده باشد. [↑](#footnote-ref-33)
34. . متاسفانه باید اعتراف کرد تلاش‌هایی که تا کنون در این زمینه انجام گرفته زیاد نیست و مجموع آثاری که به این صورت نگاشته شده انگشت شمار است. تأسف‌بارتر اینکه همین تلاش‌ها نیز مورد توجه قرار نمی‌گیرد و گرفتار بی‌مهری است. با اینکه نیاز ما در دین‌شناسی به این کتاب‌ها به مراتب بیش از کتاب‌هایی است که به اجزا پرداخته‌اند. سال‌ها فقه و اصول خواندن ـ علی رغم بهره‌های بی‌شماری که دارد ـ عالم دین‌شناس – با شرایطی که ترسیم شد ـ تحویل نمی‌دهد. از باب نمونه بحث «مشخصات اسلام» از کتاب «جهان‌بینی اسلامی» شهید مطهری را یک‌بار دیگر بخوانید. به خوبی روشن است آگاهی و اطلاعی که پس از مطالعه این اثر حاصل می‌شود هرگز با تحصیل و تدریس فقه و اصول به دست نمی‌آید. اینها ملاکاتی است که حکم اسلامی را از حکم مغایر با اسلام ممتاز می‌گرداند. این توجهات وقتی که در شهر اسلام قدم می‌زنی و به کوچه‌ها و ویترین‌‌های احکام توجه می‌کنی حاصل نمی‌شود. این دسترنج یک عالم دین‌شناس است که مرتب از بالا به کلیت دین نگاه می‌کند و سعی کرده نسبت‌ها وروابط را کشف کند. ای کاش ده‌ها اثر با عنوان ویژگی‌های اسلام در اختیار بود تا چهرة واقعی این دین جهانی، روشن و صریح و کامل معرفی می‌گشت. متأسفانه کمتر اثری با این عنوان نگاشته شده است. [↑](#footnote-ref-34)
35. . دین‌شناسی اعتمادی و تقلیدی هم ارزش‌مند است؛ زیرا آشنایی با سخن خدا و معارف حقه است، هرچند استناد آن به کتب اصلی و فرایند استخراج آن از منابع روشن نیست و شخص خود زحمت استخراج و پالایش آن را نکشیده است. مثل سرمایه داری که به پشتوانه تلاش ده‌ها مهندس معدن و کارگر زحمت‌کش، حجم فراوانی از طلا دارد. طلا ارزشمند است حتی اگر انسان بدون زحمت به‌دست آورده باشد. این واقعیت را نیز نباید نادیده گرفت که به جهت گسترش علوم گویا همه عالمان - در هر مقام علمی و با هر درجه و عنوان، حوزوی و غیر حوزوی - الزاما در قسمت‌هایی تقلید و اعتماد به دیگران می‌کنند. به واقع هیچ مجتهدی نمی‌توان یافت که لااقل در پار‌ه‌ای موارد به اجتهاد مجتهدان دیگر وابسته نباشد و اعتماد نکند. کار علم با همکاری گروهی سامان می‌یابد، یک نفر نمی‌تواند در همه زمینه‌ها صاحب نظر باشد و اگر معرفت تقلیدی را بی‌ارزش بشناسیم دشواری فراوان پدید می‌آید و کار علم پیش نمی‌رود. ما در پژوهش‌‌های دینی به تحقیقات لغویان، صرفیان و نحویان اعتماد می‌کنیم. به تحقیقات رجالیان بزرگ اعتماد می‌کنیم. ممکن است عالم فقه با اینکه توان لازم برای استنباط پیام‌‌های کلامی و اخلاقی را دارد؛ اما فرصت لازم برای این کار را پیدا نکرده باشد. در این موارد طبعا عالم نیست، عوام است. یا عالم کلام و عقاید نیز فرصت بررسی کامل فروع فقهی را نیافته باشد و در این زمینه‌ها تقلید کند. این‌ها را باید از هم تفکیک کرد. اگر اعتماد علمی به صاحب نظران و محققان نباشد رشد علم متوقف می‌شود و همه چیز مبهم و محتاج پژوهش...! و همیشه باید از صفر آغاز کرد. در حالی که نباید یافته‌‌های دیگران را دوباره یافت و کشفیات دیگران را دوباره کشف کرد. آنچه کشف شده کشف شده است و نباید هر روز برای کشف آن تلاش جدیدی داشت. نوجوان 13 ساله‌ای یک رابطه ریاضی را پس از ساعت‌ها تلاش و تأمل یافته بود، مورد تشویق فراوان معلمان و مربیان قرار گرفت اما به او گوشزد شد که این فرمول 2000 سال پیش کشف شده بوده و تو اگر هنری داری باید در کشف آفاق ناگشوده به کار گیری! تحقیق فقها در مسائل صوم و صلاه در درس‌های خارج جنبه تعلیمی دارد و هرگز به معنای کشف تازه نیست. [↑](#footnote-ref-35)
36. . ذکر این نکته در حاشیه مفید است که شناخت دین با اعتقاد به دین متفاوت است؛ ممکن است کسی دین را شناخته باشد ولی بدان اعتقادی نداشته باشد؛ مانند یک عالم مسلمان که با سایر ادیان به خوبی آشنا باشد و بتواند در باره مسائل آن اظهار نظر تخصصی ارائه دهد. در احوال برخی از علمای بزرگ شیعه مانند سید بحرالعلوم آمده که آنان بر مبانی فقهی اهل سنت مسلط بودند و برای اهل آن فِرَق نوعی مرجعیت علمی نیز داشته‌اند، بدون اینکه به آن اعتقاد داشته باشند. در فقه و اصول و سایر علوم حوزوی نیز چنین است ممکن است یک غیر مسلمان با تلاش و جدیت به مقام اجتهاد برسد و کاملا با منابع دین اسلام آشنا گردد و قدرت استنباط روش‌مند از آنها را بنا بر مبانی علمی به دست آورد، بدون اینکه بدان اعتقادی داشته باشد؛ مثلاً محقق ژاپنی توشیهیکو ایزوتسو مؤلف کتاب‌های «خدا و انسان در قرآن» و «مفاهیم اخلاقی تربیتی در قرآن کریم» که اعتقادی به دین اسلام نداشته این دو اثر تحقیقی پرنکته و مفید را تولید کرده است. [↑](#footnote-ref-36)
37. . و بلکه حتی اگر طلبه هم نباشد اما اندیشمندان معتبر اسلامی را بشناسد و بتواند با آنها که حلقه واسط شناخت دین هستند ارتباط برقرار کند و توان فهم کلام آنان را داشته باشد و با تعهد، در انتقال کامل و درست سخن آنان بکوشد چنین کسی مبلغ خوبی خواهد بود. کما اینکه در صدر اسلام نومسلمانانی که توان درک درست معارف دینی را داشتند برای انتقال آن به دیگران می‌کوشیدند؛ البته طلبه چون زبان تخصصی و مفاهیم مورد استفاده عالمان محقق را می‌شناسد زودتر و روان‌تر با این آثار ارتباط برقرار می‌کند و بیشتر احتمال وجود این شرایط در او می‌رود.

    مجری احکام دین هم همین طور است؛ مثلاً رییس جمهور که مسئول‌ترین فرد برای اجرای اسلام در جامعه است لازم نیست مجتهد باشد ولی قطعا باید دین‌شناس باشد. ناگفته پیدا است که حکومت اسلامی حتماً باید زیر نظر یک مجتهد دین‌شناس قرار داشته باشد که ضامن اجرای کامل شریعت در سطح جامعه و مرجعی برای مسائل مستحدثه و رفع تزاحمات اجتماعی باشد. [↑](#footnote-ref-37)
38. . رجال کشی ص4، و نیز کافی ج 1 ص 32. [↑](#footnote-ref-38)
39. . پیش‌نیاز حل این مسئله بحث اساسی و پردامنه ترابط علوم اسلامی با یکدیگر و نیز رابطه علوم اسلامی و علوم انسانی است که نحوه تعامل میان حوزه و دانشگاه را نیز معلوم می‌کند. [↑](#footnote-ref-39)
40. . خوش اقبال‌ترین علوم در دوره آموزشی حوزه، نحو و اصول فقه است که هر کدام در چند حلقه‌ی کامل دنبال می‌شوند. اصول فقه در کتاب‌هایی مثل الموجز، اصول مظفر، رسائل، کفایه، و نیز در درس خارج. هیچ یک از علوم دیگر در دوره‌ی آموزش حوزوی اقبال پنج حلقه‌ی متوالی کامل را ندارند. [↑](#footnote-ref-40)
41. . در سال‌های پیش از انقلاب پاره‌ای از اندیشمندان اسلامی درصدد کشف این نظام معرفتی کلان برآمده و آثار ارزشمندی تولید کردند؛ البته باید اعتراف کرد که شمار این آثار بسیار کمتر از حد انتظار است. حوزه‌های علمیه که متکفل شناختن و شناساندن دین خدا هستند بسیار بیش از حساسیتی که برای کشف جزئیات آموزه‌های دینی به خرج می‌دهند باید در تکاپوی ترسیم نقشه‌ی کلان معرفت اسلامی و تصویر کامل آن از افقی بالا باشند. این تلاش‌ها پس از انقلاب نیز چندان پی‌گیری نشده است. شاید قرار دادن یک متن درسی با عنوان نظام اندیشه‌ی اسلامی در برنامه‌ی آموزشی طلاب علوم دینی این حساسیت را برانگیزد و مبدأ پیدایش برکات تازه‌ای گردد. از جمله این آثار کتاب *آموزش دین* اثر علامه طباطبایی، *طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی* در قرآن اثر سید علی خامنه‌ای، *معارف قرآن* اثر محمدتقی مصباح یزدی و *جهان‌بینی اسلامی* شهید مطهری است. [↑](#footnote-ref-41)
42. بیانات رهبری در دیدار دانشگاهیان؛ ۱۳/ ۱۱/ ۱۳۸۸. [↑](#footnote-ref-42)
43. الکافی، ج۲، ص۱۶۳. [↑](#footnote-ref-43)
44. مناقب آل ابی‌طالب، ج۲، ص۲۳۶. [↑](#footnote-ref-44)
45. بیانات رهبری؛ ۲۱/ ۱۰/ ۱۳۹۴. [↑](#footnote-ref-45)
46. بیانات رهبری؛ ۲۰/ ۸/ ۱۳۸۹. [↑](#footnote-ref-46)
47. بیانات رهبری؛ ۲۸/ ۸/ ۱۳۸۸. [↑](#footnote-ref-47)
48. بحارالانوار، ج۵۷، ص۲۱۳. [↑](#footnote-ref-48)